



وزارت علوم و تحقیقات و فناوری

دانشگاه قم

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

نقد و بررسی شبهات وهابیت

در مسأله مهدویت

استاد راهنما:

حجة الاسلام و المسلمین دکتر عابدی

استاد مشاور:

سرکار خانم برقی

نگارنده:

مریم خطی

۱۳۸۶

کتابخانه اساتید بزرگوار
موسسه تخصصی الهیات و معارف اسلامی
دانشگاه قم

۱۳۸۶/۱۰/۱۴

۱۵ ← ۱۱۵

تقدیم:

تقدیم به یگانه منجی عالم بشریت و آخرین اختر تابناک
امامت و ولایت و تقدیم به آن که دل‌ها در حکومتش ایمن و در
ولایتش آرامند.

تقدیر و تشکر

از جناب آقای دکتر عابدی، استاد گرانقدر، که به عنوان استاد راهنما در این پایان نامه، از راهنمایی های ایشان بهره برده و چراغ راه خویش قرار دادم، تقدیر و تشکر می نمایم. و از سرکار خانم دکتر برقی، استاد گرانقدر که به عنوان استاد مشاور، اینجناب را یاری نمودند تقدیر و تشکر می نمایم و در پایان از همسرم، جناب آقای عطااله سائلی که در طی تهیه و تکمیل پایان نامه از همکاری و همفکری ایشان استفاده نمودم تقدیر و تشکر می نمایم.

چکیده

عنوان پایان نامه، نقد و بررسی شبهات وهابیت در مسأله مهدویت است. در این رساله، تلاش شده است عقاید کلی وهابیت را درباره مهدویت و انتقاداتی که در این زمینه از سوی آنان وارد شده است، مورد بررسی قرار گیرد و در هر قسمت به شبهات، پاسخ داده شود. تاریخچه هر فرقه‌ای در دل خود نکات قابل توجهی را نهفته است. لذا کلیاتی در مورد پیدایش عقاید وهابیت و بنیان‌گذاران این مکتب و عقاید اصلی این مکتب و در نهایت نگرش آنان در مورد مهدویت، بررسی شده است. شبهاتی که وهابیان در رابطه با منشأ اعتقاد به مهدویت در بین شیعیان وارد کرده‌اند، اینست که آن را به عبدالله بن سبأ نسبت داده‌اند و از آنجا به یهودی بودن این اعتقاد رسیده‌اند که به هر یک از این شبهات پاسخ داده شده است. درباره تولد حضرت مهدی (عج)، و اینکه ایشان اکنون هستند و وجود دارند مطابق با احادیث متعدد از شیعه و سنی، مطالبی جمع آوری شده است. هم چنین، دلایل وهابیون بر عدم تولد ایشان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. یکی از شبهات اصلی که در حقیقت باعث شده است وهابیان را به انکار وجود حضرت مهدی (عج) برساند، مسأله طول عمر است. بحث طول عمر و عوامل طول عمر و کسانی که دارای طول عمر بودند و در نهایت پاسخ به شبهات آنان از جمله مطالبی است که در مورد آن، بحث شده است.

بررسی فلسفه غیبت حضرت مهدی (عج) از دیدگاه عقل و نقل موضوع دیگری است که مورد حمله شبهات وهابیون قرار گرفته است که مفصلاً به آن پاسخ داده شده است.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
اهمیت و ضرورت بحث	۱
اهداف تحقیق	۴
پیشینه تحقیق	۵
سئوالات اصلی تحقیق	۵
روش تحقیق	۵
فصل اول: کلیات نگاهی اجمالی بر پیدایش مکتب وهابیت	۶
۱. ۱. تاریخچه وهابیت	۷
۱. ۱. ۱. واژه وهابیت	۸
۲. ۱. ۱. سلفیون	۸
۳. ۱. ۱. ابن تیمیه	۹
۴. ۱. ۱. محمد بن عبدالوهاب، بنیان‌گذار مکتب وهابیت	۱۱
۱. ۴. ۱. ۱. مخالفان عقاید و افکار محمد بن عبدالوهاب	۱۳
۲. ۴. ۱. ۱. علت پیشرفت محمد بن عبدالوهاب در مقایسه با ابن تیمیه و پیشینیانش	۱۳

۱۶	۲.۱. عقیدید وهابیت
۲۱	۳.۱. مهدویت از دیدگاه وهابیت
۲۱	۱.۳.۱. دلیل وهابیون بر عدم تولد حضرت مهدی (عج)
۲۲	۲.۳.۱. دجال
۲۴	نتیجه

فصل دوم: نقد و بررسی شبهات وارده بر منشأ اعتقاد به مهدویت در بین

۲۵	شیعیان
۲۶	۱.۲. گروه‌های مدعی مهدویت و غیبت
۲۷	۱.۱.۲. سبائیه
۲۸	۲.۱.۲. کیسانیه
۲۹	۳.۱.۲. فرقه ناووسیه
۳۰	۴.۱.۲. نفس زکیه کیست؟
۳۰	۱.۴.۱.۲. پاسخ به شبهه در رابطه با نفس زکیه
۳۱	۵.۱.۲. ایراد وهابیون در باره تعدد فرق شیعی در عصر غیبت
۳۴	۲.۲. نقد و بررسی تأثیرپذیری شیعه از ادیان دیگر در مسأله مهدویت
۳۴	۱.۲.۲. پاسخ به شبهه
۳۵	۱.۱.۲.۲. نمودهای عینی اعتقاد وهابیت به رجعت و غیبت
۳۵	۲.۱.۲.۲. تأثیرپذیری وهابیت از یهود
۳۶	۳.۲. نایبان خاصه امام مهدی
۳۷	۱.۳.۲. ابوعثمان بن سعید عمری
۳۸	۲.۳.۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری
۳۹	۳.۳.۲. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی
۳۹	۴.۳.۲. ابوالحسن علی بن محمد سمری

- ۳۹ ۲. ۳. ۵. ادعای نیابت و اخذ اموال مردم
- ۴۴ ۲. ۴. شبهه وهابیون در مورد اخذ اعتقاد به مهدویت از قرآن
- ۴۴ ۲. ۴. ۱. پاسخ به شبهه
- ۴۷ ۲. ۵. شبهه اعتقاد به مهدویت متأثر از ضعف سیاسی شیعه و پاسخ به آن
- ۴۸ نتیجه

فصل سوم: وجود حضرت مهدی از زمان تولد تا کنون

- ۴۹ ۳. ۱. تولد حضرت مهدی (عج)
- ۵۰ ۳. ۲. ولادت پنهانی حضرت مهدی
- ۵۲ ۳. ۲. ۱. وظیفه امام حسن علیه السلام در دوره ولادت پنهانی
- ۵۲ ۳. ۳. احادیث شیعی بر تولد و وجود حضرت مهدی (عج)
- ۵۳ ۳. ۳. ۱. حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۵۳ ۳. ۳. ۲. حدیث حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۵۴ ۳. ۳. ۳. حدیث حضرت زهرا علیها السلام
- ۵۵ ۳. ۳. ۴. حدیث امام حسین علیه السلام
- ۵۵ ۳. ۳. ۵. حدیث امام سجاد علیه السلام
- ۵۶ ۳. ۳. ۶. حدیث امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام
- ۵۷ ۳. ۳. ۷. حدیث امام حسن عسکری علیه السلام
- ۵۸ ۳. ۴. احادیث اهل تسنن و علمای وهابی درباره حضرت مهدی (عج)
- ۵۸ ۳. ۴. ۱. ترمذی
- ۵۸ ۳. ۴. ۲. ابوداود
- ۵۹ ۳. ۴. ۲. محمد بن طلحة شافعی
- ۶۰ ۳. ۴. ۴. محمد بن یوسف گنجی
- ۶۰ ۳. ۴. ۵. ابن ماجه

- ۶۰ ۶. ۴. ۳ مقدسی شافعی
- ۶۱ ۷. ۴. ۳ فخر رازی شافعی
- ۶۱ ۸. ۴. ۳ سبط بن جوزی
- ۶۱ ۹. ۴. ۳ عبدالوهاب شعرانی
- ۶۲ ۱۰. ۴. ۳ ابن خلکان
- ۶۲ ۱۱. ۴. ۳ جلال الدین سیوطی
- ۶۳ ۱۲. ۴. ۳ ابن خلدون
- ۶۳ ۱۳. ۴. ۳ بخاری
- ۶۳ ۱۴. ۴. ۳ ابونعیم
- ۶۳ ۱۵. ۴. ۳ ابوالحسن محمد بن حسین الأبری السجزی
- ۶۴ ۱۶. ۴. ۳ کتانی
- ۶۴ ۱۷. ۴. ۳ قرطبی
- ۶۵ ۵. ۳ دلایل وهابیت بر عدم تولد حضرت مهدی (عج)
- ۶۶ ۱. ۵. ۳ نرجس خاتون کیست؟
- ۶۷ ۲. ۵. ۳ تنها شاهد و راوی حکیمه خاتون است در حال که وی غیر معصوم است...
- ۷۰ ۳. ۵. ۳ فرزند نداشتن امام حسن عسکری علیه السلام
- ۷۲ ۱. ۳. ۵. ۳ پاسخ به شبهه
- ۷۲ ۱. ۱. ۳. ۵. ۳ بشارت امام حسن عسکری علیه السلام در باره متولد شدن حضرت مهدی (عج)
- ۷۳ ۲. ۱. ۳. ۵. ۳ طبیعی بودن تولد سرّی حضرت مهدی (عج)
- ۷۴ ۳. ۱. ۳. ۵. ۳ اثبات ولادت فرزند، در شرع
- ۷۵ ۴. ۱. ۳. ۵. ۳ جعفر کذاب کیست؟
- ۷۷ ۴. ۵. ۳ نسب حضرت مهدی (عج)
- ۷۸ ۱. ۴. ۵. ۳ پاسخ به شبهه

۳. ۵. ۵. ضعیف بودن احادیث وارده بر وجود حضرت مهدی و نقد و بررسی آن ... ۸۱
۳. ۵. ۵. ۱. پاسخ به شبهه از طریق موثق دانستن احادیث مهدویت ۸۳
۳. ۵. ۵. ۲. پاسخ به شبهه از راه حساب احتمالات ۸۸
۳. ۵. ۵. ۳. علل تحریف در احادیث ۹۱
۳. ۶. برخی نقدهای دیگر و هابیون ۹۲
۳. ۶. ۱. موجود نبودن احادیث مهدویت در تاریخ طبری و پاسخ به آن ۹۲
۳. ۶. ۲. موجود نبودن احادیث مهدویت در کتاب ابن خلدون و پاسخ به آن ۹۳
۳. ۶. ۳. موجود نبودن احادیث مهدویت در صحیحین بخاری و مسلم و پاسخ به آن ۹۴
- نتیجه ۹۷

فصل چهارم: طول عمر حضرت مهدی (عج) ۹۸

۴. ۱. پژوهندگان در زمینه طول عمر ۹۹
۴. ۲. طول عمر از دیدگاه علمی ۱۰۱
۴. ۲. ۱. نمونه‌های طول عمر در انسان‌ها و حیوانات و گیاهان ۱۰۲
۴. ۲. ۲. عوامل طول عمر ۱۰۳
۴. ۳. طول عمر از دیدگاه دین و قرآن ۱۰۵
۴. ۳. ۱. طول عمر حضرت نوح علیه السلام ۱۰۵
۴. ۳. ۲. طول عمر حضرت ابراهیم علیه السلام ۱۰۶
۴. ۳. ۳. طول عمر حضرت عیسی علیه السلام ۱۰۶
۴. ۳. ۴. طول عمر حضرت خضر علیه السلام و اصحاب کهف ۱۰۷
۴. ۳. ۵. طول عمر حضرت یونس ۱۰۷
۴. ۳. ۶. مدت عمر انسان‌های اولیه ۱۱۰
۴. ۴. پاسخ به شبهه و هابیون در اثبات طول عمر حضرت مهدی (عج) ۱۱۱
- نتیجه ۱۱۴

۱۱۵	فصل پنجم: غیبت حضرت مهدی (عج)
۱۱۶	۱.۵. معنای غیبت
۱۱۸	۱.۱.۵. غیبت صغری و کبری
۱۱۹	۲.۵. وضعیت سیاسی عباسیان در عصر غیبت صغری
۱۲۱	۱.۲.۵. وضعیت فکری، سیاسی، اجتماعی عصر غیبت صغری
۱۲۳	۲.۲.۵. زمینه‌سازی عسکرین <small>علیهم‌السلام</small> برای ورود به عصر غیبت
۱۲۴	۳.۵. فلسفه غیبت کبری
۱۲۵	۱.۳.۵. منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی
۱۲۷	۲.۳.۵. غیبت کبری از منظر نقل و روایی
۱۲۸	۳.۳.۵. غیبت از منظر کلامی و عقلی
۱۲۸	۱.۳.۳.۵. خوف از قتل
۱۲۹	۲.۳.۳.۵. آزمایش انسان‌ها
۱۲۹	۳.۳.۳.۵. آزادی از بیعت با دیگران
۱۳۰	۴.۳.۳.۵. آمادگی جهانی
۱۳۱	۵.۳.۳.۵. اجرای سنن انبیاء
۱۳۱	۶.۳.۳.۵. شبهه در رابطه با خوف از قتل و پاسخ به آن
۱۳۳	۷.۳.۳.۵. شبهه در رابطه با امتحان و آزمایش مردم و پاسخ به آن
۱۳۵	۸.۳.۳.۵. شبهه در رابطه با اجرای سنن انبیا و پاسخ به آن
۱۳۷	۱.۸.۳.۳.۵. نمونه‌هایی از غیبت انبیا
۱۳۹	۹.۳.۳.۵. شبهه در رابطه با ضرورت امامت حضرت مهدی و پاسخ به آن
۱۴۲	۱.۹.۳.۳.۵. دیدگاه شیعه امامیه درباره ضرورت امامت
۱۴۶	۱.۱.۹.۳.۳.۵. قاعده لطف
۱۴۸	۲.۱.۹.۳.۳.۵. شبهه قاضی عبدالجبار و پاسخ سید مرتضی
۱۵۰	۲.۹.۳.۳.۵. فایده امام غایب

۴. ۵. شبهات وارده بر سیرت و شریعت حضرت مهدی (عج)..... ۱۵۲
۱. ۴. ۵. شبهات وارده بر سیرت حضرت مهدی (عج)..... ۱۵۳
۲. ۴. ۵. حکم نماز جمعه در عصر غیبت..... ۱۵۴
۳. ۴. ۵. حکم جهاد در عصر غیبت..... ۱۵۴
۴. ۴. ۵. چگونگی اجرای حدود الهی در عصر غیبت..... ۱۵۵
۵. ۴. ۵. قرار گرفتن اموال در دست یتیم..... ۱۵۶
۶. ۴. ۵. پاسخ به شبهات..... ۱۵۶
۱. ۶. ۴. ۵. احادیث مرتبط با حکومت حضرت مهدی (عج)..... ۱۵۷
۲. ۶. ۴. ۵. شریعت حضرت مهدی (عج)..... ۱۵۸
۳. ۶. ۴. ۵. حکم نماز جمعه..... ۱۶۱
۴. ۶. ۴. ۵. حکم جهاد و حدود الهی..... ۱۶۱
۵. ۶. ۴. ۵. قرار گرفتن اموال در دست یتیم..... ۱۶۲
۵. ۵. پاسخ به شبهه مکان و زمان غیبت حضرت مهدی (عج)..... ۱۶۳

۱۶۶ نتیجه گیری

۱۶۸ فهرست منابع

مقدمه

اهمیت و ضرورت بحث

اعتقاد به ظهور منجی از دیرباز در آرزوها و عقاید بشر وجود داشته است. که می توان به وعده پیامبران به آمدن پیامبران بعد از خود اشاره کرد. از این رو، انتظار منجی در آیین های قبل از اسلام نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. که از جمله آنها می توان به رسالت حضرت موسی علیه السلام در قوم بنی اسرائیل و انتظار ظهور حضرت عیسی علیه السلام در آیین یهود و مسیح و هم چنین تجمع عده ای از یهودیان و مسیحیان (اهل کتاب) در حوالی یثرب، در انتظار پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله اشاره کرد.

اکنون با توجه به انحرافات موجود در آیین های مختلف، هر یک از آیین ها در انتظار منجی آخرالزمان مربوط به خود به سر می برند. از جمله در منابع زرتشت در کتاب «جاماسب نامه» آمده است:

«مردی بیرون خواهد آمد از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی

بزرگ سرو بزرگ تن بزرگ ساق و بردین جد خود با سپاه بسیار بود، و روی به

ایران نهاد و آبادانی کند و زمین را پراز عدل و داد کند.»^(۱)

در کتاب «زبور» آمده است:

۱. جاماسب بن لهراسب، جاماسب نامه (بمبئی: [بی نا]، ۱۳۱۳ ه.ق)، صص ۱۲۱ - ۱۲۲.

«شیریان، منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند شد. همان بعد از اندک زمانی شیرین خواهد بود. در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهی بود و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و میراث آنها خواهد بود تا ابد الاباد.»^(۱)

در تورات، هم چنین آمده است:

«و نهالی از تنه "یسی" ^(۲) بیرون خواهد آمد و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکست و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت. مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد کرد. گرگ با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله و طفل کوچک آنها را خواهد راند. در تمام کوه مقدس به من ضرری نخواهد کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خدا پر خواهد شد.»^(۳)

و هم چنین در انجیل آمده است:

«کمرهای خویش را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که هر چه وقت از عروسی مراجعت می‌کند، تا هر وقت که آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چو آید ایشان را بیدار یابد، پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسرانسان می‌آید.»^(۴)

در قرآن مجید هم آیات متعددی در باره آخرالزمان و ظهور منجی عالم بشریت آمده است:

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

۱. عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن و هنری مرتن (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، مزامیر، مزمور ۳۷، بندهای ۹ تا ۱۲ و ۱۷ تا ۱۸.

۲. «یسی» به معنای قوی، نام پدر داوود است. ر.ک: مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۹۵۱.

۳. عهد عتیق و عهد جدید، اشعیا نبی، فصل ۱۱، بند ۱ - ۱۰.

۴. همان، انجیل لوقا، باب ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶، و با همین مضمون انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۷ و ۳۳ تا ۳۶.

یعنی: «و ما بعد از تورات در زبور داوود نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من، زمین را وارث خواهند شد.»^(۱) «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^(۲) یعنی: و ما اراده کردیم و بر آن طایفه ضعیف، در آن سرزمین منت گذارده و آنان را، پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان، گردانیم.

اسلام به عنوان آخرین دین الهی، بارها توسط پیامبر اکرم ﷺ و آیات الهی نوید حکومت مؤمنین در آخرالزمان و تسلط کامل ایشان بر جهان را داده‌اند که این امر طبق احادیث شیعه و اهل تسنن توسط حضرت مهدی (عج) تحقق خواهد یافت. هم چنین در روایات مختلف شیعه و اکثریت اهل سنت آمده است که مهدی (عج) از فرزندان حضرت زهرا ﷺ و از اهل بیت پیامبر اعظم ﷺ می‌باشد که مفصلاً در متن به آن اشاره خواهد شد.

به همین خاطر مسئله مهدویت برای شیعیان از جایگاه مهمی برخوردار است. به طوری که در احادیث متواتر از اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ، اهمیت موضوع آشکارتر شده است. چنان که امام حسین ﷺ به نقل از رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند که مردی از فرزندان من قیام کند و دنیا را پس از آن که از ظلم پر شده است از عدل پر کند.»^(۳)

و یا در جای دیگر پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «افضل اعمال، انتظار فرج است.»^(۴) اعتقاد به مهدویت، علاوه بر شیعه جزء اعتقادات اهل تسنن و فرقه جدید التأسیس و هابیت است. منتها اختلافی که در این باره وجود دارد این است که، شیعه اثنی عشری، معتقد به تولد حضرت مهدی (عج) است و این که ایشان فرزند امام حسن عسکری ﷺ است و اکنون در غیبت به سر می‌برد.

در حقیقت، در موضوع حضرت مهدی (عج)، روایات فراوان از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ رسیده است به طوری که نمی‌توان در صحت آن هیچ گونه تردیدی داشت. وهابیان، با این که به تواتر احادیث مهدویت و این که ایشان از ذریه حضرت زهرا ﷺ از

۱. قرآن، انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. قرآن، قصص، آیه ۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۲۴.

۴. همان، ص ۵۳۷.

فرزندان امام حسین علیه السلام و از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند، اعتراف دارند، باز هم منکر تولد ایشان هستند و آن را یک حقیقت خیالی و فرضی می‌دانند که توسط شیعه اثنی عشری به وجود آمده است که، اصل و ریشه آن به یهود برمی‌گردد.

اعتقاد به منجی و متولد شدن ایشان و در عین حال حضور در بین مردم، در حالی که ناشناخته است، از ارکان اصلی و قطعی مذهب شیعه اثنی عشری است. او یک حقیقت فرضی و خیالی نیست، بلکه یک حقیقت واقعی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تمامی ائمه علیهم السلام بر آن تأکید ورزیده‌اند.

در حقیقت، اعتقاد به مهدویت و متولد شدن ایشان در میان شیعیان، ارج و جلوه دیگری یافته و از یک عقیده مذهبی به صورت یک آرمان و آرزوی عمومی برای ستمدیدگان جهان شده است و امید است که این وعده الهی و خواست درون انسان‌ها و غلبه حق بر باطل محقق شود و بشر در پرتو حکومت عادلانه حضرت مهدی (عج) راه سعادت کمال را بییابد.

اهداف تحقیق

از وظایف مهم ما این است که تمامی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عج) شناخته شود و آن را به عنوان یک اصل پایه و ضروری زندگی مان پذیرفته شود، لازم است شبهاتی که در این زمینه مطرح است، کاملاً شناسایی شود و به صورت محکم و متقن پاسخ داده شود.

در واقع، شبهه‌شناسی مهدویت و پاسخ به شبهات و پرداختن به چنین مباحثی، یکی از ابعاد مهم تربیتی انتظار است. به بیان دیگر، اگر مهدویت یکی از مهم‌ترین پایه‌های فرد و جامعه است، یقیناً آسیب‌شناسی این موضوع، که یکی از بخش‌های مهم آن بر شبهه‌شناسی مهدویت است، تعمیق می‌شود.

در این رساله، سعی شده است شبهاتی را که از طرف مکتب نابه حق وهابیت مطرح شده است، پاسخ داده شود.

پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی شبهات وارده بر مهدویت و پاسخگویی به آن، در این چند سال اخیر، بسیار کار شده است و کتاب‌ها و مقالات متعددی در این باره به چاپ رسیده است. منتها در زمینه شبهات وارده از طرف وهابیان در خصوص مهدویت، به طور دقیق و مفصل کار نشده است. یعنی، به عنوان یک رساله و کتاب مستقل که به پاسخگویی شبهات وهابیان در باره مهدویت بپردازند، تألیف نشده است.

سئوالات اصلی تحقیق

سئوالات تحقیق، همان شبهاتی است که وهابیان در این باره مطرح نموده‌اند که عبارتند

از:

- ۱- آیا حضرت مهدی (عج) متولد شده است یا خیر؟ دلایل عقلی و نقلی آن چیست؟
- ۲- دلایل کلامی و نقلی غیبت حضرت صاحب الزمان (عج) چیست؟
- ۳- طول عمر حضرت صاحب الزمان (عج) چگونه اثبات می‌شود؟

روش تحقیق

این رساله به صورت بنیادی کار شده است و مطالب از طریق رجوع به کتاب‌های متعدد در کتابخانه‌های مختلف جمع‌آوری شده و سپس به تحلیل و بررسی و جمع‌بندی آنها پرداخته شده است.

فصل اول:

کلیات نگاهی اجمالی بر پیدایش مکتب وهابیت

در این فصل، تاریخچه به وجود آمدن مکتب وهابیت و بنیان‌گذار این مکتب، مورد بررسی قرار گرفته است. هم‌چنین توضیحی مختصر در مورد عقاید اصلی این مکتب داده شده است. و در نهایت، بحث مهدویت و دیدگاه اینان درباره مهدویت، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱.۱. تاریخچه وهابیت

نخستین کسی که مذهب وهابیت را پایه‌ریزی کرد و در راه ترویج آن به شدت کوشید، محمد بن عبدالوهاب از علمای نجد در قرن ۱۱ هجری بود. منتها باید دانست که مبتکر و مبدع عقاید وهابیت، وین نیست. بلکه وی، مذهب وهابیت را به عنوان یک مذهب مستقل بنیان کرد. در واقع اولین کسی که به ترویج عقاید وهابیت پرداخت یکی از علمای حنبلی، به نام ابومحمد بریهاری بود. وی زیارت قبور را منع کرده بود. از دیگر افراد، عبدالله بن محمد عکبری از علمای حنبلی، معروف به ابن بطّه، که زیارت و شفاعت پیامبر ﷺ، را انکار کرد. وی معتقد بود که سفر باری زیارت قبر پیامبر ﷺ، سفر معصیت است و باید نماز را در این مسافرت، کامل خواند. عالم دیگر، ابن تیمیه است و از شاگردان معروف وی، ابن قیم جوزیه است. محمد بن عبدالوهاب، در راه اجرای این عقاید قیام کرد. منتها وی با کمک دولت استعماری انگلیس توانست این مکتب را پایه‌ریزی کند که این مکتب جدید با مذاهب چهارگانه اهل سنت و شیعه، متفاوت بود و با مذهب شیعه، تفاوت بیشتری داشت؛ و در مقابل به مذهب حنابله نزدیک‌تر بود. در واقع خیلی از عقاید ابن تیمیه، بزرگرفته از مذهب حنبلی

است. (۱)

۱.۱.۱. واژه وهابیت

در رابطه با کلمه «وهابیت» خود وهابیون، نسبت «وهابیت» را به خود صحیح نمی‌دانند؛ زیرا پدر محمد بن عبدالوهاب که به وهاب، معروف بوده است با افکار و عقاید پسرش مخالف بوده است. برای همین، وهابیون ترجیح می‌دهند خود را «محمدیه» که محمد بن عبدالوهاب، پیشوای وهابیت است بخوانند. و درست نیست این مذهب را به کسی نسبت داد که خود با آن مذهب مخالف است.

صالح بن ذخیل نجدی، اظهار داشته است: علت آن که وهابیون خود را به نام شیخ (محمدیه) نسبت نداده‌اند است که: مبدا پیروان این مذهب، نوعی شرکت با نام پیامبر ﷺ پیدا کنند. (۲)

۲.۱.۱. سلفیون

بنیان و اساس فرقه وهابیت را می‌توان تأثیر گرفته از فرقه سلفیه و اشخاصی همچون بربهاری دانست. «سلفیه» و یا «سلفیون» از پیروان مذهب حنبلی در قرن چهارم هستند. «سلفیه»، با روش «معتزله» مخالف بودند؛ زیرا معتقد بودند، «معتزله» در بنیان عقاید اسلام به طریقه فلاسفه، که از منطق یونان اقتباس شده بود پیروی می‌کردند. و سلفیه می‌خواستند، عقایدشان به همان نحو صحابه و تابعین باشد؛ یعنی تنها از کتاب و سنت استفاده کنند و هر چه را که خارج از آن دو است، رها کنند. در واقع سلفیون، اسلوب‌های عقلی و منطقی را در بیان عقاید اسلامی، منع می‌کردند و تنها به نصّ قرآن و حدیث کفایت می‌کردند. سلفیه، «توحید» را اصل اول اسلام

۱. سید محمدحسن قزوینی، فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آنها، مترجم، علی دوانی (تهران: رهنمون، ۱۳۸۲، چاپ اول)، ص ۱۵.

۲. جعفر السبحانی، الوهابیه فی المیزان (قم: مؤسسه النشر الاسلامیه التابعه لجماعة المدرسين بقم، ۱۴۱۶ هـ ق، الطبعة: رابعه)، ص ۳۶.

حدیث کفایت می‌کردند. سلفیه، «توحید» را اصل اول اسلام می‌دانند. و امور بسیاری را منافی «توحید» می‌دانند از جمله: به وسیله مخلوقین به خدا متوسل شدن، زیارت قبر در حال ایستاده، با پا داشتن شعاعتری در اطراف روضه و خواندن خدا رو به روی ضریح یکی از پیامبران و یا اولیای خدا.

سلفیون با این حال، هیچ‌گاه فرقه‌های دیگر را تکفیر نکرده‌اند و گفته‌اند؛ اگر بین علما در صفات ثبوتیه و سلبیه اختلاف است، اختلاف در نظر و فکر است نه در حقیقت. از دیگر اعتقاداتشان به خداوند این است که؛ محبت، غضب، سخط، رضا، نداء، کلام است و هم‌چنین معتقدند؛ خداوند، در میان مردم در سایه‌هایی از ابر فرود می‌آید. هم‌چنین، قایل به استقرار او بر عرش بوده و چهره و دست، برای خدا هستند، و به ظاهر آیات می‌پردازند بدون آن‌که به تأویل و تفسیر، رجوع کنند.^(۱)

بربهاری

رئیس حنبلیان بغداد، از اصحاب حسن بن علی بن خلف ابو محمد بربهاری بود که از فقها و محدثان بزرگ حنابله بود که در بغداد نقش بزرگی را بر ضد داعیان شیعه داشت. وی در زمان خود بزرگترین مروج مذهب حنبلی بود. او می‌خواست عقاید اهل سنت و جماعت را به زمان رسول خدا و روزگار سه خلیفه راشدین، ابوبکر، عمر و عثمان یعنی به قول خودش به «دین عشق» پیش از قتل عثمان بازگرداند.^(۲)

۳.۱.۱. ابن تیمیه

از دیگر کسانی که در به وجود آوردن مکتب وهابیت مؤثر بوده است، احمد بن عبدالحلیم

۱. علی اصغر فقیهی، وهابیون (بررسی و تحقیق گونه‌ای از عقاید و تاریخ فرقه‌های وهابی)، (تهران: صبا، ۱۳۶۶، چاپ سوم) صص ۱۷-۲۰، علی اصغر رضوانی، سلفی‌گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات (قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴، چاپ اول) صص ۱۸-۱۹.
۲. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، مقدمه کاظم مدیرشانه‌چی (مشهد: پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵)، ص ۹۱.

حرّانی، معروف به «ابن تیمیه» است. وی از بزرگ‌ترین علمای حنبلی قرن هفتم و هشتم است. و چون آراء و عقایدش مخالف علمای دیگر بود، مدتی را در زندان به سر برده است و رنج‌ها و صدمات زیادی دیده است. وی مخالفان و موافقان زیادی داشت. (۱) موافقان وی در باره او افراط کرده و می‌گویند: چون ابن تیمیه در قرآن و اخبار و در علوم تبحری، ید طولانی داشت مورد توجه امرا و پادشاهان بود و دیگر علما، بر وی حسادت می‌ورزیدند و او را به کفر متهم می‌کردند. مخالفان وی می‌گویند: او سخنانی بر خلاف اجماع مسلمین اظهار داشته است، و عقیده‌هایی در مورد رؤیت خدا و اثبات جهت برای خدا و منع زیارت قبور گفته است.

ابن تیمیه در ذکر عقاید فقهی خود، این طور نبوده است که صرفاً از مذهب حنبلی پیروی کند؛ بلکه او هر چه را در نظر خود صحیح می‌دید، پیروی می‌کرد و گاهی اوقات، وی حتی در بعضی مسائل فقهی مثل طلاق، از شیعه پیروی می‌کرد. (۲) هم‌چنین گاهی اوقات، آرای بی‌بیان می‌کرد که به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام و یا امام محمد باقر علیه السلام و یا دیگر ائمه علیهم السلام بوده وی حتی در ابتدای «منهاج السنه» در مورد اتهامات وارده بر شیعه، گفته است ممکن است، خیلی از این اتهامات، به خاطر عقاید غلط غلات و مردم عوام باشد، نه این که در شیعه دوازده امامی و یا در زیدیه وجود داشته است. شیعه دوازده امامی، شاید به مراتب خیلی بهتر از فرقه‌های دیگر باشد، و در این فرقه، گروه‌های بسیاری از مسلمانان وجود دارند که نه زندیق هستند و نه کافر. در عین حال، وی در کتاب‌ها و رسایل خود به شیوه‌های مختلف به شیعه، حمله برده است، حتی در کتاب‌هایش از فضایل معاویه و یزید نوشته است. در هر صورت باید دانست که ابن تیمیه، مذهب حنبلی را چون به نص قرآن و حدیث نزدیک‌تر است، ترجیح داده و بعدها پیروانش به ظاهر قرآن و حدیث، تمسک جسته‌اند. (۳)

۱. محسن اسلامی، چهره حقیقی ابن تیمیه پایه‌گذار افکار وهابیت، (قم: فقاها، ۱۳۷۸، چاپ اول)، ص ۱۶.
۲. سید حسن طاهری خرم‌آبادی، پاسخ به شبهات وهابیت (قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۸۴) ص ۱۶.
۳. همان، صص ۳۸-۴۰.

۱. ۱. ۴. محمد بن عبدالوهاب، بنیان‌گذار مکتب وهابیت

همان طور که قبلاً گفته شد، بنیان‌گذار اصلی مکتب وهابیت، «محمد بن عبدالوهاب» است که مسلک و آیین وهابیت، منصوب به وی است که این نسبت برگرفته از پدرش، «عبدالوهاب» است. محمد بن عبدالوهاب، در سال ۱۱۱۵ هـ ق در شهر «عینیه» از شهرهای نجد به دنیا آمده وی از کودکی، به مطالعه کتب تفسیر، حدیث و عقاید علاقه داشت و فقه حنبلی را نزد پدرش، که از علمای حنبلی بود، آموخت. وی، بعد از سفری که به زیارت خانه خدا رفت، بعد از مناسک به مدینه رهسپار شد و در آن جا، توسط مردم به پیامبر ﷺ را در نزد قبر آن حضرت، ناپسند شمرد و سپس به نجد رفت، و از آنجا به بصره رفت، مدتی در بصره بماند و با بسیاری از اعمال مردم بصره، مخالفت کرد، ولی مردم بصره، او را از شهر بیرون انداختند. در میان راه‌های شهر بصره و زبیر، از شدت تشنگی و گرما نزدیک بود هلاک شود، مردی از اهل زبیر، چون او را با لباس روحانیت دید، نجاتش داد و به شهر زبیر، برد و از آنجا چون خرج سفر به قدر کافی نداشت، برای سفر به شام رهسپار «احسا» شد و از آنجا به شهر «حریمله» از شهرهای نجد رفت.^(۱) شیخ محمد ملازم پدرش بود و کتاب‌های زیادی نزد او فراگرفت و به انکار عقاید مردم نجد پرداخت، و برای همین، نزاع بین او و پدرش در گرفت. هم‌چنین، بین او و مردم نجد، منازعات سختی رخ داد، تا این که پدرش، در سال ۱۱۵۳ از دنیا رفت. شیخ محمد پس از مرگ پدرش، به اظهار عقاید و انکار قسمتی از اعمال مذهبی مردم پرداخت. جمعی از مردم حریمله از او پیروی کردند، و کارش شهرت یافت و سپس به نجد رفت و با امیر نجد، محمد بن مسعود (جد آل سعود)، ارتباط نزدیکی برقرار کرد.^(۲)

از بزرگ‌ترین نقاط ضعف برنامه زندگی شیخ این است که؛ وی با مسلمانانی که از عقاید

۱. جعفر سبحانی، آیین وهابیت (ای‌جا] مشعر، ۱۳۷۵، ویرایش دوم) صص ۲۳-۲۴؛ سید محمدحسن قزوینی، صص ۹۲-۹۳؛ عزیز العظیمه، محمد بن عبد الوهاب (ای‌جا]، (ای‌نا]، الطبعة الاولى)، ص ۱۱۲، ۱۱۳.
۲. همو، وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی (قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام)، ۱۳۸۰، چاپ اول) صص ۳۶-۳۷؛ محمدحسین ابراهیمی، تحلیلی نو بر عقاید وهابیت، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، چاپ چهارم) صص ۲۰-۲۱-۲۲؛ سید حسین طاهری خرم آبادی، ص ۱۸.

کذابی او پیروی نمی‌کردند، معامله «کافر حربی» می‌کرد و برای مال و ناموس آنان، ارزشی قایل نبود. وی مردم را به «توحید» دعوت می‌کرد، اما نه توحید حقیقی و راستین. هر کس که عقاید او را نمی‌پذیرفت، خونش مانند کفار حربی، حلال بود. جنگ‌هایی که وهابیان، در نجد و خارج آن مثل: یمن، حجاز، اطراف سوریه، عراق می‌کردند بر همین پایه بود. هر شهری که با جنگ و غلبه بر آن دست می‌یافتند، برایشان حلال بود. آن را جزء متصرفات و املاک خود می‌دانستند و الا، به غنایمی که دست می‌یافتند، اکتفا می‌کردند. هر کس که از بیعت کردن با او خودداری می‌کرد، کشته می‌شد و اموالش تقسیم می‌شد.^(۱)

در واقع عقیده و افکار ابن تیمیه و ابن قیم در سال ۲۷۸ در زندان شام فروکش کرده بود و دیگر اثری از افکار آنان نبود تا این که عبدالوهاب، تحت تأثیر افکار ابن تیمیه قرار گرفت و آل سعود برای تحکیم امارت خود در نجد، به حمایت از او پرداخت و بار دیگر عقاید ابن تیمیه در میان مردم جوانه زد. به دنبال آن، عقاید متعصبانه به نام «توحید» و سیل خون تحت عنوان «جنگ با کفار و مشرکان» به راه افتاد و هزاران مرد و زن و کودک قربانی شدند. و بار دیگر فرقه جدیدی در میان مسلمانان به وجود آمد، و به طوری افزایش پیدا کرد که حرمین شریفین به قبضه اینان افتاد و نجدی‌های وهابی، در اثر سازش با بریتانیا و ابرقدرت‌های وقت، بر مکه و مدینه و آثار اسلامی دست یافتند و در هلاک کردن آثار و اصالت‌ها و قبور و بیوت الهی، بیش از حد کوشش کردند.^(۲) مثلاً، در سال ۱۲۰۶، همان سالی که محمد بن عبدالوهاب درگذشت، پیروانش، از جمله؛ امیرمسعود وهابی با سپاهی مرکب از بیست هزار مرد جنگی، به کربلا حمله کرد. اینان در کربلا چنان رسوایی به بار آوردند که در وصف نمی‌گنجد. پنج هزار تن و یا بیشتر را به قتل رساندند، و پس از جنگ، امیرمسعود، به خزانه حرم امام حسین (علیه السلام) رفت که در آن اموال فراوان و نفیس انباشته بود، و هر چه که در آنجا بود، به غارت بردند. کربلا، پس از آن به چنان وضعی درآمد که شعرا، برای آن مرثیه می‌خواندند. وهابی‌ها، در مدت متجاوز از ۱۲ سال، گاه و ناگاه، به شهر کربلا

۱. جعفر سبحانی، آیین وهابیت، صص ۲۶-۲۷.

۲. همان، ص ۳۲.

و اطراف آن و شهر نجف، حمله می‌کردند و همه چیز را به غارت می‌بردند.^(۱)

۱.۴.۱.۱. مخالفان عقاید و افکار محمد بن عبدالوهاب

همان طور که گفته شد، از مخالفین شیخ محمد، ابتدا پدرش بود، بعد از پدرش، برادرش، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، به شدت به مخالفت با وی پرداخت. وی می‌گفت: آنچه را که وهابیان، شرک و کفر می‌دانند به این خاطر است که: بتوانند بهانه‌ای برای مباح شدن خون و مال و جان مسلمانان بیابند. این عقاید در زمان ائمه اسلام هم بود، ولی هیچ نگفته‌اند و ما نشنیده‌ایم که مرتکبین این اعمال را کافر و مرتد، بدانند و دستور جهاد صادر کنند و بلاد مسلمانان را بلاد کفر و شرک، بدانند. از علمای اهل سنت، از جمله سلیمان بن عبدالوهاب در کتاب «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه» و هم‌چنین از علمای شیعه، کاشف الغطاء در کتاب «منهج الرشاد» علیه وهابیت، کتب مختلفی نوشته‌اند، منتها حرکت‌های وهابی، بر اثر ثروت هنگفتی که از طریق فروش نفت به چنگ می‌آورند، افزایش یافته که هر بار به گونه‌ای به مقدسات اسلام، حمله می‌شود و آثاری از بین می‌رود.^(۲)

۱.۴.۲. علت پیشرفت محمد بن عبدالوهاب در مقایسه با ابن تیمیه و پیشینیانش

چند نکته در رابطه با پیشرفت وی، قابل ملاحظه است. اولاً پدر شیخ محمد که از علمای حنبلی بود، کتب متعددی از علمای حنبلی و ابن تیمیه داشت و از اینرو سخنان شیخ محمد، برگرفته از آراء و افکار ابن تیمیه بود. ثانیاً ابن تیمیه با مخالف‌های شدید روبه‌رو بود و مدتها در زندان به سر می‌برد چون ابن تیمیه در محیطی شروع به تبلیغ کرد که در آن علمای درجه اول و صاحب نفوذ بودند مانند دمشق و قاهره، در حالی که شیخ محمد، در نجد به نشر عقاید خود پرداخت که علمای بزرگ آن پدر و برادرش بودند که با وی مخالف بودند و مردم شهر نجد زندگی

۱. سید محمد حسن قزوینی، صص ۳۳-۳۴؛ جعفر سبحانی، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، ص ۴۰؛ سید ابراهیم سید علوی، تاریخچه، نقد و بررسی وهابیه‌ها، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶، چاپ سوم)، ص ۱۳۸.
۲. جعفر سبحانی، آیین وهابیت، صص ۲۸-۳۰؛ سید محمد حسن قزوینی، ص ۲۲؛ جعفر سبحانی، وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی، ص ۴۳.

قبیله‌ای داشتند و تحت نظر هیچ حکومتی نبودند بنابراین مخالف‌ها در آنها اثر نداشت.^(۱)

ثالثاً مهم‌ترین عامل پیشرفت وی حمایت دولت استعمارگر انگلیس است. در حقیقت ریشه و بنای مکتب وهابیت، انگلیس است. مستر همفر، جاسوس انگلیسی که کتابی به نام خاطرات همفر^(۲) را در خلال جنگ جهانی دوم آلمان به چاپ می‌رساند: اظهار می‌دارد که وی مأموریت پنهانی در سرزمینهای اسلامی داشت و پس از گمراه کردن شخصی بنام محمد بن عبدالوهاب موفق به پایه‌ریزی فرقه وهابیت می‌شود.

خلاصه مطلب بدین شرح است: در حقیقت دولت استعماری انگلیس برای چگونگی اداره مستعمرات خود، دو مسئله را مدنظر گرفته بود: ۱- اتخاذ تدابیری به منظور تحکیم نفوذ دولت امپراطوری انگلیس که اکنون به صورت کامل مستعمره این کشورند. ۲- تنظیم برنامه‌هایی برای به‌چنگ آوردن و در اختیار گرفتن سرزمینهایی که هنوز در دام استعمار نیفتاده‌اند. از اینرو برای اجرای برنامه‌های مذکور ضرورت می‌دید که به هر یک از این مناطق هیأت‌هایی را برای جاسوسی بفرستد.

یکی از این مناطق، ایران و دولت عثمانی بود. منتها نفوذ اسلام در مردم این نواحی تا به حدی بود که مسلمانان، از جمله شیعیان، به هیچ عنوان دست از دین خود بر نمی‌داشتند. هم چنین علمای بزرگ اسلام و مراجع تشیع در ایران و عراق هر یک مانع بزرگی در برابر مقاصد استعماری آنان بودند.

وزارت مستعمرات، کنفرانسی برای درهم شکستن نیروهای مسلمین و ایجاد تفرقه در میان آنها، از نمایندگان عالی رتبه فرانسه، بریتانیا و روسیه تشکیل داد که هدف آنان انتشار مسیحیت در مراکز مسلمین بود. به همین خاطر در سال ۱۷۱۰م، وزارت مستعمرات انگلیس همفر را مأمور جاسوسی به کشورهای مصر، عراق، ایران، حجاز و استانبول کرد.

مأموریت همفر جمع‌آوری اطلاعات کافی به منظور جستجوی راههای درهم شکستن

۱. جعفر سبحانی، آیین وهابیت، صص ۱۲۹-۱۳۱.

۲. ر.ک. خاطرات همفر جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی، ترجمه: محسن مؤیدی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲).

مسلمانان و نفوذ استعمار در ممالک اسلامی بود. وی با یاد گرفتن زبانهای ترکی، عربی و فارسی و آموختن قرآن و تفسیر و علوم دینی مأموریت خود را شروع کرد و اسم خود را «محمد» گذاشت. وی در مدت ۲ سال در استانبول با بیشتر احکام اسلام آشنا شد. همفر با اینکه به عظمت دین مبین اسلام پی برده بود. ولی تنها به خاطر مأموریت برای مستعمرات بریتانیای کبیر حاضر به بیان حقیقت نشد. پس از آن وارد بصره شد که دو جناح شیعه و سنی در آنجا ساکن بودند و وی با عقاید خاص شیعه و سنی و هم چنین با ابعاد اختلاف بین دو فرقه آشنا شد.

وی با توجه به شرایط آن شهر مدتی به نجاری مشغول شد که در آنجا با جوانی به نام «محمد بن عبدالوهاب» آشنا شد که به سه زبان ترکی، فارسی، عربی مسلط بود. وی با اینکه سنی بود ولی هیچ تعصبی به سنی گری و شیعه گری نداشت و حتی به مذاهب اربعه هم پایبند نبود. حتی گاهی بر خلاف آراء و اقوال مشایخ اسلام سخن می گفت. همفر پس از مدتی آشنایی با وی، به این نتیجه رسید که وی فردی شایسته برای اجرای مقاصد بریتانیا است. «محمد بن عبدالوهاب» فردی بلند پرواز، مغرور، جاه طلب و دشمنی با علما و مراجع اسلام داشت و خودکامگی او تاحدی بود که خلفای راشدین را هم مورد انتقاد قرار می داد و بزرگترین نقطه ضعف او این بود که تنها از قرآن و حدیث در بیان حقیقت استفاده کرد.

همفر از طریق فریفتن او کار خود را شروع کرد. برای نمونه پیوسته در گوش او می خواند که خداوند تو را از موهبت نبوغ و قریحه ای بهره مند ساخته که به مراتب از علی و عمر بیشتر است. به او می گفت: اگر تو در زمان پیامبر بودی یقیناً به جانشینی او انتخاب می شدی. و پیوسته به او می گفت: امیدوارم تحولی که به زودی باید در دین اسلام پدید آید به دست تو صورت گیرد و تو نجات دهنده اسلام هستی. هدف وی، القاء فکری رهبری و پیشوایی در شخصیت او بود. هم چنین چون وی تنها ظاهر قرآن را قبول داشت عقاید وی را از طریق مذاکره و با استناد به قرآن از طریق دروغ و ترفند منحرف ساخت از جمله حرام نبودن شراب، عدم وجوب جهاد، استحباب

روزه و نماز و...^(۱) پس از آن با همکاری آل سعود و با حمایت دولت انگلیس محمد بن عبدالوهاب موفق به پایه ریزی مکتب وهابیت شد.

۲.۱. عقید و وهابیت

شیخ محمد و اتباعش به تبع از ابن تیمیه، دارای عقاید خاصی هستند که این عقاید زیر بنای مکتب وهابیت است. در اینجا ما به پاره‌ای از عقاید اصلی این مکتب، اشاره می‌کنیم.

۱- شهادت به یگانگی خداوند و بی شریک دانستن او و شهادت به نبوت پیامبرش حضرت محمد(ص).

۲- دعا کردن به سوی خدا و طلب کردن حوائج از او قربانی و نذر کردن فقط برای او و شریک نکردن ملائکه و انبیا در عبادت او و مؤثر ندانستن آنها در قدرت او.

۳- پیغمبران، فرستادگان او هستند که مردم را به توحید و راه راست هدایت می‌کردند و می‌توانند به اذن او از مومنان شفاعت کنند.

۴- مساجد تنها برای عبادت خداست و نباید کسی جز خدا در آن خوانده شود و از او طلب یاری گردد.

۵- توسل به انبیاء ائمه باطل است و جز خداوند به کسی دیگر نباید توسل جست.

۶- حرام بودن زیارت قبور و ساختن ضریح بر آنها و نذر کردن برای مردگان و حاجت خواستن از ایشان که آن جمله پیش ایشان از انواع شرک است حتی نباید بر سر قبور نماز خواند و چراغ بر آنها افروخت بلکه گورها باید با خاک برابر باشند و گذاشتن سنگ و لوح بر آنها حرام است.

۷- مسلمانان باید به خدا و ملائکه و انبیاء و کتب ایشان و روز رستاخیز و پاداش و کیفر خداوند ایمان داشته باشند و به خیر و شر و اسماء و صفات خدا مؤمن باشند و او را از تشبیه و

1.[online], <http://www.kindfather.ir.htm> [23may2004]

«کتاب خاطرات مسترهمفر، و وهابیت چگونه شکل گرفت؟».

تعطیل منفرد بدانند.

۸- آنان معتقدند خدا هر شب به آسمان دنیا فرود می‌آید و چون جز یک ثلث از شب نمانده باشد بگوید: آیا کسی هست که از من بخواهد تا حاجت او را دو کنم؟ آیا کسی هست که توبه کند تا او را بیامرزم.

۹- حضرت محمد خاتم انبیا است. (۱)

۱۰- قرآن قدیم است و خداوند آن را گفته و جبرئیل شنید و به پیامبر اکرم (ص) ابلاغ نموده است.

۱۱- آنان به وعد و عید خداوند اعتقاد دارند و می‌گویند: مسلمانی که مرتکب گناه کبیره شده است اگر در دلش ذره‌ای از ایمان باشد از آتش دوزخ به شفاعت پیامبر اکرم (ص) نجات خواهد یافت.

۱۲- هیچکس از اهل اسلام جز در مورد شرک به خدا کافر نباید شمرد.

۱۳- آنان به عذاب قبر و اعاده ارواح به ابدان و میزان و حوض کوثر و پل صراط اعتقاد دارند.

۱۴- خداوند بهشت و دوزخ را بیافرید و آن دو همواره موجود هستند و آماده برای پذیرفتن نیکوکاران و بدکاران می‌باشند. ۱۵- مؤمنان خداوند را در بهشت همچون ماه شب چهارده خواهند دید. سند اینان برای رؤیت خداوند ظاهر آیات روایات است، مانند: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^(۲) یعنی: خداوند به هر یک از مخلوقاتش که بخواهد نزدیک می‌شود. و یا «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»^(۳) یعنی: و امر پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف آیند. ۱۶- بیرون شدن برای جهاد با هر امام نیکوکار و بدکار را جایز می‌دانند.

۱. محمدبن ابراهیم آل‌الشیخ، شرح کتاب کشف‌الشبهات (الممکة العربیة السعودیة، ریاض: [بی‌نا]، ۱۴۱۹ هـ الطبعه الاولی)، صص ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۳۴.

۲. قرآن، فجر، آیه ۲۲.

۳. قرآن، ق، آیه ۱۶.

۱۷- در فروع دین به مذهب احمد بن حنبل از اهل سنت و جماعت عمل می‌کنند.

۱۸- محمد بن عبدالوهاب بعضی عادات و تفننات را مانند سیگار کشیدن حرام و بدعت

در دین می‌داند.

۱۹- محمد بن عبدالوهاب تنها به دعوت مذهب دین خود قانع نبوده بلکه شمشیر برگرفت

و با دیگر فرق اسلام به جنگ و ستیز پرداخت.

۲۰- وی همه قبور و زیارتگاههای موجود در عربستان را خراب و با خاک یکسان و حتی قبر

ائمه در بقیع را ویران و با خاک برابر کردند.

محمد بن عبدالوهاب و پیروانش جسارت و بدین جا رسانیدند که می‌خواستند حرم رسول

الله را در مدینه ویران کنند ولی از بیم انتقام دیگر مسلمین، به اقدام اینکار جرأت نکردند.^(۱)

نکته‌ای که لازم است بگوییم اینست که: یکی از نسبت‌های ناروایی که از قدیم به شیعه

می‌زدند این است که؛ شیعه زیارت قبور امامان و بزرگان را به منزله حج خانه خدا می‌دانند.^(۲)

هم‌چنین اینان، شیعه را رافضی و یا باطنی می‌خوانند؛ که مقصود، اسماعیلیان و تابعان حسن

صباح است، و اینان تهمت هم‌دستی با باطنیان را به شیعه دادند و با بهره بردن از رعب و وحشتی

که سلجوقیان از اسماعیلیه داشتند، تا توانستند از کشتن شیعه و ایجاد مزاحمت برای شیعه،

فروگذار نکردند. از جمله، همین تهمت که زیارت قبور را به منزله حج بیت الله الحرام می‌دانند

زدند.

توضیح این مطلب این است که: در زمان سلجوقیان پس از کشته شدن نظام الملک به

دست فدائیان اسماعیلی به جهت قدرت رعب‌آوری که حسن صباح و اخلافش داشتند،

پادشاهان سلجوقی سخت در اندیشه بودند و از رعب خواب راحتی نداشتند. و در چنین حالی

دشمنان شیعه، فرصت یافتند تا در نظر پادشاه سلجوقی، شیعه و یا به قول آنان رافضی و یا باطنی

را دشمن، جلوه دهند و سلاطین سلجوقی را به کشتن شیعه و قتل عام و آتش زدن شهرها، تشویق

۱. محمد جواد مشکور، سیر کلام در فرق اسلام ([بی جا]: شرق، ۱۳۶۸)، صص ۹۱-۹۲.

۲. علی اصغر رضوانی، ابن تیمیه مؤسس افکار وهابیت (قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵)، چاپ اول، ص ۲۳.

را دشمن، جلوه دهند و سلاطین سلجوقی را به کشتن شیعه و قتل عام و آتش زدن شهرها، تشویق کند.

این تهمت بزرگ (زیارت قبور به منزله حج خانه خدا)، در آثار افرادی که از روی عناد و یا بی اطلاعاتی نسبت به اعتقادات شیعه نوشته شده است، می توان دید. مثلاً یکی از نویسندگان و جهانگردان عرب، به نام محمد ثابت، که به ایران سفر کرده بود گفته است: شاه عباس صفوی، چون از عرب بدش می آمد، ایرانیان را از سفر حج، منع کرده و آنان را تشویق می کرد که حرم امام رضا علیه السلام را، خانه کعبه، قرار دهند. برای همین، امروزه و به ندرت کسی به قصد سفر حج، از ایران سفر می کند و ایرانیان، لقب مشهدی را به لقب حاجی ترجیح می دهند.

کاملاً واضح است، این فرد تصورات موهومی از ایرانیان در ذهن خود داشته که با بدبینی و نسبت های مغرضانه به شیعه، خواسته است اعتقادات ایرانیان را چنین جلوه دهد. در حالی که ما با مطالعه تاریخ، می بینیم که اصلاً چنین چیزی نبوده است که شاه عباس صفوی، از عرب بدش بیاید و یا چنین دستوری را صادر کند. و این هم روشن است که ایرانیان، همواره کسی را که به حج خانه خدا می رود، حاجی لقب می دهند، در حالی که ممکن است بارها به حرم امام رضا علیه السلام سفر کرده باشد و لقب مشهدی نگیرد. مردم ایران، آرزوی رفتن به حج را دارند. به بیان دیگر، شیعه اثنی عشری، در مسایل عقیدتی، زیارت قبور ائمه علیهم السلام و بزرگان را به دلیل وارد شدن روایت های زیادی از سنی و شیعه، امری مستحب می داند نه این که آن را به منزله زیارت خانه خدا، بداند. افرادی مثل ابن تیمیه به دلیل دشمنی و عناد زیادی که نسبت به شیعه داشته است، بعید نیست که هر عقیده سخیفی را به شیعه نسبت دهد. و به همین دلیل است که شیعه را «رافضی»^(۱) می خوانند تا طعن و سرزنش، علیه شیعه باشد. باید گفته شود، ابن تیمیه، به خاطر

۱. رافضی معلوم نیست که چه نوع فرقه ای است. منتها این روشن است که رافضی به شیعه است و نه سنی. رفض، به معنای فرو گذاشتن هر چیزی است که وحی آن را آورده و بازگشت به اسطوره و افسانه های مربوط به بت پرستی است و این امر مخصوص مسلمانان نیست. معروف است کلمه رفض و یا رافضی از زمان قیام زید بن علی بر شیعه اطلاق شده معلوم نیست صحیح باشد، ظاهراً این نام قبلاً هم از طرف دشمنان شیعه به ایشان اطلاق می شد.

دشمنی زیادش نسبت به شیعه، به جای آن که اعتقادات اصلی شیعه را در موضوعات اصلی آن طور که در واقع است، بیان کند، هر عقیده باطلی را که در کتب «ملل و نحل» و در فرقه‌های مختلفی که ممکن است امروزه اثری از آنان نباشد، به شیعه نسبت داده است و هیچ‌گاه به کتب اصلی کلامی شیعه، مثل «شرح التجرید» و یا «منهاج الکرامه» علامه حلی رجوع نکرده‌اند. هم‌چنین ابن تیمیه، در رابطه با زیارت قبور قایل است که فرقه رافضی (منظور شیعه اثنی عشری) سفر به سوی قبر بزرگان را حج اکبر و حج خانه خدا را حج اصغر می‌دانند و این فرقه پاره‌ای از مکان‌ها را، همچون خانه خدا می‌دانند. همان طور که گفته شد، اولاً، چنین تهمت‌هایی، کاملاً اشتباه است. ثانیاً، در مورد مطلب دوم، باید بگوییم، بله، عده‌ای از دشمنان شیعه بودند، مانند عبدالملک بن مروان، که در حال جنگ با زبیر، مردم شام را از حج منع کرد و گفت: بیت المقدس هم می‌تواند به قصد حج خانه خدا، انجام شود و در آنجا قربانی کرد. و تا چند قرن این عمل وی، پابرجا بود. و یا متوکل عباسی (کسی که آب را برای امام حسین علیه السلام بست)، در شهر سامره کعبه‌ای بنا کرد که مردم در اطراف آن طواف کنند و دو مکان را منی و عرفات، نامید.

بنابر این اینطور نبوده است که، اینان در عقاید خود شیعه باشند. در حالی که مذاهب چهارگانه اهل سنت، نسبت به مال و راستگویی و تقوایی و... امامان شیعه، اذعان دارند و اینان را نسبت به پیغمبر و کسب علم، از خود نزدیک‌تر می‌دانند. و چطور خود ابن تیمیه، در خیلی از اوقات، از فقه شیعه تبعیت کرده است و می‌داند که اینان، از پیروان مذهبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

در ادیان سماوی، روح‌های آلوده و بیماری بودند که به سوی تباہی و انحراف رفتند. یعنی دین عیسی علیه السلام و موسی علیه السلام در اسلام هم نخستین بار چنین انحرافی توسط عبدالله بن سبأ صورت گرفت. وی چون گرفتار اساطیر اسرائیلی بود فکر خود را در اسلام چنین جلوه داد که در باره امام علی علیه السلام غلو کرد. ابتدا امام علی علیه السلام را پیغمبر دانست و سپس او را خدا معرفی کرد و گفت: جبرئیل در تبلیغ خود خطا کرد، و به جای این که به امام علی علیه السلام وحی کند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وحی کرد. این گونه عقاید، عقاید بیمارگونه صائبی و برهمایی است که به مذاهب قدیم بر می‌گردد. عبدالله بن سبأ، نخستین کسی بود که در میان مسلمانان حکم به الوهیت انسان داد. امام علی علیه السلام فرموده است: دو دسته در دشمنی و دوستی من هلاک می‌شوند یکی دوست‌داری که در مورد من غلو کند (عبدالله بن سبأ). و دیگری دشمنی که با من با سختی دشمنی ورزد (نواصب). که اکنون هر دو گروه هلاک شده‌اند. ر.ک. علی اصغر فقیهی، صص ۷۴-۷۵؛ ر.ک. علی اصغر رضوانی، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵، چاپ اول) صص ۳۳۰-۳۳۱.

هستند و به حقایق دینی آشنا ترند، و چطور چنین فریضه الهی را کنار بگذارند و در حالی که می دانند، عدم اعتقاد به وجوب حج خانه خدا، موجب کفر است.^(۱)

۳.۱. مهدویت از دیدگاه وهابیت

شیعه اثنی عشری، امام مهدی (عج) را آخرین امام خود می داند که در آخرالزمان، ظهور خواهد کرد و زمین را پس از آن که از ظلم و جور، پر شده است از عدل پر می کند. هم چنان که در سایر ادیان، اعم از یهود، مسیح، زرتشت و... بر مسأله ظهور حقیقی و منجی اعظم در آخرالزمان معتقدند، کسی که نجات دهنده بشریت است و خاتمه دهنده ظلم و ستم و فقر و جنگ و... است. از نظر شیعه اثنی عشری، امام مهدی (عج) متولد شده اند. ایشان از نوادگان و از اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ و فرزند امام حسن عسکری ﷺ هستند. در حالی که وهابیون و دیگر فرقه های اهل تسنن، معتقد هستند که ایشان، هنوز متولد نشده اند بلکه در آخرالزمان، متولد می شوند و در بین مردم، پس از آن که ظلم و جور همه جا را گرفته است به عدالت، حکم می کند.

۱.۳.۱. دلیل وهابیون بر عدم تولد حضرت مهدی (عج)

وهابیون، سند و مدرک خود را در اثبات این که ایشان هنوز متولد نشده اند، حدیثی از پیامبر ﷺ را نقل می کند که عبدالله بن مسعود، این چنین می گوید:

«لو لم یبق من الدنيا الا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً من اهل بیتی یواطی، اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی یملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»

اگر از دنیا باقی نمی ماند مگر روزی که، خدا آن را آنقدر طولانی می کند تا از مردی که از اهل بیت من است، اسم او اسم من و اسم پدرش

۱. علی اصغر فقیهی، صص ۶۹-۷۰.

اسم پدر من است، و زمین را پس از آن که از ظلم پر شده است از عدل و داد،
پرکند خروج کند.

وهابیون، با توجه به این که در این حدیث ذکر شده است اسم او و پدرش اسم من و پدر
من است، چنین شخصی هنوز به دنیا نیامده است و وجود ندارد مگر این که، در آخرالزمان متولد
شود و ظهور پیدا کند؛ زیرا در عقاید شیعه اثنی عشری، اسم پدر حضرت مهدی (عج)، امام
حسن عسکری است نه عبدالله (پدر حضرت محمد ﷺ).^(۱)

بنابر این حدیث، اینان عقیده ما را خرافی و خلاف دین اسلام، می دانند، که این شاء الله، در
فصل های آتی، این مسأله را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱.۳.۲. دجال

از دیگر عقاید وهابیان در رابطه با مهدویت، وجود شخصی به نام «دجال» است. اینان
معتقد هستند که دجال در زمان پیامبر اکرم اسلام، به دنیا آمده است و هم اکنون زنده است و در
جایی مخفی شده است و در آخرالزمان، خواهد آمد و با امام مهدی (عج) می جنگد. هم چنین
اینان معتقدند که حضرت عیسیٰ ﷺ، از آسمان فرود خواهد آمد با دجال می جنگد و او را
می کشد و پشت سر امام مهدی (عج)، نماز می خواند و بعد از دنیا می رود.

ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل می کند:

«والذی نفسی بیده لیوشکن أن ینزل فیکم ابن مریم حکماً مقسطاً فیکسر

الطیب و یقتل الخنزیر ویضع الجزیه ویفیض المال حتی لا یقبله احد»^(۲)

به حق خداوند که جانم در دست قدرت اوست، نزدیک است فرزند

۱. احمد عبدالحلیم ابن تیمیه الحرانی الدمشقی، منهاج السنه فی نقص الکلام الشیعه والقدریه، التحقین، الدکتور
محمد رشاد سالم (بی جا، بی تا)، ۱۴۰۶-۱۹۷۸۶ ج ۴، ص ۹۴.
۲. ابن الاثیر الجززی، جامع الاصول من احادیث الرسول (بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ)،
ج ۱۱، ص ۴۸.

مریم در بین شما فرو فرستاده شود، که به عدالت حکم کند. پس چلیپای
نصاری را بکشد و خوک‌ها را بکشد و جزیه را برطرف کند و چندان مال
فراوان کند که مالی را دهد و کسی قبول نکند.

نتیجه

با توجه به مسائلی که بیان شد، وهابیت، نه قصد ترویج دین راستین را دارد و نه قصد دفاع از دین. در هیچ جای کتاب دینی ما، نیامده است: که ریختن خون مسلمان، مباح و حلال است، و می توان به بلاد مسلمان حمله برد و اموال و ناموس آنان را به اسم دین، غارت کرد. در طول تاریخ اسلام، جایی دیده نشده است که، پیامبر ﷺ، خود، آغاز کننده جنگ بوده باشد، بلکه در تمامی جنگ های صدر اسلام، ایشان به قصد دفاع نبرد کردند. اگر وهابیون، صرفاً به ظاهر آیات و روایات اکتفا می کنند، این هم کاملاً واضح و مبرهن است که پیامبر ﷺ، به همین راحتی و بدون اذن الهی، به کسی قلب کافر و مشرک نمی دادند. افرادی زیادی در طول تاریخ، بودند که نماز نمی خواندند و به بسیاری از احکام دین، پشت پا می زدند، در حالی که به راحتی زندگی می کردند و از نعمت های الهی، بهره می بردند.

در هیچ دینی دیده نشده است که قصد و هدف آن دین، غارتگری اموال مردم و کشتن آنان و بی حرمتی به عقاید آنان باشد. تا جایی که ما در قرآن داریم که با دیگر ادیان، با احترام و نرمی برخورد کنید تا آنان هم، به دین شما احترام بگذارند.^(۱) در حقیقت وهابیون، این آیات را نمی نگرند بلکه اینان، مصداق این آیه هستند که در هر جای قرآن، آیات و احکامش به نفع اینان باشد، آن را می گیرند و انجام می دهند و اگر به ضررشان باشد، به آن آیات و احکام پشت پا می زنند.^(۲)

-
۱. قرآن، انعام، ۱۰۸. معنای آیه این است: «و کسانی را که به جای خداوند می پرستند دشنام ندهید که از سر دشمنی و نادانی خداوند را دشنام می دهند.»
 ۲. قرآن، بقره، ۸۵. معنای آیه این است: «شما به برخی از احکام که به نفع شماست ایمان آورده و به بعضی دیگر کافر می شوید.»

فصل دوم:

نقد و بررسی شبهات وارده

بر منشأ اعتقاد به مهدویت در بین شیعیان

وهابیون، شبهات زیادی را در رابطه با اعتقاد به تولد امام مهدی (عج) و غیبت طولانی ایشان، وارد کرده‌اند. اینان، معتقد هستند که شیعیان، اعتقاد خود را در مورد تولد ایشان، از سایر ادیان و فرقه‌های دیگر در طول تاریخ، گرفته‌اند و با افسانه‌سرایی و خیال‌پردازی، مردم را با یک شخص خیالی، مرتبط کرده‌اند. این فصل، به بررسی و نقد این شبهه اختصاص یافته است.

۱.۲. گروه‌های مدعی مهدویت و غیبت

در ابتدا تذکر این نکته ضروری است که در طول تاریخ، فرقه‌های متعددی وجود داشته‌اند که قایل بودند رهبرشان همان امام مهدی است. در حقیقت، دستگاه خلافت، همیشه در پی آن بود که ائمه (علیهم‌السلام) را به شهادت برساند. و این عمل اینان به این علت بود که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نرید امامی را داده بودند که همگی ظالمان را سرکوب خواهد کرد. و چون دستگاه خلافت، خود می‌دانست که بر حق نیست، چاره‌ای جز کشتن امامان، نمی‌دید مخصوصاً، چند امام آخر که طی چهل سال، اینان سه نسل پی در پی را در سن کم، به شهادت رساندند؛ یعنی امام جواد (علیه‌السلام)، در سن بیست و پنج سالگی، امام علی النقی (علیه‌السلام)، در سن چهل و چهار سالگی و امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، در سن بیست و هشت سالگی.

در حقیقت، به خاطر ظلم و ستم‌های فراوانی که در این زمان بود، مردم، هر لحظه، انتظار منجی را می‌کشیدند. و به همین جهت بود که در طول تاریخ، فرقه‌های متعددی، مانند سبائیه،

کیسانیه، نادره، اسماعیلیه و... پدید آمد. وهابیون، گفته‌اند: اگر اعتقاد شیعه اثنی عشری بر حق است، پس چرا فرقه‌های زیادی بوده‌اند که با شیعه اثنی عشری هم عقیده بودند به عبارت دیگر، اگر حرف شیعه اثنی عشری در رابطه با مهدویت، صحیح است، پس دیگر نباید هیچ فرقه‌ای، مدعی مهدویت و تولد ایشان باشد. در حالی که کاملاً بر عکس است و شیعه اثنی عشری، یک فرقه‌ای است همانند دیگر فرقه‌ها که مدعی مهدویت شده است.

وهابیون، دو فرقه سبائیه، که در رأس آن «عبدالله سبأ» است که معتقد است امام علی علیه السلام، همان امام غایب هستند و به شهادت نرسیده‌اند و همچنین فرقه کیسانیه، که قایل هستند، محمد حنفیه نمرده است و ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، را به عنوان نمونه، ذکر کرده‌اند.^(۱) که لازم است در باره این فرق، بیشتر توضیح داده شود.

۲.۱.۱. سبائیه

این فرقه پیرو «عبدالله بن وهب راسبی همدانی» معروف به «عبدالله بن سبأ» می‌باشند. بعضی از شیعیان معتقدند، شخصی به نام «عبدالله بن سبأ» وجود خارجی ندارد. ولی اکثریت قایل هستند که چنین شخصی در تاریخ، وجود داشته است. عبدالله بن سبأ، در ابتدا، فردی یهودی از یهودیان «صغای یمن» بوده است و سپس، اسلام آورد و امامت و رهبری امام علی علیه السلام را پذیرفت. در زمانی که وی، یهودی بود می‌گفت: «یوشع بن نون» وصی «حضرت موسی» نمرده است و نخواهد مرد، تا زمانی که ظهور کند و سلطان زمین شود و زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است. وی، پس از آن که اسلام آورد، همین عقیده را در مورد حضرت علی علیه السلام اظهار داشته است و قایل شده است که حضرت علی علیه السلام، کشته نشده است بلکه در پنهانی زندگی می‌کند و به همین دلیل است که عده‌ای مخالفین شیعه گفته‌اند: «اساس تشیع از یهود است.»^(۲)

۱. ناصر بن عبدالله بن علی القفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشری، عرض و نقد (ای‌بی‌جا، ای‌بی‌نا)، طبعه الاولی، ۱۴۱۵ هـ، ج الثانی، ص ۸۲۴.

۲. محمد جواد مشکور، ترجمه الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام (تهران: اشراقی، ۱۳۶۷)، ص ۱۷۱.

سبائیه معتقدند: که حضرت علی علیه السلام در آخرالزمان ظهور می کند. حتی بعضی از اینان، به خدایی حضرت علی علیه السلام در آخرین سال های عمر ایشان، اعتقاد پیدا کرده بودند. اینان هم چنین معتقد هستند که تقیه حرام است و این که پاره ای از وجود خداوند در امامان بعد از امام علی علیه السلام، حلول کرده است.

سبائیه قایل هستند به این که: پیغمبر و امامان در آخرالزمان، بر می گردند و بر عموم مردم حکومت می کنند. ^(۱) شایان ذکر است که این فرقه، در همان زمان، منقرض شد و اکنون هیچ اثری از این فرقه وجود ندارد. و اگر حرف و اعتقاد ایشان بر حق بود، نمی بایست، منقرض می شد. هم چنین، تمامی مسلمانان اعم از اهل تسنن و شیعه، شهادت حضرت علی را پذیرفته اند. همان طور که این فرقه، می داند که حضرت علی علیه السلام شهید شده اند، منتها، چون حضرت علی علیه السلام را در حدّ خدایی می پرستیدند، نمی توانستند، مرگ ایشان، را بپذیرند و معتقد به غیبت ایشان، شدند. در حالی که شیعه اثنی عشری، در هیچ جایی نگفته است که امام مهدی (عج) شهید شده است. بلکه، ایشان زنده اند و منتها از نظرها، غایب هستند.

۲.۱.۲. کیسانیه

این فرقه، پیرو «محمد بن علی بن ابی طالب» معروف به «محمد حنفیه» هستند و معتقد به امامت او هستند. آنان دارای گروه های متعددی هستند ولی مشهورترین آنان، «محمد بن حنفیه» را «مهدی منتظر» می دانند و عقیده دارند، وی در کوه رضوی، نزدیک مکه پنهان شده است. وی، ظهور خواهد کرد و زمین را، از عدل و داد پر خواهد کرد.

کیسانیه معتقدند که دین داری، عبارت است از: فرمان برداری از یک فرد. آنان، نماز، روزه، حج، زکات، جهاد و... را به فرد، تفسیر می کنند. به همین خاطر، هنگامی که تسلیم فردی شده و اطاعت او را می پذیرند، همه احکام اسلام را ترک می کنند. در حقیقت اینان با صوفیه، هم عقیده اند. ^(۲)

۱. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت امام مهدی، مترجم، محمد باقر خالصی (قم): دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸) صص ۸۰-۸۱.
۲. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۷۵.

۲. ۱. ۳. فرقه ناووسیه

از فرقه‌های دیگری که در آن زمان پدید آمد فرقه «ناووسیه» است. این فرقه، وفات «امام جعفر بن محمد» را باور ندارند. اینان، بعد از شهادت «امام جعفر بن محمد علیه السلام» به شش فرقه، تقسیم شدند و یک فرقه از آنان، قایل شدند «امام جعفر بن محمد علیه السلام» نمرده است و نمی‌میرد، تا این که ظاهر شود و حکومت را به دست بگیرد «مهدی قائم» اوست، نه کس دیگر. ناووسیه، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند، که البته از نظر شیعیان اثنی عشری، جعلی است. روایت این چنین است:

«اگر دیدید، سرم بریده و از کوهی می‌غلند، مُردنم را باور نکنید و اگر کسی آمد و به شما خبر داد، که مرا غسل داده و دفن نموده، هرگز، تصدیقش نکنید، چون من همان «مهدی» هستم، که قیام مسلحانه خواهد کرد.» (۱)

هم چنین از دیگر فرقه‌ها، فرقه «اسماعیلیه» است که معتقد به امامت، پس از «جعفر بن محمد علیه السلام» یعنی، پسرش اسماعیل بوده است. اینان معتقدند: او در زمان پدرش، وفات نکرده و آنچه که در زمان پدرش، در مورد وفات وی، شایع شد، تظاهر بود، تا وی را از شر دشمنان، محفوظ بدارد. و او همان «مهدی منتظر» است که ظهور خواهد کرد و اداره امور را در دست خواهد گرفت. (۲)

به طور کلی، همان طور که گفته شد، تمامی فرقه‌هایی که ادعای مهدویت کرده‌اند، هیچ یک برای شیعه صحت ندارد، زیرا؛ امامیه معتقد است، بعضی از این افراد به طور قطع کشته شده‌اند و امامان بعد از آنان، به کشته شدن آنان، شهادت داده‌اند و این مسئله، به وضوح، قابل فهم و درک است. و بعضی دیگر قطعاً مرده‌اند و امامان بعدی، به آن شهادت داده‌اند. در حالی که در مورد امام مهدی (عج) هیچ کس به شهادت وی، گواهی نداده است و در این مورد، هیچ گونه

۱. محمد جواد مغنیه، شیعه و التشیع، مترجم سید شمس الدین مرعشی (تم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۵۵) صص ۴۸؛ ابی جعفر محمد بن حسن شیخ الطوسی، الغیبه، (تم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ هـ.ق، چاپ سوم) ص ۱۸.
۲. ابی جعفر محمد بن حسن شیخ الطوسی، ص ۱۵.

جای تردید و شک، وجود ندارد.^(۱) هم‌چنین، تمامی این قوم‌ها، در همان زمان خود، منقرض شدند و اگر بر حق بودند، باید باقی می‌ماندند تا منجی آنان، ظهور یابد و عقاید آنان را بر همگان بیان کند.

۲.۱.۴. نفس زکیه کیست؟

مطلب دیگر که ذکر آن لازم است، وجود شخصی به نام «نفس زکیه» است. «نفس زکیه» در لغت، یعنی فرد بی‌گناه و پاک، کسی که قتلی انجام نداده است. همان طور که در قرآن مجید، در داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام، حضرت موسی علیه السلام به حضرت خضر علیه السلام اعتراض می‌کند و می‌گوید: «أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ»^(۲)؛ «آیا جان پاک را بی‌آنکه قتلی انجام داده باشد می‌کشی؟»

گویا در آستانه ظهور امام مهدی (عج)، فردی مخلصانه، در راه امام می‌کوشد و کشته می‌شود. این حادثه، کاملاً با ظهور امام مهدی (عج) متصل است که این قتل، در بهترین مکان‌های زمین، اتفاق می‌افتد. این شخص از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است که به عنوان «نفس زکیه» و گاهی «سید حسنی» یاد شده است. قتل نفس زکیه، از نشانه‌های ظهور آقاست که در روایات شیعی، فراوان دیده می‌شود، هر چند در روایات اهل تسنن، چیزی وجود ندارد.

مطلب اصلی در اینجا است که، نفس زکیه‌ای، در زمان امام صادق علیه السلام، بنام «محمد بن عبدالله بن حسن» وجود داشته است که این شخص، در منطقه «أحجاز زیت» کشته می‌شود. از این رو، وهابیان و عده‌ای دیگر، این نفس زکیه را با همان نفس زکیه، که ما در روایات داریم، خلط کرده‌اند و بر شیعه، شبهه وارد کرده‌اند که چطور با کشته شدن نفس زکیه، امام مهدی (عج) ظهور پیدا نکردند.

۲.۱.۴.۱. پاسخ به شبهه در رابطه با نفس زکیه

پاسخ به این شبهه این است که، این شخص همان نفس زکیه که در آستانه ظهور امام

۱. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ده انتقاد و پاسخ پیرامون امام مهدی، ص ۸۷.

۲. قرآن، کهف، آیه ۷۴.

مهدی (عج)، کشته می شود نیست، چند شاهد بر این ادعا ذکر می شود. اولاً: لازمه قبول حرف آنان، این است که این فرد، پیش از تولد حضرت مهدی (عج)، بلکه پیش از آن که، امامان از آن خبر دهند، رخ داده باشد. ثانیاً: روایت است که نفس زکیه، بین «رکن و مقام» کشته می شود نه در «احجاز زیت» که در نزدیکی مدینه است. ثالثاً: نفس زکیه، متصل به ظهور است در حالی که «محمد بن عبدالله» سالها پیش، مرده است و از قتل وی، بیش از ده قرن می گذرد. به عبارت دیگر، وی در زمانی کشته شده است که هنوز، امامان بعدی وجود داشته اند. در حالی که نفس زکیه مورد اعتقاد شیعه، بعد از غیبت دوازدهمین امام، یعنی امام مهدی (عج) که آخرین امام است، رخ می دهد. امام باقر علیه السلام فرموده اند: بین ظهور حضرت مهدی (عج) و کشته شدن نفس زکیه، بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست.

البته عده ای هم، به اشتباه وی را «مهدی» انگاشته اند. زیرا نام نفس زکیه و نام پدرش، همنام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پدر ایشان بوده است. و از طرفی شباهت های ظاهری، مانند: از خاندان امام حسن مجتبی علیه السلام بودن، برخی نشانه ها، مثل: داشتن خال سیاه بر روی کتف راست و قیام ایشان، در شرایط بنی امیه و تحریف های بنی عباس، داشته است. اگر چه خود نفس زکیه و برادرش، و نیز پدرش، به ایجاد تقویت این شبهه، در میان مردم، دامن زدند و می گفتند: مهدی ایشان، همان مهدی موعود است. آنان از این راه، می خواستند به قدرت برسند که امام صادق علیه السلام، آنان را از این کار بازداشت. (۱)

۲. ۱. ۵. ایراد و هابیون در باره تعدد فرق شیعی در عصر غیبت

وهابیون، ایراد کرده اند و گفته اند: بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، شیعه اثنی عشری به فرقه های متعددی تقسیم شد که در مورد تعداد فرقه ها، اختلاف است. (بعضی گفته اند: ۱۴ یا ۱۵ فرقه و بعضی گفته اند: بیست فرقه) مهم ترین این فرقه ها پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به شرح ذیل است:

۱. خدامراد سلیمان، فرهنگنامه مهدویت (نم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج)، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۳) صص ۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵.

۱- عده‌ای به امامت جعفر، که برادر امام حسن عسکری علیه السلام است، گرویدند که خود چند گروه هستند؛ یکی از گروه‌ها، قایل است که امام حسن عسکری علیه السلام وصیت نکرده است که جعفر، بعد از خودش، جانشین وی است ولی چون، پسری نداشته است پس به ناچار، باید برادرش، امامت را به عهده گیرد. گروهی دیگر، می‌گویند: امام حسن عسکری علیه السلام وصیت کرده است، که جعفر، جانشین او و امام دوازدهم است و گروهی دیگر گفته‌اند: که جعفر، امامت را از پدرش به ارث برده است نه از برادرش، و امامت امام حسن عسکری علیه السلام، باطل است چون فرزندی نداشت.

۲- عده‌ای گفته‌اند: امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند داشته است که خود چند گروهند: عده‌ای گفته‌اند: اسم فرزندش علی است و امامت را به او واگذار کرد. گروهی گفته‌اند: هشت ماه پس از رحلتش، پسری از او متولد شد که امام دوازدهم است. گروهی گفته‌اند: وی پسر داشته، ولی هنوز متولد نشده، بلکه در رحم مادر قرار دارد و هیچ مانعی نیست که سال‌ها در رحم باشد. و گروه آخر، قایل شده‌اند که وی، فرزندی به نام «محمد» داشته است که در روزگار خویش، زندگی کرد و مُرد، و دوباره زنده خواهد شد، و قیام خواهد کرد.

۳- عده‌ای به استمرار حیات امام حسن عسکری علیه السلام، معتقد شدند که دو گروهند: عده‌ای قایل‌اند، ایشان هنوز زنده است و امام غایب است؛ چون هیچ فرزندی نداشت و زمین، از حجت نباید خالی باشد و عده‌ای دیگر گفته‌اند: ایشان، رحلت نموده‌اند و دوباره زنده می‌شوند و او «مهدی قائم» است.

۴- عده‌ای به توقف در امامت قایل شدند، یعنی بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام امر امامت بر ما مشتبه شده و ما نمی‌دانیم، جعفر امام است و یا فرد دیگر.

۵- گروهی معتقد به دوره فترت شدند، یعنی بعد از امام عسکری علیه السلام، زمین از حجت خالی است و این خالی بودن، مانعی ندارد؛ زیرا از زمان حضرت عیسی علیه السلام تا پیامبر صلی الله علیه و آله، زمین از وجود پیامبر یا امام خالی بود. اینان قایل هستند، همان طور که با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیامبر دیگری وجود ندارد، با رحلت امام حسن عسکری علیه السلام امام دیگری وجود ندارد.

بنابر این، از دیدگاه وهابیون، تعدد فرق و احزاب، نشان دهنده عدم وجود شخصی به نام، «حجة بن الحسن» است زیرا، اگر ایشان واقعاً وجود داشتند، گروه‌های مختلفی از یک فرقه شیعی بوجود نمی‌آمد. (۱)

در پاسخ باید بگوییم، علت اصلی تعدد فرق، اختفای ولادت آن حضرت است، که افراد را دچار شک و حیرت کرد و از طرفی ادعای امامت جعفر، به این شک و تردید، دامن زد. و همین پریشانی فکری باعث شد افرادی چون معتزله، اصحاب حدیث، زیدیه و عباسیان شیعه را کوبیدند. از طرفی دیگر، تمامی این فرقه‌ها، منقرض شدند و تنها اسم‌شان، در تاریخ است و تنها، فرقه شیعه اثنی عشری بود که باقی مانده است. و این فرقه‌ها، آن قدر مدت عمرشان کم بود، که حتی در زمان شیخ مفید هم، وجود خارجی نداشتند. (۲)

وهابیون از بعضی کتب شیعه نقل می‌کنند همانند مقالات والفرق یا فرق شیعه، که برای امام حسن عسکری علیه السلام جانشین و فرزندی نبوده است و آنچه که ظاهر است، میراث ایشان، بین برادرش جعفر و مادرش تقسیم شد. این مطلب در خود کتب شیعی آمده است. از این رو شیعه، دچار اضطراب و حیرت شد و قایل شد که امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند داشته است و بنای اعتقاداتش، بر همین محور می‌چرخد و همین باعث شد که شیعه، متفرق شود. (۳)

مطالب بالا از نظر شیعه، کذب محض است و در هیچ جای کتب شیعه، نوشته نشده است که میراث بین برادرش و مادرش، تقسیم شده است. (۴) که در فصل‌های آتی، به این مطلب به طور مفصل پاسخ خواهیم داد.

۱. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه...، صص ۸۲۹-۸۳۰.
۲. مسعود پورسید آقایی و دیگران...، تاریخ عصر غیبت (قم: حضور، ۱۳۷۹)، چاپ اول، ص ۲۷۸.
۳. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه، همان، ص ۸۲۸؛ علی اصغر رضوانی، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، صص ۱۶۸-۱۶۹.
۴. سعد بن عبدالله ابی خلف الاشعری القمی، مقالات والفرق، مصحح محمد جواد مشکور (بی‌جا)، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰، ص ۱۰۲.

۲.۲. نقد و بررسی تأثیر پذیری شیعه از ادیان دیگر در مسأله مهدویت

وهابیون، ایراد کرده‌اند که قول به غیبت و مهدویت در شیعه اثنی عشری، برگرفته از دین یهود است. در حقیقت، همان طور که در بخش قبل گفته شد^(۱)، در میان شیعیان، عبدالله بن سبأ، که فردی یهودی بود و سپس مسلمان شد، از کسانی بود که مسأله غیبت و مهدویت را مطرح کرد آن هم، در مورد رهبری و امامت امام علی علیه السلام.

وهابیون، معتقدند: مسأله غیبت و مهدویت در شیعیان اثنی عشری، ریشه در عبدالله بن سبأ دارد، که وی فردی یهودی بوده است. بنابراین، این اعتقاد برگرفته از دین یهود است. هم چنین از شخصی به نام «کعب بن الاحبار» که وی هم ابتدا یهودی و سپس مسلمان شد، گرفته شده است.

وهابیون می‌گویند: این اعتقاد نه تنها در دین یهود، ریشه دارد بلکه، در دین مجوسیان هم، این اعتقاد وجود دارد که مهدی منتظر، زنده است و از فرزند «بشتاسف بن بهراسبف» است. و واضح است، که اکثر شیعه، فارس هستند و فارسیان، مجوس‌اند. هم چنین در دین مسیح هم، قایل شده‌اند که حضرت عیسی، همان «مهدی موعود» است که در آخر الزمان، باز می‌گردد.^(۲)

۲.۲.۱. پاسخ به شبهه

در پاسخ باید بگوییم: اولاً: شیعه اثنی عشری، اعتقاد خود را در مسأله مهدویت و غیبت، از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، گرفته است نه از سایر ادیان. روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد. از طرف دیگر آیا می‌توان از این که بحث در مورد مهدویت، در سایر ادیان و کتب آسمانی وجود دارد، نتیجه گرفت، شیعه، اعتقاد خود را از فلان دین گرفته است؟ هم چنین در مورد غیبت امام زمان، بسیاری از فرق شیعه و سایر ادیان مانند یهود، مسیح، زرتشت و هندو... اعتقاد به غیبت دارند، پس نمی‌توان گفت: شیعه اعتقاد خود را از فلان فرقه یا دین، گرفته است. و آن طور که واضح است، باید به خود وهابیون، ایراد وارد کرد که چطور معتقد هستند فردی، در

۱. ر.ک. ص ۲۷ فصل دوم.

۲. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه، صص ۸۳۲-۸۳۳.

آخرالزمان ظهور می‌کند در حالی که خود به خود، متولد می‌شود بدون این که، ریشه‌ای داشته باشد. هر چند، در خود روایات اهل تسنن و علمای وهابی، آمده است که مهدی موعود، از نسل حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسین علیه السلام است.

۲.۲.۱. ۱. نمودهای عینی اعتقاد وهابیت به رجعت و غیبت

در روایات وهابیت آمده است، که حضرت عیسی علیه السلام، از آسمان باز می‌گردد و در بین مردم حکم می‌کند.^(۱) پس مسأله رجعت و غیبت، امر عجب و غیر قابل قبولی نیست، در حالی که می‌بینیم مسأله رجعت و غیبت، در خود عقاید وهابیون وجود دارد. وهابیان و اهل تسنن، قایل به رجعت حضرت مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام، و هم قایل به غیبت فردی به نام «دجال» که قرن‌هاست مخفی شده است، و در آخرالزمان آشکار می‌شود و با حضرت عیسی علیه السلام می‌جنگد و کشته می‌شود، وجود دارد.

بنابر این، اصل مسأله رجعت و غیبت، در تمامی ادیان وجود دارد. منتها در مورد متولد شدن منجی عالم بشریت، مقداری اختلاف است که بعضی از مذاهب، هم چون وهابیان، حاضر به قبول این مسأله نیستند.

۲.۲.۲. ۲.۱. تاثیرپذیری وهابیت از یهود

اینان می‌گویند: شیعه اثنی عشری، عقیده خود را از دین یهود اتخاذ کرد است. در حالی که عقاید خود اینان؛ متأثر از دین یهود است.

برای نمونه اعتقاد به جسمیت خداوند، برگرفته از دین یهود است. زیرا، در عهد قدیم، از جسم بودن خدا، بسیار سخن رفته است و عده‌ای از مستبصرین اهل کتاب، با در نظر گرفتن این نکته، به دستگاه خلافت نزدیک شده و از این طریق، در جامعه اسلامی، عقاید خود را منتشر کرده‌اند.

شهرستانی در ملل و نحل می‌گوید:

«بسیاری از یهودیان که مسلمان شدند، احادیث فراوانی را در

۱. رک: ص ۲۲، فصل ۱.

خصوص «تجسیم» و «تشبیه» در عقاید اسلامی وارد کردند، که تمامی آنها برگرفته از تورات بوده است.»^(۱)

متأسفانه، وهابیون در تمامی عقاید خود، دچار تناقض‌گویی شده‌اند، و با کمی تأمل، این تناقض‌ها روشن می‌شود. مثلاً اینان قائلند؛ مسأله شفاعت خواستن و یاری جستن از قبور اولیا و انبیاء، عین شرک است و باید تنها از خدا یاری خواست. از آن طرف، اینان یاری جستن از مخلوقی را که قدرت بر انجام آن کار داشته، انکار نمی‌کنند. مثلاً انسان، در جنگ‌ها و غیره از یاران خود، استمداد می‌طلبد. اگر استمداد خواستن از مخلوق شرک است، پس چه فرقی بین مرده و زنده آن است؟!^(۲)

۳.۲. نایبان خاصه امام مهدی

وهابیان قائلند، نواب اربعه کسانی هستند که اعتقاد به تولد امام مهدی (عج) و دوران غیبت را در اذهان مردم بوجود آوردند. از دیدگاه وهابیان نواب اربعه از تأثیرگذاران مهم در منشأ اعتقاد به مهدویت در میان شیعیان بوده‌اند.

مقدمتاً لازم است بگوییم، حضرت محمد بن حسن عسکری علیه السلام، آخرین امام از امامان دوازده گانه شیعیان است. ایشان، تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و مادر آن حضرت، نرجس (نرگس)، از نوادگان قیصر دوم است. تولد ایشان، به صورت پنهانی صورت گرفت و تنها، امام حسن عسکری علیه السلام و عده اندکی از شیعیان، از تولد ایشان باخبر بودند. ایشان، در سال ۲۶۰ هـ ق پس از وفات پدرش، به امامت رسیدند و امامت ایشان، در حدیث‌های بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام وارد شده است. امام مهدی (عج) پس از نماز گزاردن بر جنازه پدرش، از دیدگان پنهان شد. علت پنهان شدن ایشان، این بود که خلیفه عباسی، تصمیم به کشتن وی داشت. بنابر روایات، حضرت مهدی (عج) دو دوره غیبت داشت. دوره نخست، بنام عصر

۱. داستان تمامی انبیا در کتب یهود (عهد عتیق و جدید) وجود دارد. آیا نشان‌دهنده این است که قرآن و اسلام داستان پیامبران را از دین یهود گرفته است؟ ر.ک: عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی؛ ویلیام گلن؛ هنری مرتن (تهران: اساطیر، ۱۳۷۱)، ص ۱۰-۱۳.

۲. علی اصغر رضوانی، فتنه وهابیت (سلفی‌گری)، (قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵، چاپ دوم) صص ۱۱-۱۳؛ سید محمدحسین قزوینی، صص ۱۵-۱۵۶.

غیبت صغری و یا دوره نائبان خاصه است. در این دوره، امام مهدی (عج)، از طریق نواب چهارگانه خود با شیعیان، در ارتباط بود.^(۱)

نائبان خاص امام زمان (عج) به ترتیب عبارتند از: عثمان بن سعید بن عمری، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح نوبختی، علی بن محمد سمری.

در حقیقت در طول غیبت صغری، این افراد، واسطه بین امام مهدی (عج) و مردم بودند و این طور نبود که رابطه ایشان، به طور کل با مردم، قطع باشد. این افراد، موظف به جمع‌آوری خمس و زکات بودند و آن را به دست امام، می‌رساندند. همچنین، هر شخصی که سؤالی و یا مشکلی داشت، با نواب، مطرح می‌کرد و نواب خاص آن را، به امام ابلاغ می‌کردند و پاسخ ایشان را به مردم، می‌رساندند.

البته این نکته را هم بگویم، که امام مهدی (عج)، وکلای دیگری هم در مناطق مختلف مانند بغداد، کوفه، اهواز، قم، ری، آذربایجان، نیشابور و... داشت^(۲). بنابراین وکلای حضرت دارای سلسله مراتب بودند که در رأس آنها نواب اربعه قرار داشتند، امور مردم را به عرض حضرت، می‌رساندند و از سوی امام، توفیق‌هایی^(۳) صادر می‌شد.

۲.۳.۱. ابو عثمان بن سعید عمری

خلاصه‌ای در معرفی نواب خاص:

عثمان بن سعید عمری، از قبیله بنی اسد بود و به مناسبت سکونت در شهر سامراء، عسکری، نیز نامیده شد. در محافل شیعه، از او به نام «سمان=روغن فروش» یاد می‌شد. زیرا، به منظور استتار فعالیت‌های سیاسی، روغن‌فروشی می‌کرد و اموال متعلق به امام را که شیعیان، به

1. «غیبت نواب اربعه»، 2007 [online], <http://www.montazar.net/zar-far/select-sub-htm> [10 Aug 2006].

۲. این افراد شامل: حاجز بن یزید، ابراهیم بن مهزیار، محمد بن ابراهیم مهزیار، احمد بن اسحاق اشعری، محمد بن جعفر اسدی، قاسم بن علاء، و محمد بن شاذان بودند.

۳. توفیق به معنای حاشیه‌نویسی و در اصطلاح علماء شیعه به نامه‌ها و فرمان‌هایی که در زمان غیبت صغری از طرف امام به شیعیان می‌رسیده توفیق گفته می‌شود.

وی تحویل می‌دادند در ظرف‌های روغن، قرار داده به محضر امام عسکری علیه السلام، می‌رساند. او مورد احترام و اعتماد عموم شیعیان بود.

احمد بن اسحاق، که خود از بزرگان شیعه می‌باشد می‌گوید:

«روزی به محضر امام هادی علیه السلام، رسیدم و عرض کردم، من گاهی غایب و گاهی حاضرم و وقتی هم که خاضرم، همیشه نمی‌توانم به حضور شما برسم، سخن چه کسی را بپذیرم و از چه کسی فرمان ببرم؟ امام فرمود: این ابو عمرو (عثمان بن سعید عمری)، فردی امین و مورد اعتماد من است. آنچه به شما می‌گوید از جانب من، می‌گوید و آنچه به شما، برساند از طرف من، می‌رساند.» هم‌چنین در جای دیگر از امام عسکری علیه السلام، نقل می‌کند که فرمود: «... حتماً از شهر خارج مشو، تا آن‌که عمری را - که خدا به رضایت ما، از او راضی باشد - ملاقات کنی و بر او سلام نمایی و او را بشناسی و او نیز تو را بشناسد. عمری، پاک، امین و به ما نزدیک است.»^(۱)

تاریخ وفات عثمان بن سعید عمری، روشن نیست. برخی احتمال دادند او، بین سال‌های ۲۶۰-۲۶۷ درگذشته است و برخی، وفات او را در سال ۲۸۰ دانسته‌اند.

۲.۳.۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری

محمد بن عثمان بن سعید عمری، وی، نیز همچون پدرش، از بزرگان شیعه، و از نظر تقوا و عدالت، مورد قبول و احترام شیعیان و از یاران امام عسکری علیه السلام بود. پس از درگذشت عثمان، از جانب امام، توقیعی مبنی بر تسلیت او، و اعلام نیابت فرزندش، محمد، صادر شد. محمد بن عثمان، حدود چهل سال، عهده‌دار سفارت و وکالت امام زمان (عج) بود و در طول این مدت، منطقه را سازمان‌دهی و بر فعالیتش، نظارت می‌کرد و توسط او، به دیگران رسید. وی در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ درگذشت.^(۲)

۱. الغیبت طوسی، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۲. محمد کاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، مترجم: دکتر حسین فریدونی (تهران: آفاق، ۱۳۷۹)، چاپ

۲.۳.۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، وی از دستیاران نزدیک نایب دوم بود و محمد بن عثمان، از مدت‌ها پیش، او را برای تثبیت امر نیابت، آماده کرده بود. و شیعیان را، جهت تحویل خمس و زکات، به او ارجاع می‌داد و او رابط بین، عثمان بن سعید و شیعیان بود. خلیفه عباسی، به مدت ۵ سال وی را در زندان کرد و در سال ۳۱۷ آزاد شد و سرانجام، بعد از ۲۱ سال فعالیت و سفارت، در سال ۳۲۶ رخت از جهان بریست.

۲.۳.۴. ابوالحسن علی بن محمد سمري

ابوالحسن علی بن محمد سمري، به فرمان امام عصر (عج) و با وصیت و معرفی نوبختی، علی بن محمد سمري، منصب نیابت خاص و اداره امور شیعیان را عهده‌دار گردید. وی از یاران امام حسن عسکری (علیه السلام) بوده است. او در سال ۳۲۹ درگذشت و پیش از وفات او، توقیعی از جانب امام مهدی (عج) صادر شد که به وی فرمود:

«تو تا شش روز دیگر، از دنیا خواهی رفت. کارهایت را مرتب کن و هیچ کس را، به جانشینی خود، مگمار. دوران غیبت کامل فرا رسیده و من، جز با اجازه خداوند متعال، ظهور نخواهم کرد.»^(۱)

بنابر این، پس از مرگ ابوالحسن سمري، دوران غیبت کبری و یا دوره نیابت عامه، فرا رسید که حضرت امام مهدی (عج)، به طور کامل، غیبت نمودند و در آخرالزمان، آن طور که علائم آن آمده است، ظهور خواهد کرد.^(۲) آن شاء الله.

در فصل‌های آتی، در باره فلسفه غیبت و دلایل آن به طور مفصل بحث خواهیم کرد.

۲.۳.۵. ادعای نیابت و اخذ اموال مردم

همان طور که گفته شد، با مرگ چهار نواب خاص امام مهدی (عج)، دوران غیبت صغری به

۱. شیخ صدوق ابي جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان (تهران:

دار الحدیث، ۱۳۸۰، چاپ اول)، ج ۲، ص ۲۹۴.

2. «غیبت نواب اربعه»، 2007 [online], <http://www.montazar.net/zar-far/select-sub-htm> [10 Aug 2006].

سر رسید و غیبت کبری، آغاز شد. در دوران غیبت کبری، افراد بسیاری، ادعای نائب بودن کردند و حتی، ادعای مهدویت، کردند. از جمله کسانی که مدعی شد از نائبان امام مهدی (عج) است، «احمد قاریانی» بود. وی، مؤسس فرقه «قاریانی» در هند در سال ۱۲۳۵ هـ ق بوده است.

فرقه بابیه:

از دیگر کسانی که چنین ادعایی کرده است، «سید علی محمد شیرازی» معروف به «سید باب» است. وی، مؤسس «فرقه بابیه» در ایران، در سال ۱۲۶۶ هـ ق در زمان پادشاهان قاجار است. در آن زمان، کشورهای استعمارگر روسیه و انگلیس، مشغول غارت اموال مردم، بودند و عده‌ای از روحانیون، از جمله، «سید جمال الدین اسدآبادی» برای بر ملا کردن سیاست‌های استعماری، کوشش‌های فراوان کرد و نهایت، شهید شد.

در همین رابطه، دولت روس با همکاری انگلیس، فردی به نام «میرزا علی محمد شیرازی» را به عنوان نوکر امام مهدی (عج) راهی ایران کرد. وی، ابتدا خود را نوکر امام مهدی (عج) معرفی کرد، بعد خود را نائب خاص ایشان، خواند. هم چنین بر این ادعا بود که نواب اربعه به همین چهار نفر مسدود نشده است بلکه راه نیابت خاصه باز است. وی در نهایت، تحت تأثیر و تعلیمات دولت‌های استعماری، ادعای مهدویت و قائمیت کرد، و رسالت جدیدی، به نام «بهایی‌گری» را عنوان کرد. وی، همچنین ادعای خدایی کرد و خود را، ذات خدا و وجود او دانست، که در نهایت، در تبریز به دار آویخته شد. «محمد علی باب» با ادعای امامت برخاسته، و به طور محکم و با اصرار و ابرام هر چه تمام‌تر، ادعا کرد که من همان امام غایبی هستم که هزار سال انتظار او را می‌کشیدید.

سید علی باب، غالباً این حدیث مشهور را می‌خواند: «انا مدینه العلم و علی بابها» و مقصودش این بود که رسیدن به خداوند، جز از طریق رسالت و ولایت میسر نیست و رسیدن به این مراتب، جز از طریق واسطه ممکن است.^(۱)

از جمله یاران و طرفداران وی، که اینان هم، ادعای نیابت کردند، عبارتند از: احمد بن

۱. آرمان گل محمدی، المهدی طاووس اهل الجنة (طاووس بهشتیان) (تم: دارالنشر، ۱۳۷۱) ج ۴، ص ۵۴.

هلال کرخی، محمد بن علی بن بلال، محمد بن علی شلمغانی.

شبهه‌ای که وهابیون، وارد کرده‌اند این است که: وهابیان، می‌گویند: در رابطه با مسئله غیبت و مهدویت، اولین کسی که مدعی آن شد، عبدالله بن سبا بود که شرح آن گذشت. سرآخر، شیعه اثنی عشری، با این که به طور حسی، می‌دانستند نسل امام حسن عسکری علیه السلام، قطع است، قایل به فرزند مخفی از او شدند که اکنون غایب است. از جمله کسانی که، ادعای این مطلب را کرد، عثمان بن سعید العمری بود.

شیعه، اموال مردم را به نام خمس و زکات و حق اهل بیت، اخذ می‌کرد. شیعه، به همین خاطر، قایل به امام مخفی شد تا بگوید، هیچ کس نمی‌تواند اموال شیعیان را تسلیم امام کند، بلکه، عثمان بن سعید العمری، واسطه بین او و شیعیان است و تنها، اموال باید به دست ایشان برسد و وی، اموال را به امام، تحویل دهد. بنابر این هدف اصلی اینان از ایجاد کردن نواب اربعه، اخذ اموال مردم، بوده است.

در حالی که شیعه اثنی عشری، هیچ قولی را مگر، قول معصوم باشد نمی‌پذیرد. یعنی، اجماع بدون معصوم، از نظر شیعه، قابل قبول نیست. پس چگونه، در مهم‌ترین مسئله دین‌شان، که اساس دین آنان بر پایه آن است به فردی غیر معصوم، اکتفا و اعتماد می‌کند؟!

در دیدگاه شیعه، نواب اربعه به ترتیب، عثمان بن سعید العمری است و سپس پسرش محمد بن عثمان است. در حال که فرقه بابیه، وی را رد کرده است. و قایل است که ما نصی، بر وکالت وی نداریم. از دیگر مخالفین وی، احمد بن هلال کرخی و محمد بن علی بن بلال است که بابت محمد بن عثمان، را رد کرده است. بعد از محمد بن عثمان، وکالت به دست حسین بن روح افتاد، و یا بهتر بگوییم، حسین بن روح، اموال را از وی گرفت، و از کسانی که حسین بن روح، را رد کرده است محمد بن علی شلمغانی است، و بعد از حسین بن روح، علی بن محمد سمری، ادعای بابت کرد.

بنابر این، در اصل، امام غایب، امام غایب نیست، بلکه، تنها قصد اینان، خوردن اموال مردم است. که در نزد شیعیان، بعد از این چهار نفر بین شیوخ شیعه، نیابت عامه و یا دوران غیبت

کبری، شروع شد. (۱)

پاسخ به شبهه

در پاسخ باید گفت: اولاً فرقه بابیت، که به سرپرستی سید محمدعلی باب است، یک فرقه دروغین است، زیرا: وی، هزار سال پس از غیبت امام مهدی (عج)، پیدا شد و محل تولد و نام پدر و مادر وی، کاملاً معین و مشخص بوده است. و دیگر این که، این شخص ابتدا ادعای نوکر امام زمان (عج) سپس ادعای نیابت و وکالت، و بعد از آن، ادعای امامت و در آخر ادعای خدایی کرد. بنابراین، همین ادعاها، گواه و شهادت، بر دروغین بودن این افراد و این فرقه است.

ثانیاً: وهابیان، می‌گویند: مسأله غیبت، بهانه‌ای شده است تا از طریق آن، ادعای نیابت شود، و اموال مردم را چپاول کنند. به عبارت دیگر، اگر ادعای نیابت، یک امر کاملاً دروغین و باطل است، پس چگونه، افرادی مثل، سید محمدعلی باب، احمد بن هلال کرخی و... را که خود، ادعای نیابت کرده‌اند، شاهد بر دروغین بودن نواب اربعه خاص، گرفته است.

به بیان دیگر اگر نواب اربعه شیعیان اثنی عشری، دروغی و باطل است، پس فرقه بابیت، که بعد از هزار سال به دست استعمارگران بنا شده است، هم دروغین و باطل است.

هم چنین، این مسئله کاملاً واضح و آشکار است، و در تاریخ، به طور صریح گفته شده است که فرقه بابیه، وسیله‌ای بود برای اشغال ایران، و به چنگ آوردن اموال مردم، که در نهایت به دست خود ایرانی‌ها، در تبریز، کشته شد. حال، وهابیان، همین تهمت را به شیعیان، وارد کردند که نواب اربعه شما، قصد خوردن و چپاول کردن اموال مردم را داشته است. در واقع، همان چیزی را که به باطل، خود انجام می‌داده‌اند به شیعیان، نسبت داده‌اند. و بر شیعیان، کاملاً واضح است که این افراد، یعنی نواب اربعه، اموال مردم را به عنوان خمس و زکات، می‌گرفتند و به امام، تحویل می‌دادند.

هم چنین، فرقه بابیت و افراد آنان، کسانی هستند که شیعه، آنان را رد کرده است. مثلاً: شلمغانی، که در ابتدا از محدثان بود و کتاب‌های بسیاری که در آن، روایات اهل بیت آمده بود را

۱. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب شیعه الامامیه، صص ۸۳۴-۸۳۸.

جمع آوری کرد ولی، بعدها در عقاید خود، منحرف شد و اقدام به تحریف در روایات، کرد و زمانی که، روح فریب کاری وی، آشکار شد، توقیعی از امام، به دست شیخ «حسین بن روح» رسید، در لعن و نکوهش و بیزاری جستن از کارهای زشت او. و اعلان کرد که به کسانی که به دین داری آنان، اطمینان داری و به برادران ما که از نیت خیر آنان، آگاهی اعلان کن:

«محمد بن علی، معروف به «شلمغانی» که خداوند در کيفر او، شتاب کرده از دین اسلام، برگشته است و ما از او بیزاری جسته ایم و او را نفرین نموده ایم. لعنت های خداوند، یکی پس از دیگری، در ظاهر و باطن، آشکار و نهان، همیشه بر او باد. و هر کس که از او پیروی نموده، و با او، دست بیعت داده و پس از هشدار ما، باز هم به دوستی و پیروی از او، برخیزد، و در ادامه حضرت فرمود: «اعلان کن، که ما در اجتناب و بر حذر بودن از او - شلمغانی - همانند حالتی هستیم، که پیش از او، از عناصر نظیر او، بیزاری جستیم و تبری از آنان، را لازم می شمیریم. همانند شریعی، نمیری، هلالی، بلالی (۱) و...»

اشکال دیگر وهابیون

هم چنین، وهابیان، اشکالی دیگری وارد می کنند و می گویند: در زمان امام موسی کاظم علیه السلام، افرادی بودند که قایل شدند، ایشان نمرده است و حدیثی از ایشان، نقل می کنند که می گوید: «موسی کاظم علیه السلام مرد و نیست نزد وکلای او مگر اموال زیاد و بدین سبب، امامت به او متوقف شد و مرگ او انکار گردید، تنها به خاطر طمع در مال و...»

در حقیقت، وهابیان می گویند: شما می دانید که امامتان، مرده است. منتها، بحث نائبان خاصه را، پیش آوردید تا اموال مردم را غصب کنید و بگویید: امام نمرده است، و خواهد آمد. و بدین صورت، همه اموال، در دست نواب، باقی بماند. (۲)

پاسخ به شبهه

پاسخ این است که: این حدیث، ربطی به شیعه اثنی عشری ندارد. آنان به غیبت امام هفتم قایل هستند، در حالی که، شیعه اثنی عشری، به غیبت امام دوازدهم، قایل هستند و اصلاً بحث

۱. سید فخرالدین موسوی، سؤال از امام مهدی در روایات (قم: محدث، ۱۳۸۳) ص ۲۶۳.

۲. تاصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصل المذهب شیعه الامامیه، ص ۸۳۱.

اموال، در آن زمان، مطرح نبود. این مسائل، همگی پس از دوران غیبت صغری، شروع شد. در واقع، در هیچ جای تاریخ، غیر از مطالبی که وهابیان گفته‌اند، اثری از این مسایل، نبوده است و مردم، کاملاً مطمئن بودند که اموال‌شان، به دست امام می‌رسد.

۴.۲. شبهه وهابیون در مورد اخذ اعتقاد به مهدویت از قرآن

وهابیان، شبهه کرده‌اند که شیعه، در اعتقاد به امام زمان، استناد به قرآن کرده است. مانند عادت همیشگی اش، تأویل باطنی کرده است. مثل: این آیه که می‌فرماید: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾^(۱) و «نهار» را مساوی با حضرت مهدی (عج) دانسته‌اند. و حتی، کتاب‌های مستقل نوشته‌اند، به نام «آنچه از قرآن در باره صاحب الزمان نازل شده است»^(۲)

۴.۲.۱. پاسخ به شبهه

در پاسخ باید بگوییم در رابطه با این سخن، که شیعه، «تأویل باطنی» می‌کند. از نظر شیعه، «تأویل باطنی» همان «تفسیر به رأی» است که باطل است. هم‌چنین، وهابیان، چون هرگونه تفسیر و تفکر و تدبّر در آیات، خلاف شرع می‌دانند و به عبارت دیگر، تنها به نقل، کفایت می‌کنند و می‌گویند عقل، راهی برای فهم آیات ندارد و باید، تنها به ظاهر آیات، کفایت کرد و ظاهر آیات، هر چه می‌گوید: همان را باید عمل کنیم. از این رو، چون «شیعه» تدبّر در آیات می‌کند و مفسّران زیادی هستند که به تفسیر قرآن با استفاده از احادیث ائمه علیهم‌السلام، می‌پردازد، شیعه را متهم به «تأویل باطنی» می‌کنند، در حالی که، در هیچ کجا، شیعه، بدون استناد به ائمه اطهار علیهم‌السلام، هیچ گونه تفسیر و تأویلی را در مورد آیات مبارکه قرآن کریم، نکرده است. آیات فراوانی وجود دارد که به طور محکم، در شأن آقا امام زمان (عج) آمده است. مانند ﴿وَتُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^(۳) یعنی: و ما اراده کردیم و بر آن طایفه ضعیف، در آن

۱. قرآن، لیل، آیه ۲. معنای آیه این است: «و قسم به روز هنگامی که عالم را به ظهور خود روشن می‌سازد.»

۲. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعة الامامیه...، ص ۸۶۲.

۳. قرآن، قصص، آیه ۵.

سرزمین منت گذارده و آنان را، پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان، گردانیم که مراد مؤمنینی هستند که پس از مظلومیت و فقر، با ظهور امام عصر، روی زمین، سلطنت و قدرت می یابند.

در این رابطه روایت است که این آیه در شأن حضرت مهدی (عج) است خدای او و اصحاب او را پس از آنکه ضعیف و مستضعفند برایشان منت نهد و مراد از «زمین»، زمین دنیاست و ایشان را وارث در آن کند.^(۱)

هم چنین شیبانی از حضرت ابی جعفر علیه السلام و حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده است که این آیه مخصوص صاحب الامر (عج) است که در آخرالزمان ظهور کند.^(۲)

و یا در آیه دیگر می فرماید: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین و ما انا علیکم بحفیظ»^(۳) یعنی: آنچه که خدا بر شما، باقی می گذارد بهتر است، اگر واقعاً به خدا ایمان دارید و من، نگهبان شما نیستم.

روایت شده است وقتی قائم ما خروج می کند ۳۱۳ نفر دور او حلقه می زنند وی آیه «بقیه الله خیر لکم...» را می خواند و سپس می فرماید من بقیت الله و خلیفه روی زمین هستم.^(۴)

و یا در رابطه با آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^(۵) یعنی: او کسی است که رسولش را برای هدایات فرستاد، با دین حق، تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هر چند کافران و مشرکان مخالف باشند.

ابوبصیر از امام صادق سؤال کرد: آیا این آیه تحقق یافته است؟ ایشان فرمود: به خدا شوگرد، هنوز تحقیق نیافته است. عرض کردم کسی محقق خواهد شد؟ فرمود: هنگامی که قائم (عج) قیام کند؛ زیرا در هنگام قیام آن حضرت، هیچ کافر و مشرکی باقی نمی ماند. جزء این که خروج او را کراهت دارد.

۱. ابوالفتوح رازی، تفسیر، مصحح: میرزا ابوالحسن شعرانی (تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲هـ)، ص ۴۳۵.

۲. هاشم الحسینی البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن (بیروت: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۹هـ)، المجلد السابع، ص ۳۲۳.

۳. قرآن، هود، آیه ۸۶.

۴. محمدبن المرتضی المدعو بالمولی محسن الکاشانی، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء (بیروت: موسسة

الاعلمی المطبوعات، [بی تا]، الجزء الرابع، ص ۳۴۲.

۵. قرآن، توبه، آیه ۳۳.

(آن حضرت کافر و مشرکان را از بین می برد) حتی اگر زیر سنگی پنهان شده باشد. (۱)

در تفاسیر متعدّد از جمله تفسیر البیان هم به «تأویل این آیه در همین مضمون اشاره شده است». (۲)

هم چنین در تفسیر البرهان گفته شده است که تأویل این آیه خروج حضرت مهدی (عج) است. الطبرسی از حضرت ابو جعفر علیه السلام نقل کرده است، که این آیه بر خروج حضرت مهدی (عج) از خاندان آل محمد (ص) دلالت دارد. هم چنین علی بن ابراهیم گفته است که این آیه در مورد نزول حضرت مهدی (عج) از خاندان آل محمد (ص) است. (۳)

قرطبی در تفسیرش در تأویل «لیظهره علی الدین کله» گفته است افرادی مانند ابوهریره و ضحاک گفته اند تأویل این آیه در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام است و السدی گفته است خروج مهدی (عج) همان خروج عیسی علیه السلام است که این حدیث صحیح نمی باشد و حدیثی که وارد شده است بر این مضمون «لامهدی الاعیسی» غیر صحیح است و به تواتر نقل شده است که تأویل این آیه همان حضرت مهدی (عج) از عترت رسول الله است و حمل بر عیسی (عج) نباید بشود. (۴)

لازم الذکر است که در کتب اهل تسنن این آیه دارای تأویلهای متعددی است از جمله طبری از ابوهریره نقل کرده است که تأویل این آیه خروج عیسی بن مریم است. (۵)

هم چنین ابوليث سمرقندی از ابن عباس به همین شکل نقل کرده است. (۶)

منتها در تفسیر عیاشی وی گفته است منظور از این آیه «رجعت» است که این را ابی المقدام از ابی جعفر علیه السلام نقل کرده است هم چنین سماعه از ابی عبدالله علیه السلام گفته است منظور از این

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت: دارالتعارف المطبوعات ۱۴۲۱هـ، ۲۰۰۱ق، الطبعة الاولى)، ج ۲۱، صص ۴۹ و ۵۰.
۲. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر البیان، تحقیق: اصغر ارادتی (قم: اسوه ۱۳۸۳ المجلد الخامس، ص ۱۱۸).
۳. هاشم الحسینی البحرانی، المجلد الرابع، ص ۴۲۲.
۴. ابو عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی، الجامع الاحکام القرآن (بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا])، المجلد الرابع، ص ۷۸.
۵. جعفر محمد بن جریر الطبری، تفسیر طبری جامع البیان عن تأویل القرآن، تحقیق عبدالله بن المحسن التركي (قاهره: مرکز البحوث و الدراسات العربیه و الاسلامیه بدار هجر، ۱۴۲۲هـ) ج ۱۲، ص ۴۲۳.
۶. نصر بن محمد بن احمد ابوليث السمرقندی، تفسیر السمرقندی (بیروت: دارالفکر ۱۴۱۶هـ، ۱۹۹۶م) الجزء الثاني، ص ۵۵.

آیه خروج حضرت مهدی (عج) است. (۱)

۵.۲. شبهه اعتقاد به مهدویت متأثر از ضعف سیاسی شیعه و پاسخ به آن

از نظر وهابیان، شیعه برای جلوگیری از تفرقه و تکذیب، بحث‌هایی را مثل، بازگشت امام زمان با استفاده از روایات ائمه علیهم‌السلام می‌آورد. اینان، گفته‌اند امام زمان (عج) باز می‌گردد و اهلش را جستجو می‌کند، و به همین خاطر، شیعه، انتظار فرج را به وجود آورد و آن را افضل اعمال، معرفی کرد، تا از این تزلزل جلوگیری کند. و از طرفی، چون شک رو به افزونی است و یقین، تضعیف شده است، گفته‌اند: بحث مهدی موعود در دیگر مذاهب هم هست و این بهتان را زده‌اند، که مهدی موعود، بین شیعه و سنی، متفق القول است. هم چنین جانب تهدید و وعده به کفر و آتش داده‌اند، هر کسی که، منکر غیبت امام زمان (عج) شود حتی انکارش را، مانند انکار به رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دانسته‌اند. مثلاً: شیخ صدوق، گفته است، کسی که انکار غیبت امام زمان کند، مانند ابلیس است در امتناعش از سجده بر آدم. (۲)

وهابیان می‌گویند: او، مولود است و ظاهر خواهد شد ولی اهل سنت می‌گویند، وی، در آینده خواهد آمد و ایمان به وجودش، در الآن ندارند. (۳)

پاسخ به شبهات

به اجمال در پاسخ باید گفت: علمای اهل سنت، در روایات متعددی، به طور مستقیم یا غیر مستقیم گفته‌اند، ایشان متولد شده‌اند، از فرزندان امام حسن علیه‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام هستند. منتها، به طور علنی، اعتراف نکرده‌اند. همان طور که در بخش‌های قبل، گفته شد (۴)، رجعت حضرت عیسی علیه‌السلام و دجال، نمونه بارز دیگری در مورد مسأله غیبت هست. هم چنین،

۱. ابی‌النضر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی، التفسیر، تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، (تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، [بی‌تا])، ج ۲، ص ۸۷.
۲. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه، صص ۸۵۸-۸۶۱.
۳. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، مسأله التقرب بین اهل السنة والشیعه (العربیه السعودیه - ریاض: دار طیبه المملکه، ۱۴۲۰ هـ)، القسم الثانی، ص ۱۰۲.
۴. ر.ک: ص ۲۲ فصل اول.

در مورد سایر ادیان، امری کاملاً واضح است که هر یک از ادیان، چه توحیدی و چه غیر توحیدی، قایل به آمدن فردی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

در مورد این مسأله که شیعه، به خاطر ضعف سیاسی اش و برای جلوگیری از تفرقه، مسأله غیبت امام زمان را مطرح کرد، بهتانی آشکار است و دروغی بزرگ. مگر خود وهابیان، نبودند که گفتند: شیعه، اگر بر حق بود پس چرا، تعدد فرق، پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام داشت؟ اگر مسأله غیبت، دروغی از طرف شیعیان است، پس نباید، هیچ گونه فرقه‌ای، غیر از فرقه شیعه اثنی عشری، می‌داشتیم. در حالی که می‌دانیم، تعدد فرق، پس از رحلت امام عسکری علیه السلام بوده است، ولی چون هیچ یک بر حق نبودند، خود به خود منقرض شدند. در حالی که شیعه، هنوز به مدد الهی، پابرجاست و آن هم، به این خاطر است که حق می‌گوید چون، کاملاً از ائمه اطهار تبعیت کرده است، آن طور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از رحلتشان، امر فرمودند. و فرقه‌های دیگر، چون دچار انحراف شدند، از بین رفتند.

نتیجه

با توجه به مطالبی که در این فصل گذشت، شیعه، اعتقاد خود را در مورد مهدویت، از ائمه اطهار علیهم السلام و در رأس آن، از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته است. و تا وقتی که شیعه با ظهور منجی عالم، دینش کامل شود، افراد زیاد و دشمنان زیادی، بوده‌اند که خواسته‌اند به هر نحوی، شیعه را منقرض کنند و از پا در بیاورند. و وهابیان به دلیل دشمنی با شیعه، برای حمله به شیعه، از دشمنان علیه آنها استفاده کرده‌اند. هم چنین بحث مهدویت و غیبت، از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است که با وفات ایشان و پس از امامت امام علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام، فرقه‌های متعددی درست شدند تا به هر نحوی، بحث غیبت را پیش بیاورند. منتها، همان طور که گفتیم، چون هیچ یک بر حق نبودند، همگی منقرض شدند.

إن شاء الله در فصل آینده، به بررسی احادیث وارده در شأن امام مهدی (عج) خواهیم پرداخت.

فصل سوم:

وجود حضرت مهدی از زمان تولد تا کنون

مجموعه از اطلاعات درک علمی از
مستشرقین ایران

از آنجا که یکی از شبهات اساسی که وهابیون بر آن اصرار دارند بحث ولادت حضرت مهدی (عج) است، از این رو این فصل به مسأله ولادت ایشان، که در بین ائمه علیهم السلام و علما و مورخان و محدثان شیعی و اهل تسنن مطرح است، اختصاص داده شده است.

۳.۱. تولد حضرت مهدی (عج)

حضرت مهدی (عج) در سپیده دم جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ - ۸۹۱ م در سامرا، چشم به جهان گشود. سال تولد ایشان را در سال‌های ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، نیز گفته‌اند. علت این اختلاف، احتمالاً به خاطر پنهان نگه داشتن تولد ایشان بوده است.

نام حضرت مهدی (عج) همانم جدش «رسول الله صلی الله علیه و آله»، یعنی «محمد» است، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود، این نام را بر ایشان نهاده‌اند. این همانمی به این دلیل است که، همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله، با طلوع خود، جهان و جهانیان را از غفلت و گمراهی بیدار کرد، امام مهدی (عج) نیز با ظهورش، بشریت را از این گمراهی نجات خواهد داد.

القاب حضرت مهدی (عج)

القاب مشهور ایشان عبارتند از: «مهدی»، «قائم»، «منتظر»، «حجت»، «خلف صالح»، «بقیة الله»، «صاحب الامر»، «ولی الله»، «صاحب الزمان» که مشهورترین آنها «مهدی» است. هر یک از این القاب معنا و مفهوم خاص خود را دارد. مثلاً، «مهدی» معنایش هدایت شده است. یعنی

خدا او را به حق هدایت می‌کند^(۱) و یا «قائم» یعنی، قیام به حق می‌کنند و یا «منتظر» یعنی: مؤمنان در انتظار ظهور اویند.^(۲)

ولادت حضرت مهدی(عج) از زبان حکیمه خاتون

در رابطه با ولادت امام زمان(عج) از زبان حکیمه عمه امام حسن عسکری علیه السلام روایتی وجود دارد که در زمان مسعودی (متوفای ۳۴۵) روایت موثقی تلقی شده است. این حدیث به طور خلاصه بدین صورت است:

هنگام طلوع فجر که حکیمه خاتون در منزل امام حسن عسکری علیه السلام بودند، نرجس خاتون با هوشیاری از خوب بیدار شد و به حکیمه گفت: که چیزی احساس می‌کنم. حکیمه خاتون به ایشان گفت: خود را جمع کن و آرامش قلبی را به دست آور. سپس، حکیمه خاتون به خواب رفت و با صدای امام حسن عسکری علیه السلام بیدار شد. آن وقت پسری همچون ماه شب چهارده دید، سپس حضرت مهدی(عج) به سخن آمد و گفت:

«شهادت می‌دهم: خدایی جز خدای یکتا نیست و شریک ندارد.

شهادت می‌دهم، محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست و سپس بر امیرالمؤمنین

علی علیه السلام سلام کرد و بر امامان به ترتیب تا به نام پدرش توقف کرد.»

فردای آن روز حکیمه به منزل حضرت آمد و ایشان را ندید و به حکیمه خاتون فرمود: او را به همان کس که مادر موسی فرزندش را به او سپرد، سپردم. سپس روز هفتم حکیمه خاتون آمد و حضرت مهدی(عج) در قطعه پارچه‌ای بود. آن‌گاه امام حسن عسکری علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم و ما اراده کردیم بر مستضعفان زمین، منت

نهاده و آنان را پیشوایان خلق و وارثان قرار دهیم و در زمین به آنها قدرت و

تمکین ببخشیم و به چشم «فرعون» و «هامان» و لشکریانش آنچه را که از آن

اندیشناک بودند، بنمایانیم.»

۱. ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرّم ابن منظور الافریقى المصرى، لسان العرب (بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۰هـ)،

المجلد الخامس عشر، ص ۳۵۴.

۲. مسعود پورسید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، صص ۳۵-۳۶.

ماجرای ولادت حضرت مهدی (عج)، بزرگان علم حدیث از اصحاب، مانند ابی جعفر طبری، فضل بن شاذان، علی بن حسین مسعودی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شیخ مفید، با اسناد صحیح از حکیمه عمه امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده‌اند. (۱)

۲.۳. ولادت پنهانی حضرت مهدی

در حقیقت، زمان ولادت حضرت مهدی (عج) «دوران اختفا» و «ولادت پنهانی» نامیده شده است. امام مهدی (عج) به مدت ۵ سال، یعنی از هنگام تولد تا رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در جوار پدرشان زندگی می‌کرد. در این دوره اخبار فراوانی وجود داشت پیرامون این که، فردی خواهد آمد تا تمامی حکومت‌های باطل را واژگون کند و دنیا را پر از عدل و داد کند. از این رو خلفای عباسی شدیداً نگران بودند و کاملاً امام حسن عسکری علیه السلام را تحت نظر داشتند تا از تولد چنین فردی، جلوگیری کنند. به همین خاطر است که ولادت ایشان یک ولادت پنهانی است و در روایات فراوانی است که ولادت ایشان، همانند ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام است.

۲.۳.۱. وظیفه امام حسن علیه السلام در دوره ولادت پنهانی

در این دوره امام حسن عسکری علیه السلام دو وظیفه بر عهده داشتند:

یکی حفظ فرزندش از گزند خلفای عباسی، و دیگری، معرفی ایشان به عنوان جانشین خود، بعد از رحلتش. امام حسن عسکری علیه السلام در فرصت‌های مناسب، حضرت مهدی (عج) را به یاران خود، معرفی می‌کرد. منتها به خاطر جو سخت و شدید این دوره، تنها یاران اندکی از ایشان، از وجود مبارک حضرت، اطلاع یافتند از جمله: «ابوهاشم جعفری»، «احمد بن اسحاق»،

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت (قم: نشر حضرت معصومه علیه السلام، ۱۳۷۷)، ج ۳، صص ۲۳۵-۲۳۶؛ شیخ صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۴۳؛ محمدباقر مجلسی، مهدی موعود، ترجمه حسن بن ولی ارومیه‌ای (قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۶، چاپ اول)، ج ۱، صص ۲۲۲-۲۲۳.

«حکیمه»، «خدیجه»، «فضل بن شاذان» و...

هم چنین، «معاویه بن حکیم»، «محمد بن ایوب بن نوح» و «محمد بن عثمان عمری» نقل می‌کنند: چهل نفر از یاران و شیعیان امام عسکری علیه السلام گرد آمدیم و آن حضرت، فرزندش را به ما نشان داد و فرمود:

«این امام شما پس از من و جانشین من است از او پیروی کنید و از گرد او پراکنده نشوید، که هلاک می‌شوید و دینتان، تباہ می‌گردد و این را هم بدانید که پس از امروز، او را نخواهید دید.»^(۱)

امام حسن عسکری علیه السلام، به خاطر حفظ فرزندش از عباسیان، ایشان را ابتدا به سامرا و بعد به مدینه برد و بخش عمده دوران کودکی امام مهدی (عج)، در مدینه سپری شد و در مدینه، تحت سرپرستی مادر بزرگ خود، زندگی می‌کرد. بنا به قول شیخ صدوق رحمته الله، امام عسکری علیه السلام، ۴۰ روز پس از تولد فرزندش، او را به مکان نامعلومی فرستاد و آن گاه به مادرش برگرداند.^(۲)

۳.۳.۱. حدیث شیعی بر تولد و وجود حضرت مهدی (عج)

شیعه روایات فراوانی را به نقل از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام، در رابطه با ولادت و ظهور حضرت مهدی (عج) وارد کرده است که برای نمونه، به چند حدیث از معصومین اشاره می‌کنیم.

۳.۳.۱. حدیث پیامبر اکرم (ص)

پیامبر اکرم چنین می‌فرماید:

«و جعل من صلب الحسين ائمة يقومون بامري... التاسع منهم قائم اهل بيتي مهدى امتي اشعبه الناس سبحانه ما شمائله و اقواله و افعاله تطهير بعد غيبه طويله و حيره مظلمه فبطن امرالله و تطهير دين الله... فيما الارض قسط و

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲. مسعود پور سیدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، ص ۴۴.

عدلا كما ملئت جوراً و ظلماً»^(۱).

خداوند از فرزندان امام حسین علیه السلام، امامانی قرار داده است که امر مرا بر پا می‌دارند. نهم آنان، قائم خاندان من، مهدی امتم می‌باشد. او شبیه‌ترین مردمان است به من در سیما و گفتار و کردار، پس از غیبتی طولانی و سرگردانی و سردرگمی مردم، ظاهر می‌شود آن‌گاه امر خدا را آشکار می‌سازد. پس زمین را از عدل و داد لبریز می‌کند، پس از آنکه از ستم و بیداد پر شده باشد.

۲.۳.۳. حدیث حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«الا و ان من ادراكها منا يسرى فيها بسراج منير، و يحذو فيها على مثال الصالحين، ليحل فيها ريقاً و يعتق فيها رقاً و يصدع شعباً و يشعب صدعاً في ستره عن الناس لا يبصر القائف اثره و لو تابع نظره ثم ليشحذن فيها قوم ثحذالقين النصل. تجلى بالتزليل ابصارهم و يرمى بالتنفسير في مسامعهم و يغبقون كاس الحكمة بعد الصبح»^(۲).

بدانید آن‌کس از ماکه فتنه‌های آینده را دریابد با چراغی روشن‌گرد در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد. جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری کند. ایشان سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد، آن‌چنان‌که اثر شناسان، اثر قدمش را نمی‌شناسند، گرچه دریافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان می‌کند. پس گروهی برای درهم‌کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌گردند و چونان شمشیرها صیقل

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۸۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

می‌خورند. دیده‌هایشان با قرآن روشنایی گیرد و در گوش‌هایشان تفسیر قرآن
طنین افکند و در صبحگاهان و شامگاهان جام‌های حکمت سر می‌کشند.

۳.۳.۳. حدیث حضرت زهرا علیها السلام

جابر بن عبدالله انصاری، در روایتی که به طرق مختلف نقل شده، از صحیفه‌ای خبر داد که
در دست حضرت فاطمه علیها السلام قرار داشت که درخشندگی عجیبی داشت، و در آن نام‌های
دوازده امام همراه مادرشان، یادآور شده که آخرین، نام قائم آل محمد (عج) بوده است. (۱)

۳.۳.۴. حدیث امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: در میان ما اهل بیت، دوازده مهدی وجود دارد که اولین آنها،
امیرالمؤمنین علیه السلام آخرین آنها نهمین فرزند من است و اوست قیام‌کننده به حق، خداوند وسیله
او زمین را پس از آنکه مرده است، زنده می‌کند و دین حق را به دست او بر همه ادیان غالب
می‌کند، اگر چه مشکران نپسندند. برای او غیبتی است که گروهی در آن، از دین خدا بر می‌گردند و
گروهی دیگر بر دین خود ثابت می‌مانند که این گروه را اذیت کرده و به آن‌ها می‌گویند پس این
وعده چه شد. اگر راست می‌گویید؟ آگاه باشید آن که در زمان غیبت او بر آزار و اذیت صبر کند،
همانند کسی است که در مقابل رسول خدا (ص) با شمشیر به جهاد برخاسته است. (۲)

۳.۳.۵. حدیث امام سجاد علیه السلام

ابو خالد می‌گوید: عرض کردم ای آقای من! (امام سجاد علیه السلام) از امیرالمؤمنان
علی علیه السلام روایت شده که زمین، از حجت الهی خالی نخواهد ماند، حجت و امام پس از تو
کیست؟ فرمود: فرزندم! محمد سپس جعفر. سپس به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرد و
فرمود: هنگامی که فرزندم جعفر، متولد شد او را «صادق» نام گذارید، چرا که پنجم از اولاد او،

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۶۷-۵۶۸.

۲. همان، ص ۵۶۷-۵۶۸.

فرزندی خواهد داشت که نامش، جعفر است و مدعی امامت است. پس او نزد خدا «جعفر کذاب» مفتری خواهد بود. سپس فرمود: غیبت ولی خدا و دوازدهم از اوصیای رسول الله ﷺ، طولانی خواهد شد. ای اباخالد! همانا اهل زمان غیبت او، که قایل و معتقد به امامت او و منتظر ظهور او هستند، برتر از اهل هر زمانی هستند؛ چرا که به خاطر کثرت فهم و عقل، غیبت نزدشان به منزله مشاهده است، و خداوند آنان را در این زمان، به منزله مجاهدان در پیشگاه پیامبر ﷺ قرار داده است. آنان به حق، مخلص و شیعیان راستین، هستند و دعوت‌گری به سوی دین خدایند. و فرمود: انتظار فرج از برترین گشایش‌ها است.

۳.۳.۶. حدیث امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام

صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام، نقل کرده است که فرمود: کسی که، تمام ائمه علیهم السلام را اقرار کند ولی «مهدی» را انکار کند، همانند کسی است که نسبت به همه انبیاء اقرار نماید ولی «محمد صلی الله علیه و آله» را انکار کند. از حضرت سؤال شد، «مهدی» کدامیک از فرزندان توست؟ فرمود: پنجمین فرزند از اولاد هفتمی (امام کاظم علیه السلام) است او از شما غایب است و بر شما جایز نیست، نامش را بر زبان آرید. (۱)

عبدالسلام صالح هروی می‌گوید: از دعبل بن علی خزاعی شنیدم که مولایم امام رضا علیه السلام، در باره امام مهدی (عج) چنین می‌فرمود: ای دعبل! بعد از من، «محمد» فرزندم و بعد از «محمد» فرزندش «علی» و بعد از «علی» فرزندش «حسن» و بعد از «حسن» فرزندش «حجت قائم منتظر» است که در زمان غیبتش، مورد انتظار و در هنگام ظهورش، مورد اطاعت است. اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، همانا خداوند این روز را آن قدر طولانی می‌کند تا این که او خروج کند و زمین را پس از آن که از جور پر شده، از عدل پر کند. و اما این که چه زمانی قیام می‌کند، این خبر دادن از وقت است. همانا پدرم از پدرش و او از پدراننش، روایت نموده که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: ای رسول خدا! چه زمانی قائم، از ذریه تو، قیام می‌کند؟ فرمود: مثل آن مثل

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳ و ۴.

قیامت است که خداوند، در باره آن فرمود: ﴿لَا يُجَلِّئُهَا لِوَفِّيَّهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ﴾ (۱)

۷.۳.۳. حدیث امام حسن عسکری علیه السلام

شیخ صدوق رحمته الله، در حق الیقین، فرموده: «محمد بن بابویه» به سند صحیح از احمد بن اسحاق، روایت کرده است که فرمود:

«رفتم به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام و می خواستم از حضرت، سؤال کنم که امام بعد از او چه کسی خواهد بود، حضرت، قبل از آن که سؤال کنم فرمود: خدای عز و جل، از روزی که آدم را خلق کرده است تا به حال، زمین را از حجت خالی نگردانیده و تا روز قیامت، خالی نخواهد گذاشت از کسی که، حجت خدا باشد بر خلق و بر برکت او، بلاها از اهل زمین دفع شود و به سبب او، باران از آسمان بفرستد. گفتم: یا بن رسول الله! پس چه کسی خواهد بود امام و خلیفه بعد از تو؟ حضرت برخاست و داخل شد و کودکی بر دوشش، مانند ماه شب چهارده و سه ساله می نمود، گفت: این امام بعد از من است، این فرزند، نام و کنیه او، موافق با نام و کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله است، و زمین را از عدل و داد پر می کند. مثل او در این امت، مثل خضر و ذوالقرنین است.

گفتم آیا معجزه و یا علامتی هست که مرا مطمئن کند؟ پس آن کودک به سخن آمد و به لغت فصیح عربی گفت: «منم بقیة الله در زمین و انتقام گیرد از دشمنان خدا»

روز بعد به حضرت، گفتم: به چه علت حضرت مهدی (عج)، شبیه ذوالقرنین و خضر است؟ ایشان جواب داد: به خاطر مسئله طول غیبت پروردگار، غیبت او را آن قدر طولانی خواهد کرد که اکثر افرادی که قایل به امامت هستند، از دین برگردند و بردین حق، باقی نمانند، مگر کسی که خدا عهد و ولایت ما را در روز میثاق، از او گرفته باشد. یعقوب بن منقوش، محمد بن معاویه، محمد بن ایوب، محمد بن عثمان عمری، همگی روایت کرده اند بر دیدن حضرت مهدی (عج) هنگامی که متولد شده اند. (۲)

۱. همان، صص ۶۲-۶۳.

۲. شیخ عباس قمی، منتهی الامال (قم: هجرت، ۱۳۷۶) ج ۲، صص ۷۷۷-۷۷۸؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام

۳.۴.۱ احادیث اهل تسنن و علمای وهابی در باره حضرت مهدی (عج)

اخبار حضرت مهدی (عج) در روایات پیامبر اکرم ﷺ به تواتر در کتب اهل تسنن، موجود است.

۳.۴.۱.۱ ترمذی

در سنن ترمذی از ابواسحاق، روایت کرده است که:

«حضرت امیر ﷺ نظر کرد به پسر خود حسین ﷺ و فرمود: این پسر من! سید و مهتر قوم است. چنان که حضرت رسول ﷺ او را «سید» نام کرد و از صلب او مردی بیرون خواهد آمد که نام پیغمبر شما را دارد و شبیه به اوست در خلقت و در خلق، و زمین را از عدالت پر خواهد کرد.»^(۱)

۳.۴.۲ ابوداود

ابوداود به نقل از جابر بن سمره می گوید:

«شنیدم، رسول الله فرمود: با دوازده خلیفه، این دین پیوسته عزت مند خواهد بود. مردم تکبیر برآوردند و فریاد زدند. سپس کلمه ای فرمود که نشنیدم. به پدرم گفتم: رسول خدا چه فرمود؟ گفت: همه از قریش اند.»^(۲)

بسیاری از تاریخ نویسان و علمای اهل سنت، حضرت مهدی (عج) را از ذریه امام حسین ﷺ و فرزند امام حسن عسکری ﷺ می دانند. از جمله: احمد بن محمد بن هاشم البلاذری (وفات ۲۷۹ هـ)، ابوبکر بیهقی (وفات ۴۵۸ هـ)، ابن الخشاب (وفات ۵۶۷ هـ)، ابن الارزق (وفات ۵۹۰ هـ)، گنجی شافعی (وفات ۶۵۸ هـ)، صدرالدین قونوی (وفات ۶۷۲ هـ)، صدرالدین

۱. ابی عبدالله محمد بن ابوبکر (ابن قیّم جوزیه) امام شمس الدین الحنبلی دمشقی، المثار المنیف فی الضعیف و الصحیح (حلب الفرافره: مکتب المطبوعات الاسلامیه، بی تا) ص ۱۴۴.

۲. همو، مختصر سنن ابی داود و معالم السنن لانی سلیمان، متحقیق محمد حامد الفقهی (بیروت: دار المعرفه، بی تا)، ج ۶، صص ۱۵۶، ۱۵۷.

حموی (وفات ۷۲۳)، عمر بن وردی (وفات ۷۴۹ هـ)، صلاح الدین صفدی (وفات ۷۶۴ هـ)، شمس الدین بن جزری (وفات ۸۵۵)، ابن صباع مالکی (وفات ۸۵۵ هـ)، جلال الدین سیوطی (وفات ۹۱۱ هـ)، عبدالوهاب شعرانی (وفات ۹۷۳)، ابن حجر مکی (وفات ۹۷۳ هـ)، علی قاری هروی (وفات ۱۰۱۳ هـ)، شاه ولی الله دهلوی (وفات ۱۱۷۶ هـ)، قندوزی حنفی (وفات ۱۲۹۴ هـ).^(۱)

علاوه بر مورخان و محدثان اهل سنت، کتب‌های متعددی در رابطه با حضرت مهدی (عج) وجود دارد، که برخی از آنان به شرح ذیل است:

- ۱- «ابزار الوهم المکنون» از احمد محمد صدیق مغربی ۲- «اخبار المهدی» از حماد بن یعقوب ۳- «الارذاعه» از محمد صدیق خان بخاری ۴- «الاربعین» از ابونصر اصفهانی ۵- «البرهان فی علامات آخر الزمان» از متقی هندی مؤلف «کنز العمال» ۶- «البیان فی اخبار صاحب الزمان» از ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی شافعی ۷- «العرف الوردی فی اخبار المهدی» از جلال الدین سیوطی ۸- «العطر الوردی» محمد بن بلیسی ۹- «المشرب الوردی» از ملا علی قاری حنفی ۱۰- «علامات المهدی» از جلال الدین سیوطی ۱۱- «فوائد الفکر» از یوسف کرمی مقدسی ۱۲- «مناجات المهدی» از حافظ ابونعیم اصفهانی ۱۳- «القول المختصر فی علامات المهدی» از حافظ ابن هجر هیثمی شافعی.^(۲)

نمونه‌ای از روایات این افراد، در رابطه با تولد حضرت مهدی (عج)، بدین شرح است:

۲.۴.۳. محمد بن طلحة شافعی

محمد بن طلحة شافعی، در کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» چنین می‌گوید:

«مهدی (عج)، فرزند ابی محمد حسن عسکری است. محل تولدش در سامراء است.»^(۳)

۱. سید ثامر هاشم العمیدی، در انتظار ققنوس، مترجم مهدی علی‌زاده (قم: مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۲) ص ۶۶؛ نگاهی تحلیلی به زندگانی حضرت مهدی (عج)، (ای‌جا)، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، چاپ دوم)، صص ۱۴۲-۱۴۳.

۲. محمد مهدی آصفی، ترجمه عبدالله امینی، «درآمدی بر ولایت و غیبت حضرت مهدی (عج)»، مجله انتظار موعود (قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۵)، صص ۸۱-۸۲.

۳. محمد بن طلحة، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (بیروت: مؤسسه القری، ۱۳۷۸)، ص ۸۸.

۳.۴.۴. محمد بن یوسف گنجی

محمد بن یوسف گنجی می گوید:

«همانا مهدی (عج) پسر حسن عسکری علیه السلام است اوزنده است و از زمان غیبتش تا کنون، باقی است.»^(۱)

۳.۴.۵. ابن ماجه

ابن ماجه در سنن خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

«که حضرت مهدی (عج) از عترت من از فرزندان فاطمه علیها السلام است.»^(۲)

ترمذی به سند خود از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

«شخصی از اهل بیت، متولی کل زمین خواهد بود که نام او همنام من است.»^(۳)

۳.۴.۶. مقدسی شافعی

مقدسی شافعی به سند خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نقل می کند که فرمود:

«مهدی خروج می کند در حالی که بالای سراو، ابری است. در میان آن ابر، کسی ندا می کند این مهدی (عج) خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او را اطاعت نمایید.»^(۴)

۱. محمد بن یوسف شافعی گنجی، *البیان فی اخبار صاحب الزمان، مهدی حمد الفتلاوی* (بیروت: مرکز وارث انبیا، ۱۴۱۲ ق)، ص ۳۳۶.

۲. حافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القرینی ابن ماجه، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی (بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۵)، ج ۲، حدیث ۴۰۸۶.

۳. محمد بن عیسی ترمذی، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی* (بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۱)، ج ۴، ص ۵۰۵؛ احمد بن حنبل، *مسند احمد بن حنبل* (قاہرہ: [بی نا]، ۱۳۱۳)، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴. یوسف بن یحیی المقدسی شافعی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر* (تحقیق عبدالفتح محمدلو (تهران: نصاب، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق)، ص ۱۳۵.

۷.۴.۳. فخر رازی شافعی

فخر رازی شافعی، می‌گوید:

«امام حسن عسکری او دو پسر و دو دختر داشت. یکی از پسران او صاحب الزمان (عج) است. آن‌گاه می‌نویسد نصوص اکثر مورخان و صاحبان تراجم و معاجم، بر ولادت حجت ابی القاسم محمد بن حسن بن علی عسکری اتفاق دارد. او از صلب پدر و از رحم مادرش خانم نرجس در سال ۲۵۲ یا ۲۵۵ یا ۲۵۹ هجری به دنیا آمد، اگرچه طبق نظر شیعه، در سال ۲۵۵ در نیمه شعبان، به دنیا آمده است.»^(۱)

۸.۴.۳. سبط بن جوزی

سبط بن جوزی در «تذکرة الخواص» گفته است:

«... و اولاد او یعنی امام حسن عسکری علیه السلام، امام محمد صلی الله علیه و آله است.»^(۲)

۹.۴.۳. عبدالوهاب شعرانی

عبدالوهاب شعرانی در «الیواقیت والجواهر» می‌گوید:

از جمله علائم نزدیک شدن قیامت، خروج مهدی (عج) است. آن‌گاه می‌گوید: او از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است. هنگام تولدش، شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ می‌باشد، تا عیسی بن مریم را دیدار کند.»^(۳)

۱. محمد بن عمر فخر رازی، الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه (قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۳۷۷) صص ۸۷ و ۷۹.

۲. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص (بیروت: مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۱ هـ ق)، ص ۱۸۰.

۳. عبدالوهاب محمد بن احمد بن علی الشعرانی المصری الحنفی، الیواقیت والجواهر فی بیان الاکبار و بنا سفله الکبریت الاحمر (بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، طبعه الاولى، ۱۴۱۸ هـ)، جزء الاول، ص ۵۶۲. ر.ک: ابی عبدالله بن علی معروف به ابن عربی، فتوحات مکیه (بیروت: دار الاحیاء التراث العربی (بی تا)) جزء الثالث، ص ۳۲۷.

سلیمان قندوزی حنفی در «ینابیع الموده» می‌گوید:

خبر معلوم و متحقق نزد افراد مورد اعتماد آن است که ولادت حضرت قائم در شب نیمه

شعبان سال ۲۵۵ ه در سامرا، واقع گشته است.»^(۱)

۱۰.۴.۳. ابن خلکان

ابن خلکان در «وفیات الاعیان» این چنین گفته است:

«ولادت او روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه صورت گرفته است

وقتی که پدرش از دنیا رفت، عمرش ۵ سال بود. نام مادرش «خمت» بود که

«نرجس» نیز می‌گفتند.»^(۲)

۱۱.۴.۳. جلال الدین سیوطی

جلال الدین سیوطی می‌گوید:

«مردمان از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه حکومت مهدی (عج) را فراهم می‌آورند. این

مردم همان کسانی هستند که با پرچم‌های سیاه از مشرق (خراسان) به پا خیزند و پیامبر ﷺ از

همه آنان خواسته است، تا امیر (مهدی (عج)) با آنان بیعت کند.»^(۳)

۱۲.۴.۳. ابن خلدون

ابن خلدون، گفته است:

«بدان مشهورین کافر و مسلمانان، بنا بر آنچه که در طی اعصار گذشته،

۱. سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع الموده (التحقیق سید علی اشرف الحسینی (بسی جا): دار الاسوه، ۱۴۱۶، چاپ

اول، ج ۳، ص ۳۲۵.

۲. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان و ابناء الزمان (بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ هـ ۱۹۹۸ م)،

ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. جلال الدین سیوطی، العرف الوردی فی اخبار الامام المهدی، شیخ مصطفی الخفر (دمشق: [بی‌نا]، [بی‌تا])، ص

۱۶۸.

این که به ناچار در آخر زمان، مردی از اهل بیت ظهور می‌کند و دین را تأیید می‌کند و عدل را ظاهر می‌کند و مسلمانان پیروی می‌کنند. او را بر ممالک اسلامی مستولی می‌شود و نامیده می‌شود به «مهدی»^(۱)

۱۳.۴.۳. بخاری

بخاری در کتاب «الاحکام» از «صحیح‌اش» گفته است: که جابر بن سمره گفته است: شنیدم پیامبر ﷺ فرمود: دوازده امیر خواهد بود، سپس کلمه‌ای فرمود که نشنیدم. پدر گفت: پیامبر ﷺ فرمود: همگی از قریش‌اند.^(۲)

۱۴.۴.۳. ابونعیم

ابونعیم در کتاب «المهدی» از حدیث «حذیفه» گفته است، که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند در آن روز، مردی را مبعوث می‌کند که اسمش همانام من است و اخلاقش همانند من است، که او را «اباعبدالله» لقب داده‌اند.^(۳)

۱۵.۴.۳. ابوالحسن محمد بن حسین الأبری السجزی

ابوالحسن محمد بن حسین الأبری السجزی صاحب «کتاب مناقب الشافعی» متوفی ۳۶۳ هـ ۹۷۳ م گفته است:

«محمد بن خالد به تواتر از پیامبر ﷺ گفته است به ذکر مهدی (عج) و این که او از اهل بیت پیامبر ﷺ است و ۷۰ سال حکومت می‌کند و حضرت عیسیٰ ﷺ، پشت سر او نماز می‌خواند.»

۱. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه گنابادی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۵۹)، ص ۳۶۷.
۲. امام محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ هـ.ق)، ج ۸، ص ۱۲۷.
۳. ابی‌عبدالله محمد بن ابوبکر (ابن قیم حوزیه)، البتار المنیف فی الصحیح والضعیف، صص ۱۴۵-۱۴۶.

۱۶.۴.۳. کتانی

کتانی چنین گفته است:

«احادیث درباره مهدی (عج) بعضی‌ها ضحیح و بعضی‌ها حسن و بعضی از آنها ضعیف هستند، و آنچه که مشهور بین اهل الاسلام است و در طول اعصار بارها گفته شده است این است که، در آخرالزمان مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ ظهور می‌کند، که مؤید دین اوست و عدل‌گستر است و مسلمانان از او پیروی می‌کنند و به ممالک اسلامی، تسلط می‌یابد که او را «مهدی» می‌نامند.» (۱)

۱۷.۴.۳. قرطبی

القرطبی می‌گوید:

«احادیث پیامبر ﷺ در رابطه با خروج «مهدی» است که وی، از عترت اوست و از فرزندان فاطمه ﷺ است.» (۲)

این نکته لازم‌الذکر است که وهابیون ایراد کرده‌اند که شیعه اثنی عشری، مسأله مهدویت را مشترک بین اهل سنت و تشیع می‌دانند. در حالی که هیچ‌گونه اشتراکی در این مورد نیست. (۳) پاسخ این است که، تعداد احادیث فراوانی از علمای اهل سنت و از جمله علمای وهابی وجود دارد در مورد حضرت مهدی (عج) و این که ایشان از اهل بیت پیامبر ﷺ و دوازدهمین امام است و از نسل حضرت زهرا ﷺ است، که نمونه‌هایی از آن ذکر شد. هم‌چنین، افراد دیگری از علمای وهابی و اهل تسنن هستند که به ذکر تعداد دوازده ائمه ﷺ پرداخته‌اند. از باب نمونه: ابوالحجاج المزنی در «تهذیب الکمال»، ابن قیم در «المنار المنیف»، الحافظ بن حجر

۱. عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، المهدی المنتظر فی احادیث و آثار الصحیحه (بیروت: دار بن حزم، ۱۴۲۰ هـ، طبعه الاولی)، صص ۴۰ و ۴۵.
۲. معجم الاحادیث الامام المهدی، تحت اشراف الشیخ علی کورانی (بی‌جا)، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ، طبعه الاولی)، جزء الاول، ص ۵۶۵.
۳. ناصر بن عبدالله بن علی فقاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه، ص ۸۵۹.

در «فتح الباری بشرح صحیح البخاری» و در «تهذیب التهذیب»، ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة» و «القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر»...

هم چنین، ابن تیمیه که از تأثیرگذاران اصلی در بوجود آمدن مکتب وهابیت است، می گوید:

«همانا احادیث که احتجاج می شد به آنها بر خروج مهدی (عج)، احادیث صحیح است که از ابوداود ترمذی و... از حدیث ابن مسعود روایت شده است.»

و جالب این است که با این که، همگی بر وجود ایشان و این که از خاندان پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام است. باز هم آن را مورد انکار قرار داده و می گویند، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، مزعوم است و به حالت تمسخر می گویند که او در سرداب مخفی شده است. (۱).

۵.۳. دلایل وهابیت بر عدم تولد حضرت مهدی (عج)

با توجه به مقدماتی که در بخش های گذشته گفته شد، در روایات اهل تسنن و هم چنین، در میان علمای وهابی که بعداً آرای اینان را هم ذکر خواهیم کرد، مسئله وجود شخصی بنام حضرت مهدی (عج) بود و است.

با این حال، وهابیون، شدیداً این مسئله را مورد انکار قرار داده اند و معتقدند، چنین شخصی، متولد نشده است و تهمت های ناروایی به شیعه اثنی عشری، در رابطه با اعتقاد به تولد ایشان زده اند.

وهابیون، مسئله تولد امام مهدی (عج)، که در تاریخ به صورت دقیق و با اصل و سند آمده است را یک امر خرافی و خلاف واقع می دانند، و می گویند: شیعه، برای پا بر جا نگه داشتن دین خود، این داستان خیالی را برای مردم، تعریف کرده است تا جلوی تحریف و از بین رفتن دین خود را بگیرد.

۱. عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، المهدي المنتظر فی احادیث و آثار الصحیحه، صص ۴۱-۴۲-۵۰-۷۶.

از نظر وهابیون، شیعه به این دلیل قایل به تولد شخص خیالی شده است، که حدیثی در میان آنان وجود دارد، که در آن حدیث می‌گوید: «اگر کسی امام زمان و عصر خود را نشناسد و بیمرد به مرگ جاهلیت، مرده است.» با توجه به این حدیث، باید امامی در این زمان، وجود داشته باشد، منتها این امام، به دلایل متعددی که شیعه اثنی عشری، خود این دلایل را نقل کرده است، از بین مردم مخفی شده است تا به امر الهی، ظهور کند.^(۱)

وهابیون به چند دلیل، تولد حضرت مهدی (عج) را رد می‌کنند. که هر دلیل را به طور جداگانه، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۳.۵.۱. نرجس خاتون کیست؟

وهابیون، قصه مادر حضرت مهدی (عج) را، قصه هزار و یک شب و از خیالاتی می‌دانند که شیعه آن را ساخته است. داستان نرجس خاتون، به طور خلاصه از زبان وهابیون، بدین صورت است که، نرگس دختر قیصر روم، خواب امام حسن عسکری علیه السلام را دید و به او دل بسته شد و دیگر، خوابش را ندید. تا این که مادر امام حسن عسکری علیه السلام به خوابش آمد و به او گفت: تو نمی‌توانی او را ببینی، زیرا تو مشرک هستی. به همین خاطر، مادر امام حسن عسکری علیه السلام با مریم دختر عمران، هر شب به خواب وی، می‌آمدند تا او را تعلیم دهند و مسلمان شود. و مریم دختر عمران به نرگس گفت: مادز او، افضل زنان عالم است. و چه عجیب که افضل زنان عالم، مادر امام حسن عسکری علیه السلام است نه حضرت زهرا علیها السلام و سپس امام حسن عسکری علیه السلام، نامه‌ای برای نرگس خاتون نوشت و گفت در بین اسیران، به نزد من بیا و خادم خود را فرستاد، تا او را بخرد و نزد امام بیاورد.

بعد از آن، قصه باردار شدن نرجس خاتون است که از همه عجیب‌تر است، زیرا؛ کسی که در او اثر حمل نباشد، ولی همانند مادر موسی بچه‌ای به دنیا آورد. در حالی که خود حکیمه خاتون، چند بار به امام حسن عسکری علیه السلام گفت: این مولای من! من هیچ چیز از وضع حمل،

۱. ناصر بن عبدالله علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه، ص ۸۲۳.

در او نمی بینم و امام پاسخ داد: تا هنگام فجر، صبر کن.

وهابیون می گویند: نفی ظهور حمل بر نرجس خاتون، یک حيله بوده است برای رهایی از قیام جعفر (برادر امام حسن عسکری علیه السلام)، به خاطر امامتش بعد از وفات برادرش. در ادامه داستان، به دنیا آمدن حضرت مهدی (عج) و این که حکیمه خاتون، شروع کرد به خواندن سوره قدر و بچه در شکم مادر وی را همراهی می کرد و به حکیمه، سلام می کرد. بعد از آن، امام حسن عسکری علیه السلام به سجده افتاد و دعا کرد. «اللهم انجز لی وعدی...» و سپس فرزندی، وقتی متولد شد نوری از او ساطع شد، به واسطه مرغانی که از آسمان، فرود می آمدند و بال های خود را، بر سر و روی بدن حضرت می زدند. سپس نرجس، از خوف گریه می کرد، و امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: تو را سپردم به آن کسی که مادر موسی، موسی را به او، سپرد.

وهابیون قائلند: اگر نرجس خاتون، واقعیت داشته است چرا در هر جا، اسمی داشته است، مثل سوسن، و...

۲.۵.۳. تنها شاهد و راوی حکیمه خاتون است در حال که وی غیر معصوم است. از نظر وهابیون، این روایات، همگی، کاملاً مخالف با سنت الهی است و از نوامیس طبیعی، خارج است. ما نمی توانیم، روایاتی را از زبان حکیمه خاتون، قبول کنیم و این چگونه مولودی است که هیچ کس، او را نمی شناسد و کسی، اثری از او ندیده است، مگر حکیمه خاتون. وی، غایب شد و از غیبت او، کسی جز حکیمه خاتون، خبر نداشت. و چطور شیعه، بر اجماع فردی غیر معصوم، اعتماد کرده است. امام آنان، در چنین حالتی غایب شده است و هیچ کس او را ندیده است. و از طرفی شیعه، معتقد است اگر کسی امام خود را نشناسد و بپذیرد، در این حالت، به مرگ کفر و نفاق مرده است.^(۱)

روایاتی هم که در مورد زمان غیبت امام مهدی (عج)، وجود دارد تمامی این روایات، از

۱. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه...، صص ۸۴۰-۸۴۱.

حکیمه خاتون نقل شده است. روایاتی که می‌گویید، حکیمه، پس از سه روز گذشتن از تولد امام مهدی (عج)، یا پس از هفت روز، وقتی سراغ ایشان را می‌گرفتند، امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌گفت: او را به کسی که از ما، احقّ و اولی بود، سپردم. و بدین صورت، شیعه، خبر غیبت حضرت مهدی (عج) را در همه جا پخش کرد و اصول مکتب خود را، بر مبنای این اعتقاد قرار داد. (۱)

پاسخ به شبهه

باید بگوییم، متأسفانه، وهابیت، هدفی جز تخریب شیعه ندارد. اینان، این قدر ضعیف هستند که حتی قدرت ندارند، تمامی حقایق را که مربوط به شیعه اثنی عشری است، بازگو کنند. تاریخچه‌ای که اینان در مورد نرجس خاتون گفتند، داستانی بود که راست و دروغ آن، توأم بود. به عبارت دیگر، در داستان نرجس خاتون، واسطه، حضرت زهرا (علیها السلام) بود که ایشان به نرجس خاتون، گفتند: من مادر امام حسن عسکری (علیه السلام) هستم و پسر مرا برای تو، خواستگاری می‌کنم. در این جا منظور از مادر، مادر واقعی امام حسن عسکری (علیه السلام)، که ایشان را متولد کرد، نبوده است. بلکه حضرت زهرا (علیها السلام)، مادر همگی امامان معصوم (علیهم السلام) و تمامی شیعیان است. و وهابیون، با این که می‌دانستند، نام حضرت زهرا (علیها السلام) در تاریخ آمده است، و آن جایی که مریم دختر عمران می‌گوید: «او افضل زنان عالم است، ضمیر «او» به حضرت زهرا (علیها السلام)، بر می‌گردد نه مادر امام حسن عسکری (علیه السلام)، که اصلاً در این خواب‌ها و در داستان نرجس خاتون، نقشی نداشته است. بله، حضرت زهرا (علیها السلام)، افضل زنان عالم است و هیچ تناقضی وجود ندارد. بلکه اینان مدرک و سندی بر حقانیت مکتب خود در دست ندارند. و با الفاظ عامیانه و کلمات و جملات مملو از دروغ، که اصلاً ذره‌ای از آن صحبت‌ها، در شیعه نبوده است، دنبال توجیهی برای اثبات مکتب خود، هستند.

از طرف دیگر، فکر نمی‌کنیم در هیچ جای دنیا، اگر کسی دارای چند اسم باشد، آن شخص، حقیقت و واقعیتی ندارد. مگر حضرت زهرا (علیها السلام) دارای چندین اسم نبودند، آیا

می توانیم بگوییم، پس چنین شخصی وجود ندارد؟!

هم چنین، وهابیون، هر چیز را که در عقل سخیفشان نمی گنجیده است، آن را افسانه و تخیل می دانند. اگر داستان نرجس خاتون و خواستگاری از ایشان، افسانه است پس هر چیزی که به طور غیر عادی و به عنوان معجزه ای از سوی خدا بوده است، باید افسانه و دروغ باشد.

متأسفانه، وهابیون متوجه نیستند، کسی که امام معصوم است و کسی که منجی عالم بشریت است، با یک انسان عادی، از هر نظر، متفاوت است، حتی در هنگام تولد.

از تولد و غیبت امام مهدی (عج)، تنها حکیمه خاتون مطلع نبوده است بلکه کسان دیگری از جمله: قابله، نرگس، مادر امام حسن عسکری علیه السلام، عاریه، کنیزان، نسیم، ابو غانم، عقیر، هم مطلع بودند و در رأس آن، خود امام حسن عسکری علیه السلام، مطلع بوده است. هم چنین، بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، افرادی بودند که امام مهدی (عج) را، زیارت کردند. از جمله: ابوالادیان، حاجز بن یزید و شاء ^(۱)، جعفر بن علی (عموی امام مهدی (عج))، گروهی که بر پیکر امام حسن عسکری علیه السلام نماز گذاردند، سیماء (از غلامان جعفر)، ابراهیم بن ادريس (از اصحاب امام هادی علیه السلام)، علی بن مهزیار. ^(۲)

تواتر ^(۳) و اجماع، با گفتن امامی که معصوم است، حاصل می شود. در حقیقت، در تواتر ولادت سزای امام مهدی (عج)، خود امام حسن عسکری علیه السلام به آن، اعتراف کردند. و همین کفایت می کند و تواتر حاصل می شود. و لازم نیست، حتماً با چشم دیده شود، اگر چه بزرگان و اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، با چشم هم ایشان را دیدند.

علاوه بر این، عوامل دیگری هم در تواتر ولادت امام مهدی (عج)، مؤثر بوده است، که بدین شرح است:

۱. وی در هنگام نماز گذاردن امام زمان (عج) بر جنازه پدرش، ایشان را زیارت کرد.
۲. علی اصغر رضوانی، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، ص ۲۱۹؛ محمدکاظم قزوینی، صص ۲۵۲-۲۵۴، ۲۲۴.
۳. تواتر یعنی خبر دادن جمع کثیری است که کذب بر آن ممتنع است.

۱. احادیثی که به دلالت مطابقی بر ولادت امام مهدی (عج) و بشارت به آن حضرت

دلالت دارد.

۲. روایاتی که در مورد سال ولادت حضرت رسیده است.

۳. روایاتی که در رابطه با خصوصیات فردی امام زمان (عج) وارد شده است.

۴. روایاتی که نصّ بر امامت آن حضرت دارد.

۵. توقیعاتی که از ناحیه مقدسه صادر شده است که عدد آنها، به ده توقیع می‌رسد.

۶. تصنیفاتی که از ناحیه حکومت بنی العباس، برای مواجهه و مقابله با حضرت و قتل

ایشان، گذاشته شده است.

۷. وجود چهار سفیر در عصر غیبت صغرا و ارتباط مردم با حضرت از طریق آنها.

۸. عده‌ی زیادی که به رؤیت حضرت مهدی (عج)، مشرف شده‌اند.

۹. وکلای ناحیه مقدسه که در کشورها و شهرهای مختلف، وجود داشته‌اند.

۱۰. معجزاتی که از حضرت مهدی (عج) صادر شده است.

۱۱. اعتراف علمای انساب به ولادت ایشان.

۱۲. اجماع شیعه بر ولادت ایشان و تصریح مورخان و محدثان بر وجود ایشان.

۱۳. مدعیان سفارت دروغین از طرف امام زمان (عج).

۱۴. شهادت هر یک از معصومین علیهم‌السلام بر ولادت حضرت مهدی (عج).^(۱)

بنابر این اسناد، ادعای وهابيون، صرفاً بهانه‌تراشی برای ریشه‌کن کردن حقیقت تشیع است

و اگر نه شاهد و دلیل، به حدّ کافی در باره وجود و تولد حضرت مهدی (عج)، موجود است.

۳.۵.۳. فرزند نداشتن امام حسن عسکری علیه‌السلام

از دیدگاه وهابیت، امام حسن عسکری علیه‌السلام، هیچ‌گونه فرزندی نداشته است بلکه تنها

شخص باقی مانده از ایشان، برادرش جعفر است و وصیش، یعنی مادر ایشان.

۱. علی اصغر رضوانی، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، صص ۱۸۰-۱۸۱.

جعفر، برادر امام حسن عسکری علیه السلام، خود گفته است که امام حسن عسکری علیه السلام، هیچ فرزندی نداشته است و ما با مطالعه در تاریخ، می‌بینیم چنین شخصی اصلاً وجود خارجی نداشته است، بلکه یک شخصیت کاملاً خیالی است که توسط شیعه اثنی عشری، ساخته شده است.

از نظر وهابیان، اگر امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی داشته است، چرا مادر خود را وصی خود قرار داد. ^(۱) و از طرفی، چطور کسی می‌تواند امام باشد ولی وجودش و تولدش، کاملاً سرّی و مخفیانه باشد به طوری که هیچ کس او را ندیده است و نمی‌شناسد. مگر شیعه، روایت ندارد که اگر کسی امام خود را نشناسد و بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است. پس، اکنون هم اگر ایشان، متولد شده باشند و چون، تولّد کاملاً سرّی داشته‌اند هیچ کس قادر به شناختن وی نیست، و این منافات با عقاید شیعه دارد.

امام حسن عسکری علیه السلام، بعد از وفاتش، میراث را بین برادرش و مادرش، تقسیم کرد. برادر امام حسن عسکری علیه السلام، یعنی جعفر، خودش، شدیداً تأکید کرده است که برادرش یعنی امام حسن عسکری علیه السلام، هیچ نسلی نداشته است و هیچ فرزندی از خود، باقی نگذاشته است. در حالی که شیعه اثنی عشری، برای تثبیت دین خود با استفاده از روایات ائمه علیهم السلام، سخنان جعفر را ردّ می‌کند و او را «جعفر کذاب» می‌نامند و قایل هستند وی یک فرد غیر معصوم است و چون دارای عصمت نیست، پس دعوی او باطل است. در حالی که شیعه، دعوی عثمان بن سعید را که یک فرد غیر معصوم است، و ادعای بابیت کرده است، را می‌پذیرد. و این یک تناقض آشکار و یک دلیل محکم، بر ردّ عقاید شیعه اثنی عشری است.

شیعه می‌گوید: جعفر کذاب به علت حرص و طمع در مال برادرش، حضرت مهدی (عج) را منکر است و می‌خواهد وی را به قتل برساند. در حالی که شیعه اثنی عشری، قایل است ولادت حضرت مهدی (عج) مجهول است، بنابراین، اگر ولادت ایشان مجهول است، پس چگونه وی، خواستار قتل حضرت مهدی (عج) بوده است. ^(۲)

۱. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه...، ص ۸۹۲.

۲. همان، صص ۹۰۲-۹۰۳.

۱.۳.۵.۳ پاسخ به شبهه

در پاسخ به این شبهه که امام حسن عسکری علیه السلام، فرزندی داشته است یا خیر، باید گفت:

اولاً: در روایات متعددی، امام حسن عسکری علیه السلام و هم چنین پدر بزرگوارشان، به تولد حجة بن الحسن علیه السلام بشارت داده‌اند. از جمله: صقر می‌گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود: امام بعد از من، فرزندانم حسن علیه السلام است و بعد از حسن علیه السلام، فرزندانم، همان قائمی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانچه از ظلم و ستم، پر شده باشد.

امام حسن عسکری علیه السلام، در چندین حدیث، خبر داده است که قائم و مهدی، فرزند من است و ساحت مقدس امام و پیامبر هم، از دروغ و خطا منزّه است. از باب نمونه:

محمد بن عثمان، از پدرش نقل می‌کند: خدمت امام حسن عسکری علیه السلام، بودم که از وی، راجع به حدیثی از پدرانش سؤال شد که نقل شد، که تا قیامت، زمین از حجت خالی نمی‌ماند، و هر کس که بمیرد، در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. آن حضرت پاسخ داد: آری! این موضوع، همچون روز روشن و حق است. عرض شد: یا بن رسول الله! بعد از شما حجت و امام کیست؟ فرمود: بعد از من، حجت و امام، فرزندانم است. و هر کس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

آگاه باشید که فرزندانم را غیبتی خواهد بود، که جهانیان در آن، سرگردان می‌شوند. کسانی که وقت ظهورش را تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. بعد از آن که مدت غیبتش پایان یافت، نهضت و قیام می‌کند، گویا پرچم‌های سفیدی را که در نجف، بر سرش در اهتزاز است، مشاهده می‌کنم.

۱.۱.۳.۵.۳ بشارت امام حسن عسکری علیه السلام در باره متولد شدن حضرت مهدی (عج)

امام حسن عسکری علیه السلام، تولد فرزندش را به چند نفر بشارت داده است. از جمله:

۱- «فضل بن شاذان»، که بعد از ولادت حضرت حجت و قبل از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، درگذشته است. در کتاب «غیبت» از محمد بن علی بن حمزه، نقل می‌کند که گفت: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: حجت خدا و جانشین من، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵، در هنگام طلوع فجر، ختنه شده به دنیا می‌آیند.

۱- «فضل بن شاذان»، که بعد از ولادت حضرت حجت و قبل از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، درگذشته است. در کتاب «غیبت» از محمد بن علی بن حمزه، نقل می‌کند که گفت: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: حجت خدا و جانشین من، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵، در هنگام طلوع فجر، ختنه شده به دنیا می‌آید.

۲- احمد بن اسحاق می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: سپاس خدای را که مرا از دنیا بیرون نبرد تا جانشینم را به من نشان داد. او از حیث اخلاق و خلقت، شبیه‌ترین مردم به رسول الله است. خداوند، مدتی وی را در حالت غیبت، نگهداری می‌کند سپس ظاهرش می‌نماید، تا زمین را از عدل و داد پر کند. (۱)

بنابر این، خود امام معصوم علیه السلام یعنی امام حسن عسکری علیه السلام و ائمه ماقبل ایشان، که همگی معصوم هستند، نوید تولد ایشان را داده‌اند. و نواب اربعه و یا حکیمه خاتون و دیگران، همگی شاهد بر این مطلب بوده‌اند، نه این که شیعه اثنی عشری، صرف گفته اینان، قایل به وجود مبارک حضرت شده باشند.

وهابیون، اگر چشم خود را بهتر بازکنند می‌بینند که تولد ایشان، نه تنها در روایات شیعه بلکه در روایات اهل تسنن، هم بیان شده است که به گوشه‌ای از این روایات، در بخش‌های قبل اشاره شد. (۲) مانند: یعقوب بن منقوش، محمد بن معاویه، محمد بن ایوب، محمد بن عثمان عمرو، همگی بر دیدن حضرت مهدی (عج) هنگامی که متولد شده‌اند، روایت کرده‌اند.

۲.۱.۳.۵.۳. طبیعی بودن تولد سرتی حضرت مهدی (عج)

در رابطه با تولد سرتی امام مهدی (عج)، این نکته قابل ذکر است - البته خود وهابیون هم کاملاً به این مسئله واقف هستند، منتها نمی‌خواهند آن را بپذیرند - که پنهانی متولد شدن امام معصوم، امری خلاف عرف و عادت نیست. در حقیقت عقل، چنین عملی را در بعضی اوقات، ممکن می‌داند و تاریخ، این مورد را در فرزندان پادشاهان، نشان داده است. مثلاً گاهی فردی، زن غیر رسمی دارد، برای این که زندگی‌اش از هم نپاشد، زن و فرزند خود را مخفی می‌کند، و چه بسا

1. «امام حسن عسکری»، 28 mar 2007: <http://www.aftab.ir/articls/religion=odshiba@hadith.ac.ir.htm> [lo Aug 2006].

خاطر این که آنان، طمع در مال وی دارند و یا به خاطر مسئله ارث، ممکن است فرزندش را بکشند. مانند: پنهانی متولد شدن ابراهیم بن خلیل، به خاطر ترس از کشته شدن وی بود، و یا ولادت موسی بن عمران، هم همین طور. در خالی که اینان پیامبر بوده‌اند، و وظیفه رسالت داشته‌اند. بنابراین، پنهانی متولد شدن حضرت مهدی (عج)، یک امر کاملاً طبیعی و عادی است.

۳.۵.۳. ۳.۱. اثبات ولادت فرزند، در شرع

اثبات ولادت فرزند در شرع، از سه طریق صورت می‌پذیرد: ۱- از طریق قابله و یا زن دیگری که در هنگام تولد، حضور داشته باشد. ۲- خود پدر فرزند، اعتراف کند. ۳- دو نفر مسلمان، شهادت دهند که پدر به وجود فرزند، اقرار کرده است.

در مورد حضرت مهدی (عج)، هر سه مورد صادق است. افراد زیادی از اهل علم و فضل بودند که از حسن بن علی علیه السلام، نقل می‌کردند، که وی به فرزندى به نام «مهدی» اعتراف کرده است. حتی نقل است که خود حضرت مهدی (عج) به پرسش‌های شیعیان، پس از پدرش، پاسخ می‌داده است. (۱)

در رابطه با این که به چه علت، امام حسن عسکری علیه السلام مادر خود را وصی قرار داد، کاملاً واضح است؛ زیرا، وی می‌خواست ولادت فرزند خود را از این طریق، پنهان کند، تا از ریختن خون وی، جلوگیری کند و اگر در وصیت، نامی از ایشان، برده می‌شد نقض غرض می‌شد و اگر کسانی مانند وهابیان، این کار را دلیل بر نبودن فرزندى برای امام حسن عسکری علیه السلام بدانند، این دلالت بر عدم آگاهی ایشان از امور سیاسی است و به روش عقلا، در تدبیر امور مهم، آشنایی نداشته است.

امام جعفر صادق علیه السلام، در وصیت خود به غیر از نام موسی کاظم علیه السلام، نام سه نفر دیگر را آورد تا حضرت موسی کاظم علیه السلام، که وصی حقیقی و جانشین او بود، دفع ضرر کند.

و یا این که امام حسین علیه السلام، در ظاهر امر، به خواهرش زینب علیه السلام وصیت کرد، ولی در حقیقت، فرامین به علی بن الحسین علیه السلام می‌رسید، و این کار به خاطر حفظ جان علی بن

۱. محمدبن نعمان (شیخ مفید)، ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت امام مهدی (عج)، صص ۲۴-۲۶.

الحسین علیه السلام بوده است. (۱)

۳. ۴. ۵. ۱. جعفر کذاب کیست؟

از جمله دلایلی که وهابیون، بر عدم تولد حضرت مهدی (عج) می آورند، سخنان و ادعاهای دروغین برادر امام حسن عسکری علیه السلام، یعنی جعفر، است. همان طور که گفته شد، پس از مرگ امام حسن عسکری علیه السلام، جعفر بن علی، تولد فرزندی از برادرش را انکار کرد و برای همین، پس از مرگ امام حسن عسکری علیه السلام، اموالش را تصاحب کرد و هر کسی را که ادعا می کرد، حسن بن علی علیه السلام فرزندی داشته است، خویش را جایز می شمرد.

پاسخ این است که: اولاً - جعفر بن علی، فردی غیر معصوم است و ما نمی توانیم بر استدلال فردی که دارای خطا و اشتباه است، صحه بگذاریم. به عبارت دیگر، افرادی مثل عثمان بن سعید، که گفته اند امام حسن عسکری علیه السلام فرزند داشته است، علاوه بر این که، خودشان شاهد بوده اند، طبق گفته امام حسن عسکری علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام بوده است، نه این که خودشان، صرف دیدن بچه ای در دست امام، بدون این که چیزی پرسند بگویند: که وی، فرزند امام است.

در حقیقت از نظر شیعه، هر شخصی که ادعای مطلبی کند، باید سند آن، طبق گفته ائمه علیهم السلام باشد در غیر این صورت، باید کنار گذاشته شود.

جعفر، با این که فرزند امام بوده است، ولی فردی دروغگو و غیر معصوم است. همان طور که پسران یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، در قرآن کریم، در حالی که پیامبرزاده بودند، ولی در حق برادر خود، تعدی کرده و پدرشان را تا مدت ها در غم و اندوه فراق از فرزند، قرار دادند. با این که، آن برادران فرزند یک پیامبر بوده اند و به یعقوب در مورد یوسف، دروغ گفتند.

بعید نیست که جعفر در ارتباط با برادر خود، دروغ گفته باشد و این دروغ گفتن، به چند دلیل است، که به شرح ذیل است:

۱- امام حسن بن علی علیه السلام، دارای مال زیاد بوده است که اگر به جعفر می‌رسید، می‌توانست به تمام خواسته‌هایش، برسد. ۲- حسن بن علی علیه السلام در انظار شیعیان، دارای مقام والایی بود و شیعیان او را در همه امور، بر خود مقدم می‌دانستند، رضای او را رضای خدا و غضب او را غضب خدا می‌دانستند. ۳- حسن بن علی علیه السلام، مسئول امور مادی و معنوی شیعیان بود و شیعیان، خمس و زکات و دیگر اموال خود را به وی می‌سپردند، و مطمئناً جعفر می‌دانست، که این عمل پس از حسن بن علی علیه السلام، به جانشین وی می‌رسد. بنابراین، انگیزه‌های فراوانی برای جعفر بن علی بوده است تا حضرت مهدی (عج) را انکار کند.

در حقیقت، این استدلال بر نفی حضرت مهدی (عج) مانند استدلال عده‌ای از یهود و نصاری بر نفی محمد صلی الله علیه و آله و سلم، به انکار ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و انکار اکثر بنی هاشم و بنی امیه می‌باشد. در حالی که ابولهب به وضوح، معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می‌دید و تمامی علایم نبوت بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آشکار می‌گردد. (۱)

کاملاً واضح و مبرهن است که جعفر بن علی، کذاب و دروغ‌گو است؛ زیرا در زمان درگذشت امام هادی علیه السلام، می‌گفت: من امام مسلمین هستم نه برادرم، و در زمان وفات برادرش، گفت: من امام مسلمین هستم و خواست بر پیکر برادرش، نماز بخواند، در حالی که نتوانست.

در حقیقت وجود امام مهدی (عج) بر جعفر کذاب، آشکار و روشن بود، و این طور نبود که هیچ کس او را ندیده باشد؛ زیرا امام مهدی (عج)، در روز تشییع پدرش با وجود دشمنان زیاد، ایشان حضور پیدا کردند؛ به این خاطر که اولاً - طبق سنت الهی و سربانی امام باید بر جنازه امام، نماز بخواند. ثانیاً - اگر ایشان نمی‌آمد، کسی دیگر از سوی خلیفه می‌آمد مثل جعفر، و وارث امامت شیعی می‌شد و بر پیکر ایشان، نماز می‌خواند. ثالثاً - از انحراف داخلی در جریان امامت، جلوگیری شد؛ زیرا، جعفر کذاب، برادر امام حسن عسکری علیه السلام قصد ادعای امامت داشت و می‌خواست بر پیکر برادر، نماز بخواند. رابعاً - این که امامت و ولایت حقّه بر مسلمین اثبات شود.

و این که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام، امام دوازدهم، یعنی امام مهدی (عج) وجود دارد، و حامل و وارث معنوی دین مبین اسلام است.^(۱)

بنابر این این طور نبوده است، که ایشان از همان ابتدا، کاملاً پنهان شده باشد و هیچ کس او را ندیده باشد، بلکه در زمان حضور پدرش، افراد زیادی بودند که با وی ملاقات کردند، پس از زمان دفن پدرش، تنها با نواب اربعه در تماس بودند.

۳.۵.۴. نسب حضرت مهدی (عج)

یکی از ایرادات وارده بر عدم تولد حضرت مهدی (عج)، نسب ایشان است. وهابیون، حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که پایه تمام استدلالات خود را، بر مبنای این حدیث، می‌دانند.

ابن الجوزی از پیامبر صلی الله علیه و آله، نقل می‌کند: «يُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ كَاسِمِي وَكُنْيَةُ كَكْنِيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا فَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ» در آخر الزمان، مردی از فرزندان من، خروج می‌کند که اسمش مانند اسم من و کنیه‌اش مانند کنیه من، و زمین را پس از آن که از ظلم پر شده است، از عدل پر می‌کند و او، مهدی است.

وهابیون، به چند دلیل، این حدیث را رد می‌کنند. آنان می‌گویند: در این حدیث، شما به احادیث اهل سنت، استدلال نکرده‌اید و چنین حدیثی، تحریف است. ثانیاً- این حدیث، از خبرهای واحد است، و کسی اصل دین و ایمان خود را، بر پایه خبر واحد قرار نمی‌دهد. ثالثاً- لفظ اصلی حدیث این است: «يُوَاطِي اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي» یعنی اسم او همانم اسم من، و اسم پدرش، همانم اسم پدر من است. در خالی که با توجه به این مضمون اصلی، اسم پدر پیامبر صلی الله علیه و آله، محمد بن عبدالله بوده است نه محمد بن الحسن. از امام علی علیه السلام روایت است که، وی از اولاد امام حسن علیه السلام است نه از اولاد امام حسین علیه السلام. بنابر این، چنین شخصی متولد نشده است، و شما به جای «اسم ابی» «کنیتی» گذاشته‌اید، تا جلوی تحریف در حدیث را بگیرید.

۱. علیرضا رجالی تهرانی، یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (قم: نبوغ، ۱۳۸۳) ص ۴۹؛ علی اصغر رضوانی،

موعودشناسی و پاسخ به شبهات، صص ۲۲۱-۲۲۲.

احادیث مشهوری در مورد مهدی (عج) از ترمذی، ابی داوود و... موجود است، مانند:

حدیث عبدالله بن مسعود:

«لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً من اهل بیتی یواطیء اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی یملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».

از دنیا، اگر یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند، تا مردی از اهل بیت من، خروج کند که اسمش، همانم من است و اسم پدرش، همانم اسم پدر من است، که زمین را پس از آن که از ظلم پر شده است، از عدل و قسط پر کند. در حالی که شما لفظ «اسمه اسمی و کنیته کنیتی» را به جای «اسمه ابیه اسم ابی» قرار داده‌اید، که در هیچ یک از کتب معروف، مثل مسند احمد و سنن ابی داوود، شنیده نشده است، و حدیث با این لفظ را «رافضی» از خودش، نقل کرده است. (۱)

به طور خلاصه، اشکال در این است که، اسم حضرت رسول، «محمد» است و اسم امام مهدی (عج)، هم (م - ح - م - د) است. ولی اسم پدر پیامبر ﷺ، عبدالله است در حالی که اسم پدر حضرت مهدی، «حسن عسکری» است. و اسم پدران پیامبر ﷺ و حضرت مهدی، یکی نیست در حالی که باید یکی باشد.

۳. ۵. ۴. ۱. پاسخ به شبهه

پاسخ این است که: اولاً - شیعه، حدیث اینان را یک حدیث تحریفی می‌داند، و قایل است، که این از احادیث ضعیف است. (۲) ثانیاً - چند پاسخ در رابطه با این قسمت حدیث، یعنی «اسم ابیه اسم ابی» وجود دارد. یکی از پاسخ‌ها این است که: در زبان عرب، لفظ «اب» به جای «جد» استعمال می‌شود. مثلاً قرآن می‌فرماید: «مِلَّةَ آبَائِكُمْ اِيْرَاهِيْمُ» (۳) یعنی: (آیین اسلام)، مانند

۱. احمد عبدالحمید ابن تیمیة الحرانی الدمشقی، منهاج السنه النبوه فی نقص الکلام الشیعه و القدریه...، ص ۹۴.

۲. علی اصغر رضوانی، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، ص ۴۴۴.

۳. قرآن، حج، آیه ۷۸.

آیین پدر شما، ابراهیم خلیل است. که در این جا منظور پدر اصلی نیست، بلکه جد اینان ابراهیم است. و یا ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ﴾^(۱).

این نشان می دهد، لفظ «اب» که در بسیاری از جملات، استفاده می شود، مراد «جد» است. بنابراین، قسم دوم حدیث این طور می شود که «اسم ابیه» یعنی «اسم جده» و «اسم ابی» یعنی «اسم جدی». یعنی اسم جد او، اسم جد من است؛ زیرا (جد امام مهدی (عج))، ابو عبدالله حسین بن علی علیه السلام است، و جد پیامبر هم، ابو عبدالله است.

پاسخ دیگر این است که، اسم، به کنیه و صفت هم اطلاق می شود. یعنی «اسم ابیه» می شود «کنیه ابیه» و «اسم ابی» می شود «کنیه ابی». بنابراین، کنیه پدر پیامبر صلی الله علیه و آله، ابو محمد بود و کنیه پدر حضرت مهدی (عج) نیز، ابو محمد است.

بخاری در کتاب صحیح و مسلم در صحیح خودش، روایت کرده اند، که پیغمبر نام علی علیه السلام را «ابوتراب» گذاشته است و هیچ اسمی را، مثل ابوتراب دوست ندارد. در این عبارت، «کنیه» آورده شد «ابوتراب» در حالی که مراد اسم حضرت علی علیه السلام است. اکنون می توانیم، با روایت تطبیق کنیم «اسم ابیه و اسم ابی» یعنی «کنیه جده کنیه جدی»^(۲). بنابراین، این طور که وهابيون، بیان کرده اند نبوده است و ما، از طریق تفسیر و با مدرک، دلیل خود را بیان کرده ایم. وهابيون، دنبال این نمی گردند، که چرا، حدیث بدین مضمون بوده است؛ چون راه تفکر و تدبر را در احادیث، بسته اند. برای همین، دچار انحراف زیاد و شدید، شده اند.

در بخش های آتی، خواهیم گفت: علمای وهابی، چگونه احادیثی را در رابطه با مهدویت، بیان کرده اند و در آنجا، بهتر حقانیت مذهب تشیع، روشن می شود.

ثالثاً - رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ مهدی (عج) را به حسنین علیهم السلام، هر دو، نسبت داد. به این خاطر که، از جهت مادر، از نسل حضرت امام حسن علیه السلام است؛ زیرا مادر امام باقر علیه السلام، دختر امام حسن علیه السلام بود، و در چند حدیث دیگر، روایت کرده است که ایشان، از نسل امام حسین علیه السلام است.

۱. قرآن، یوسف، آیه ۳۸.

۲. سید فخرالدین موسوی، ص ۵۰.

دار قطنی، که از محدثین مشهور عامه است، همین حدیث را از ابوسعید خدری، روایت کرده است و در آخر گفته است، که حضرت فرمود: «از ماست مهدی (عج)، این است که عیسی علیه السلام، در عقب او نماز خواهد کرد.»^(۱)

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، در روایت‌های متعدد، به این مطلب که امام مهدی (عج)، از نوادگان ایشان است، اشاره فرموده است. از جمله

«دخلت علی جدی رسول الله فاجلسنی علی فخذہ وقال لی إن الله اختار من صلب یا حسین تسعة امة تاسعهم قائمهم وکلهم فی الفضل والمنزله عند الله سواء»

بر جدم، رسول الله که درود خدا بر او باد، وارد شدم. پس ایشان، مرا بر زانوی خود، نشانند و فرمود: ای حسین! خداوند از نسل تو، نه امام را برگزیده است که نهمین نفر از ایشان، قیام کننده آنهاست و همه آنان، در پیشگاه خداوند، از نظر فضیلت و جایگاه، برابرند.^(۲)

حدیثی دیگر،

«دخلت علی النبی فاذا الحسین علی فخذہ وهو یقبل عینیہ وفاه ویقول انتسید ابن سید انت امام بن امام انت حجة بن حجة ابو حجاج تسعة من صلبک تاسعهم قائمهم»

بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، که آن حضرت، در حالی که حسین علیه السلام را بر زانوی خود، نشانند بر چشم‌ها و دهان او بوسه می‌زد، می‌فرماید: تو آقایی فرزند آقایی، تو امامی فرزند امامی، تو حجتی فرزند حجتی، تو پدر حجت‌های نه‌گانه‌ای، از نسل تو، نهمین حجت و قیام کننده

۱. یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی، ص ۵۲؛ جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، جامع الصغیر من حدیث البشیر والنذیر، تحقیق: عبدالله محمد الدریش (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ هـ)، ج ۲، ص ۵۴۶؛ علی متقی هندی، کنز العمال (بیروت: مکتبة التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ هـ ق)، حدیث ۳۸۶۷۳.
۲. سلیمان بن ابراهیم القندوزی، ینابیع المودة (نجف: مکتبة الحیدریه، ۱۴۱۱ ق) ص ۵۹. به نقل از موسوعة کلمات الامام حسین (قم: دارالمعرف، ۱۴۱۵ ق) ص ۶۵۹.

آنان؛ بر خواهد خاست. (۱)

بنابر این، چون نصب امام مهدی (عج)، هم به امام حسین علیه السلام و هم به امام حسن علیه السلام بر می‌گردد، وهابیون، نمی‌توانند هیچ‌گونه ایرادی را در رابطه با این حدیث، بیاورند. در ضمن، وهابیون قائلند که این حدیث، یعنی: «اسم اسمی و اسم ابیه اسم ابی» در تمامی کتب مشهوره آنان، قرار دارد. در کتب مشهوره اینان، احادیث فراوان دیگری هم، وجود دارد که گفته است: حضرت مهدی (عج) از نسل امام حسین علیه السلام و از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است. وهابیون، این احادیث را ذکر نمی‌کنند، بلکه انگشت روی حدیثی گذاشته‌اند، که هم، از خبرهای واحد است و هم این که، دارای معانی و تفاسیر متعدد است.

۵.۵.۳. ضعیف بودن احادیث وارده بر وجود حضرت مهدی و نقد و بررسی آن

وهابیون، به گردآوری روایات زیادی پرداخته‌اند. همگی آن روایات، در شأن حضرت مهدی (عج)، است. وهابیون، به بررسی این روایات پرداخته‌اند، و سند هر یک از احادیث را، استخراج کرده‌اند و در نهایت، بر اساس آن سند، حدیث را ضعیف دانسته‌اند. از جمله این احادیث، به شرح ذیل است:

۱- «هو المهدی رجل من اهل بیتی» مهدی (عج)، مردی از اهل بیت من است.

۲- «المهدی من ولد فاطمه» مهدی (عج) از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است.

۳- «المهدی یواطی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی». حضرت مهدی (عج)، اسمش، همانم

من (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) است و اسم پدرش، همانم اسم پدر من است. (۲)

۴- «یخرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق وعامه من یتبعه من

کلب فیقفل حتی یبقر بطون النساء ویقتل الصبیان فتجمع لهم قیس فیقفلها حتی لا

۱. محمد صالح حسین ترمذی، مناقب مرتضوی، [بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا]، ص ۱۳۹.

۲. عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، موسوعة احادیث المهدی الضعیفة والموضوعة (بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ق) صص ۲۲-۲۶؛ وی در کتابی دیگر به نام المهدی المنتظر فی احادیث و آثار الصحیحہ علاوه بر احادیثی که در فوق ذکر شد تمامی احادیث مرتبط با مهدویت را صحیح و حسن دانسته است. ابن‌نشان‌دهنده عدم آگاهی آنان به مسأله مهدویت و تناقض‌گویی افکار و عقاید آنان است.

يمنع ذنب تلعه ويخرج رجل من اهل بيتها في الحرة فيبلغ السفيناني فيبعث اليه
جنداً من جنوده فيهزم مهم فيسير اليه السفيناني بمن معه حتى اذا صار ببيداء من
الارض خسف بهم فلا ينجوا منهم الا المخبر عنهم»

مردی از دل دمشق، خروج می‌کند که به او «سفینانی» می‌گویند. و همه
پیروانش، کلب هستند به قدری خون می‌ریزد، که نوبت به شکافتن شکم
زنان، و سر بریدن کودکان می‌شود. تیره قیس (مصری‌ها و مراکشی‌ها)، در
برابری قیام می‌کنند، و همه آنان را طعمه شمشیر می‌سازد و کسی نمی‌تواند،
از خودش دفاع کند. آنگاه مردی از تبار من، خروج می‌کند. این خبر به
سفینانی، می‌رسد. سپاهی، برای رودررویی با او، می‌فرستد و چون،
سپاهیان، سرزمین «بیدا» می‌رسند، زمین، آنان را در کام خود، فرو می‌برد که
جز، گزارشگری از آنها، زنده نمی‌ماند. (۱)

وهابیون، علاوه بر این چند حدیث که از باب نمونه، گفتیم، تمامی احادیث مهدویت را،
که بیش از ۲۰۰ حدیث است، ضعیف دانسته‌اند. به بیان دیگر، ابتدا حدیث را خارج کردند،
سپس، رجال حدیث را بیان کردند، و در نهایت، نتیجه گرفتند که این احادیث، ضعیف هستند.
باید بگوییم، چنین چیزی اولاً - از نظر عقلی، محال است. یعنی: در باره حضرت
مهدی (عج)، افراد زیادی احادیث متعدد، ولی با یک مضمون، نقل کرده‌اند. آن وقت، تمامی این
احادیث، ضعیف باشد. در حقیقت، زیادی و فراوانی و یا به عبارت دیگر تواتر، درباره یک
مطلب، یقین و اطمینان ما را نسبت به آن، حاصل می‌کند.

ثانیاً - اینان، احادیثی را ضعیف دانسته‌اند که خودشان، برای اثبات منجی عالم، به همین
احادیث، رجوع کرده‌اند؛ مانند: «مهدی یواپیء اسمه اسمی و اسم ابيه اسم ابي» و یا «هو رجل من
اهل بیتی» و...

۳.۵.۵.۱. پاسخ به شبهه از طریق موثق دانستن احادیث مهدویت

همان طور که اینان، احادیث مهدویت را با سند، ضعیف دانسته‌اند، ما هم چند حدیث می‌آوریم، و با سند این احادیث را صحیح و موثق، می‌دانیم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ان للقائم منا غیبة یطول امرها فقلت ولم ذلک یا بن رسول الله قال ان الله عزوجل ابی الا ان یجری فیہ سنن الانبیا فی غیباتهم»

اولین مدرک این است که، نخستین کتابی که این حدیث را ذکر کرده است، یکی، کتاب «کمال الدین» و دیگری کتاب «علل الشرایع» است که هر دو توسط، شیخ جلیل القدر، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، مشهور به شیخ صدوق، تألیف کرده است. این حدیث، در هر دو کتاب، نقل شده است. منتها با یک تفاوت کوچک، و آن این‌که، در سند «کمال الدین» «جعفر بن محمد بن مسعود» بدل از «جعفر بن مسعود» گرفته شده است. و هم‌چنین، بعد از «علوی» «سمرقندی» بیان شده است. به این خاطر، از این دو نفر نقل شده است به جهت تأکید مطلب، و تعدد طرق است، تا اگر یکی از راویان، مشکل توثیق داشت دیگری، آن مشکل را نداشته باشد و در نتیجه، در توثیق سند، خللی وارد نشود.

مدرک بعدی، بررسی سند است. یعنی: کسانی که این حدیث، از آنان نقل شده است.

الف) المظفر بن جعفر العلوی - وی یکی از مشایخ مرحوم شیخ صدوق است. مرحوم آقایی و مرحوم تستری، در مورد ایشان، ساکت‌اند و فقط به ذکر نام ایشان، کفایت می‌کنند. ولی مرحوم مامقانی، در مورد ایشان، می‌گوید: «این که ایشان، شیعه است، شک و شبهه‌ای نیست، و نیز او از مشایخ شیخ صدوق است، و این امر، ما را از توثیق ایشان، بی‌نیاز می‌کند. لذا حکم ثقه دارد. بنابراین، با بیان مرحوم مامقانی، ایشان مشکل سندی ندارد.

ب) جعفر بن مسعود - در سند «علل الشرایع» اسم ایشان، ذکر شده است ولی در کتاب‌های «رجالی» اسمی از ایشان، نیامده است. ولی در سند «کمال الدین» بعد از «جعفر» «ابن محمد» است. و مرحوم شیخ طوسی می‌گوید: این شخص، فاضل است. و مرحوم مامقانی می‌گویند: «این شخص از حسان است» و روایت او روایت حسن است. مرحوم خوبی، جعفر بن محمد بن مسعود را به «جعفر بن معروف» بر می‌گرداند.

ج) حیدر بن محمد السمرقندی - مرحوم شیخ طوسی می گوید: «این شخص ثقه و جلیل القدر است» شیخ طوسی اسم ایشان را در دو جا ذکر می کند، یکی در کتاب «فهرست» که می گوید: «فاضل و جلیل القدر است.» و دیگری در کتاب «رجال» که می گوید: «عالم و جلیل القدر است.»

مرحوم مامقانی، می گوید: این شخص ثقه است. آقای خوبی، با احتیاط حرکت می کند و می گوید:

«در حسن بودن و جلالت ایشان، شکی نیست و در این مورد، ایشان عالم فاضل است، کفایت می کند.»^(۱)

د) محمد بن مسعود (ابوالنضر) - ایشان صاحب «تفسیر عیاشی» است. وی، در ابتدا از علمای اهل سنت بود، ولی شیعه شده مرحوم شیخ طوسی می گوید: «ایشان جلیل القدر بود، و روایات و اخبار زیادی را می دانست و بصیرت و آشنایی خوبی، نسبت به آنها داشت و صحیح را از سقیم، می شناخت، و اطلاعات کافی نسبت به روایات، داشت.» وی، هم چنین می گوید: «ایشان از نظر علم و فضل و ادب و فهم و هوشیاری، بیشترین بهره را نسبت به اهل زمان خود، در مشرق (اطراف خراسان) داشت.»

مرحوم خوبی می گوید: «طریق شیخ صدوق به المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی العمری عن جعفر بن محمد بن مسعود من ابیه ابی النضر عن محمد بن مسعود عیاشی حنان بن سدیر است یعنی این طریق ضعیف است.»

عرض متواضعانه ما به مرحوم خوبی، این است که: اگر پذیرفتیم این طریق شیخ، به سدیر ضعیف است، به جهت جعفر بن محمد است، لکن، شیخ صدوق، طریق جلالت ایشان را، پذیرفته است و دیگران نیز، مانند: شیخ طوسی، علامه حلی، ایشان را توثیق کرده اند، پس تا این جا، مشکل سندی نداریم.

ه) جبریل بن احمد الفاریابی - شیخ صدوق می فرماید: «ایشان، مقیم «کش» بود و روایات

۱. نجم الدین طوسی، تدوین سید حسن واعظی، «دلایل غیبت حضرت مهدی (عج)، از دیدگاه روایات، مجله انتظار موعود (قم: مرکز تخصصی مهدویت، شماره ۴)، عرص ۲۳۷ - ۲۳۹.

زیادی از علمای عراق و قم و خراسان، نقل کرده است.

مرحوم مامقانی، از وجیزه‌ی علامه مجلسی، نقل می‌کند که ایشان، ممدوح است و نیز آقای وحید بهبهانی، در تعلیقه‌اش، می‌فرماید: «دایی من (علامه مجلسی)، ایشان را ممدوح دانسته است.» ظاهراً، منشأ آن فرمایش شیخ طوسی است که می‌گوید: «ایشان کثیر الروایه و معتمد است.» به طوری که هر جا، دست خط و نوشته‌ی این شخص را می‌دید، اعتماد و بلافاصله آن را نقل می‌کرد.

مرحوم مامقانی می‌گوید: سخنان علماء به جا و مناسب است و روایات جبریل بن احمد حتی اگر جزو روایات موثق ندانیم، حداقل، جزو روایات حسن است.

ح) موسی بن جعفر البغدادی - مرحوم مامقانی در مورد این شخص، با تأمل حرکت می‌کند. و می‌فرماید: بر حسب ظاهر، ایشان امامی مذهب و شیعه است. اما درون ایشان، مجهول است و نمی‌دانیم، چگونه آدمی بوده است. مگر این که، متحد باشد با آقای به نام، ابن وهب بغدادی. او در مورد این شخص، می‌فرماید: ظاهراً شیعه‌ی امامی است، لکن مجهول الحال است.

مرحوم مامقانی می‌گوید: ما ابن وهب را از مجهولیت، بیرون می‌آوریم، به این نحو که، ابن داوود، ایشان را در باب معتمدین، قرار داده است و لااقل، جزء حسان است و امکان دارد، ابن وهب، همان موسی بن جعفر البغدادی باشد. در چنین صورتی، ایشان جزء مستثنیات محمد بن احمد بن یحیی در کتاب «نوادر الحکمة» نیست، یعنی: هر کسی را که در کتاب استثنا کرده، ضعیف بوده، و هر کسی را استثنا نکرده، ضعیف نبوده است.

از طرفی مرحوم مامقانی می‌گوید: مرحوم وحید بهبهانی می‌گوید: محمد بن احمد بن یحیی، صاحب «نوادر الحکمة» ایشان را استثنا نکرده، و از وی، روایت کرده و این عدم استثنا، و ذکر روایت از ایشان، دلالت بر عدالت‌اش دارد. بنابر این، ابن وهب، جزء معتمدین ابن داوود بوده، و از طرف دیگر، در صورت مطابقت‌اش با موسی بن جعفر بغدادی، جزء مستثنیات نوادر الحکمة نیست، اگر چه وثاقت او مشکل باشد، با این وجود، قدر متیقن این است که، جزء حسان است.

ک - حسن بن محمد بن سماعه - ابو محمد الکتیری الصیرفی الکوفی، واقفی مذهب است. اما تصانیف خوبی دارد، و فقه و دانش پاکی دارد، و احادیث زیادی را می‌داند. نجاشی و علامه، در مورد ایشان گفته‌اند: ایشان فقیه و ثقة است. آقای خویی گفته: «ایشان از شیوخ واقفه و کثیر الحدیث است، فقیه و ثقة است.»^(۱)

گ - حنان بن سدیر - مرحوم مامقانی می‌گوید: در مورد ایشان، سه قول وجود دارد: ۱- ثقة است و این فرمایش صریح شیخ طوسی است و مؤیداتی هم دارد: الف) ابن محبوب و دیگران از اصحاب اجماع، از ایشان روایت نقل کرده است. ب) کثیر الروایه است. ج) روایاتش، راست و استوار است. د) روایاتش، مقبول است. ۲- موثق است. این نظر و جیزه، حاوی، بلغه، است. ۳- ضعیف است، چون کیسانی مذهب است. این تصریح مامقانی است.

البته، اولاً - ایشان واقفی مذهب بوده، نه کیسانی. ثانیاً - انحراف عقیده، منافات با وثاقت ندارد، و کم نیستند افرادی، مانند غیاث بن ابراهیم و حفص بن غیاث و سکونی و ده‌ها نفر از روات عامی مذهب، که حدیث‌شان نقل و به آنها، اعتماد می‌شود.

مرحوم خویی می‌گوید: طریق صدوق به حنان بن سدیر، صحیح است. و سه طریق را نقل می‌کند، و سپس می‌گوید: هر سه طریق، صحیح است.

و- سدیر بن حکیم بن صهیب الصیرفی - سدیر از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام بود. در شأن ایشان، دو طایف روایت، وارده شده است. یکی طایفه مدح و دیگری، او را ذمّ می‌کنند.

۱- روایت حسین بن علوان، از امام صادق علیه السلام:

«انه قال - و عنده سدیر - ان الله اذا حبّ عبداً غنّه بالبلاء وانا وایاکم یا

سدیر نصیح ونمسی»

در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، و سدیر هم آن جا بود. امام

فرمود: همانا، خدا هنگامی که بنده‌ای را دوست بدارد، او را در بلا و

مصیبت، فرو می برد. وای سدید ما و شما شب و روزمان را، این چنین، سپری می کنیم.

۲- روایت زید شحام، از امام صادق علیه السلام. زید شحام می گوید: مشغول طواف بودم، در حالی که دستم در دست امام بود. و اشک امام، بر گونه هایش، جاری بود. امام فرمود: ای شحام! ندیدی، خدا چه عنایتی به ما دارد؟ آنگاه گریه کرد و دعا کرد و باز فرمود: ای شحام! از خداوند عزوجل، آزادی «سدیر» و «عبدالسلام» را خواستم و این که خداوند، آن دورا به من ببخشد و خدا بخشید و آزادشان کرد، بنابراین، این روایت، سدید را، مدح می کند.

علامه حلی، می گوید: «این حدیث بر علو مرتبه آن دو نفر («سدیر» و «عبدالسلام») دارد. روایتی که بر ذم سدید است. ۱- روایت محمد بن غدافر، از امام صادق علیه السلام می گوید: در محضر حضرت، صحبت از سدید شد. امام فرمود: سدید، عصیده بر هر رنگی است. آقای خوبی، می فرماید: اولاً - این روایت، مشکل سندی دارد؛ چون، در سندش، علی بن محمد است، که توثیق ندارد و این روایت، دلالت بر ذم هم ندارد؛ چون، محتمل است، که مراد امام از این جمله، این باشد که سدید، همانند عصیده است که حقیقت او، ثابت است، هر چند رنگ او، تغییر می کند. وی، هم چنین می گوید: «سدیر بن کلیم» ثقة است. به جهت این که، جعفر بن محمد بن قولویه و نیز علی بن ابراهیم، در تفسیرش به وثاقت ایشان، شهادت داده اند. طریق شیخ صدوق، به سدید صحیح است و مشکل سندی هم ندارد. (۱)

علاوه بر ذکر اسنادی که بیان کردیم، روایات زیادی در تأیید این حدیث، وارد شده است، که به برخی از آنان، اشاره می کنیم.

۱- ابوبضیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم، که فرمود: «همانا سنت های انبیا با غیبت هایی که بر آنان، واقع می شود همه در باره قائم ما اهل بیت، مطابق الفعل بالفعل و موبه موب، پدیدار می گردد.

۲- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«در قائم سنتی از موسی بن عمران است؛ به خاطر پنهانی ولادت او و

غیبت از قوم اش.»^(۱)

حدیث دیگر، «زمین از حجت الهی، خالی نمی ماند.» این، یک حدیث موثق است، و راویان آن، مورد اعتماد هستند. مانند کلینی، صدوق، ابو جعفر.

مثلاً کلینی، در کافی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، وی از محمد بن ابی عمیر، از منصور بن یونس، و سعدان بن مسلم از اسحاق بن عمار، به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید: «الارض لاتخلوا علی الحجة» زمین از حجت خالی نمی ماند. سند این روایت، صحیح است. و یا در جای دیگر، کلینی از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن ملک، از ابویصیر به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید: خداوند زمین را بدون وجود عالم، رها نکرده است. سند، صحیح و روایت، معتبر است.^(۲)

این دو نمونه از روایات بود، که به حد تواتر رسیده بود و سند آنان، معتبر است.

همان طور که گفته شد، وهابیون، روایات فراوانی را در شأن امام مهدی (عج)، جمع آوری کردند و سند تمامی آن روایات را ضعیف دانسته است.

۲. ۵. ۵. ۳. پاسخ به شبهه از راه حساب احتمالات

نکته قابل ملاحظه این است که، برای اثبات هر مسئله ای، دو راه حل وجود دارد: ۱- تواتر

۲- حساب احتمالات. تواتر، بدین معناست که: تعداد زیادی از راویان، به نقل روایتی بپردازند، به طوری که احتمال کذب، دیگر وجود ندارد به این خبر، خبر متواتر می گویند.

حساب احتمالات، بدین معناست که: اگر یک یا چند نفر، خبری را حکایت کنند که به حد

تواتر نرسیده باشد، منتها با ضمیمه کردن شرایط و قرائن، ارزش احتمال، قوت می گیرد و احتمال

خلاف ضعیف شده تا نزدیک به صفر می رسد. یکی از شروط خبر متواتر این است که، لازم

نیست راوی عادل باشد؛ یعنی در مورد حدیثی، نفرات زیادی آن را نقل می کنند، حتی اگر عادل

۱. همان، صص ۲۴۹-۲۵۰.

۲. محمد مهدی آصفی، ترجمه عبدالله امینی، «درآمدی بر ولایت و غیبت حضرت مهدی (عج)»، مجله انتظار موعود

(قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۵)، صص ۸۱-۸۲.

نباشند. به علت زیاد بودن آن حدیث، حکم یقین، بر ما حاصل می‌شود. بنابراین، نمی‌توان در مورد احادیث حضرت مهدی (عج) به علت تواتر، حتی اگر راویان عادل نباشند، گفت: «این سند، ضعیف است» و یا «راوی، مجهول است». و هابیون، بی‌جهت خود را به زحمت انداخته‌اند، چون، صرف تواتر، احتمال یقینی بودن و قطعی بودن حدیث، بالا می‌برد.

نکته بعدی این است که اگر تعدادی، روایت وجود داشته باشد که در خصوصیات و تفصیلات، با هم اختلاف داشته باشند، ولی قدر مشترک همه آنها، یکی است، یعنی مدلول همگی، یکی است. مثلاً، در احادیث، تولد حضرت مهدی (عج)، اختلاف است، عده‌ای گفته‌اند: مادر ایشان، نرجس و یا سوسن و یا... است و یا یک حدیث، گفته ایشان در فلان شب و در حدیثی دیگر گفته ایشان در شب دیگر متولد شده است. شاید این اختلاف باشد، ولی لااقل، این مسئله یقینی است که ایشان، متولد شده‌اند. (۱)

حساب احتمالات

بر اساس حساب احتمالات، اکنون مطالبی را ضمیمه می‌کنیم، تا اثبات کند احادیث مربوط به امام مهدی (عج)، همگی درست هستند.

۱- حدیث ثقلین: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی احدهما اکبر من الاخر ولن یفترضا حتی یردا علی الحوض» من در میان شما، دو چیز گرانبها می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم، یکی از آن دو از دیگری بزرگ‌تر است. این دو، از هم، جدا نمی‌شوند تا زمانی که در حوض، بر من وارد شوند. (۲)

این حدیث، از مسلمات شیعه و سنی است، که بر استمرار و پیوستگی اهل بیت با قرآن، دارد. (۳) و این که، نباید هیچ جدایی بین آنان، صورت گیرد و اگر امام، متولد نشده باشند، پس، این جدایی، صورت گرفته است. ولی با توجه به این حدیث، محال است. پس طبق حساب

۱. همان، صص ۹۳-۹۴.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۷.

۳. ابن حجر هبتمی، الصواعق المحرقة تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف (قاهره: مکتبه القاہره، چاپ دوم، ۱۳۸۵) ص

۱۴. حدیث بدین مضمون است: «احادیثی که مردم را به تمسک به اهل بیت و می‌دارد، اشاره دارد به این که تا روز قیامت زمین خالی از شخص شایسته از اهل بیت نیست تا این که مردم به او تمسک کنند.»

احتمالات، این یکی از قراینی است که دلالت بر وجود و تولد امام مهدی (عج) دارد.

۲- حدیث دوازده خلیفه: که همگی اهل سنت، اعم از صحیح بخاری و مسلم، و ابی داود به این حدیث، قایل هستند. (۱)

۳- حدیث «من مات ولم يعرف امام زمانه...» (۲)

۴- روایات زیادی از شیعه وجود دارد که قایل شده‌اند، امام مهدی (عج) را دیده‌اند. و اینان، روایاتی بوده است که صریح بوده و نیاز به اجتهاد ندارد، و در تمامی کتب تاریخی شیعه و سنی آمده است که دستگاه خلافت عباسی، به دنبال حضرت مهدی (عج) بوده است، و وقتی شنیدند، ایشان متولد شده است، مأمورانی را به در خانه امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد و تمامی زنان ایشان را دستگیر کرد، تا فرزند ایشان را پیدا کند. بنابراین، اگر جویای حق باشیم، متوجه می‌شویم که این همه مراقبت و نظارت و سخت‌گیری خلیفه عباسی، بی دلیل نبوده است.

۵- اعتقاد به ولادت حضرت مهدی (عج)، نزد آحاد شیعه، امر بدیهی بوده است. یعنی: مسئله تولد ایشان و غیبت ایشان، از همان صدر اسلام، در تفکر افراد بوده است. بنابراین، حتماً، روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌اند که در هر عصری، گروهی بلند می‌شدند و خود را، امام مهدی (عج) می‌نامیدند. فرقه‌هایی مانند، ناووسیه، واقفیه، کیسانیه و...

۶- سفراء امام، یعنی نواب اربعه، در تاریخ شیعه، امر کاملاً بدیهی است. از زمان علی بن الحسین (پدر شیخ صدوق)، و مرحوم کلینی، کسی به این مسئله، تردید به خود راه نداده است. بنابراین، حتی اگر تواتر احادیث مهدی (عج) را قبول داشته باشیم، با این همه ضمیمه، ناچار به قبول کردن وجود امام مهدی (عج) و غایب شدن ایشان، هستیم. (۳)

۳. ۵. ۵. ۳. علل تحریف در احادیث

ممکن است، سؤال شود اگر روایات فراوانی در شأن ائمه علیهم السلام و علی الخصوص

۱. علی اصغر رضوانی، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، ص ۳۱۶.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۲۱؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۲۳.

۳. محمدباقر ایروانی، ترجمه بهروز محمدی؛ «او متولد شده است»، مجله انتظار موعود (قم: مرکز تخصصی

مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۵)، صص ۹۶ - ۱۰۵.

حضرت مهدی (عج)، از زمان پیامبر اکرم ﷺ وارد شده است، چرا اکنون، روایات اندکی از پیامبر ﷺ، در مورد ایشان، نقل شده است؟

سیاست منع احادیث

پاسخ این است که، پس از درگذشت رسول خدا ﷺ، نزدیک به دو قرن از کتابت و تدوین احادیث رسول خدا ﷺ به شدت منع شد. اساسی‌ترین هدف این سیاست، که رگه‌های خفیف آن، از عصر رسول خدا ﷺ، آغاز و در زمان ابوبکر، تقویت شد و سرانجام در زمان عمر، به صورت قانون لازم الاجرا، درآمد و تا پایان دوران حاکمیت امویان، ادامه یافت، این بود که مخالفان اهل بیت، بتوانند با اجرای این سیاست، آثار حقانیت اهل بیت رسول خدا ﷺ و امامان دوازده‌گانه ﷺ را که در تعداد بی شماری از احادیث رسول خدا ﷺ آمده، نابود سازند.

آنان، گمان می‌کردند با تداوم این سیاست، صحابه که حاملان احادیث رسول خدا ﷺ بودند، خواهند مرد و احادیث پیامبر ﷺ در میان خاک‌ها، مدفون خواهد شد. در حالی که با تلاش همه‌جانبه اینان، برای محو حقانیت اهل بیت ﷺ، انبوهی از این آثار، دور از چشم حکومت وقت، از زبان صحابه، به نسل‌های بعد، منتقل شد. مخالفان اهل بیت ﷺ، فهمیدند این سیاست (یعنی منع حدیث)، آنان را به هدفشان نمی‌رساند. سیاست جعل و تحریف را، در پیش گرفتند. به این صورت که فضایی که در مورد اهل بیت ﷺ وارد شده بود، دستبرد بزنند و از معنای واقعی آن، بیندازند.

سیاست حذف احادیث

سیاست دیگری که در پیش گرفتند، سیاست حذف بود، عالمان متعصب با حمایت حکومت‌ها، کوشیدند تا آنچه را که از فضایل اهل بیت آمده، در منابع اولیه اهل سنت، حذف کنند. بر این اساس، بسیار دشوار است که بتوان آمار دقیقی را از احادیث و اسنادی که در شأن ائمه ﷺ آمده است، ارائه داد.

این سیاست‌ها (حذف و تحریف)، نه تنها منحصر به حقانیت امیرالمؤمنین علی ﷺ نبود، بلکه آثاری که حقانیت فرزندان امیرالمؤمنین ﷺ و از جمله پیشوای عدالت‌گستر،

حضرت مهدی (عج)، را نشان می‌داد، مورد دستبرد سیاست حذف و تحریف، قرار دادند. از جمله کتاب‌هایی که به آن دستبرد زده شد، کتاب «فتوحات مکیه» از ابن عربی بود. وی باب ۳۶۶ از کتاب خود را به زندگی حضرت مهدی (عج)، اختصاص داده است. عبدالوهاب الشعرانی حنفی، که از علمای اهل سنت است. در اثر خود، به نام «الیواقیت و الجواهر» که آن را در اواسط قرن دهم هجری، به رشته تحریر درآورده و مبحث ۶۵ خود را به زندگی حضرت مهدی (عج) اختصاص داده و در آن، مطلبی از همان کتاب «فتوحات مکیه» در باره ولادت و اجداد حضرت مهدی (عج) نقل شده است. پس در اواسط قرن ۱۰ هـ که شعرانی، کتاب خود را می‌نوشته، این سند مهم، یعنی «فتوحات مکیه» در کتاب وی، وجود داشته است. در حالی که اثری از این سند با ارزش، در کتاب «فتوحات مکیه» نیست. هم‌چنین علامه محمد بن علی الصبان مصری، در کتاب خود از «فتوحات مکیه» ابن عربی، نقل کرده است.^(۱)

۶.۳. برخی اشکالات دیگر وهابیون

همان طور که گفته شد وهابیون، منکر تولد حضرت مهدی (عج) هستند از جمله دلایلی که آنان بر رد این مسأله ذکر می‌کنند، رجوع به منابع اصلی کتب اهل سنت است که در آن کتب، مطلبی در زمینه تولد ایشان نوشته نشده است.

۶.۳.۱. موجود نبودن احادیث مهدویت در تاریخ طبری و پاسخ به آن

اولین دلیل آنان، تاریخ طبری است. طبری، مورخ معروف تاریخ اسلام است، که هم‌زمان با اوایل تولد حضرت مهدی (عج) زنده بوده است. وهابیون، می‌گویند طبری گفته است: امام حسن عسکری علیه السلام، دختر و یا پسری نداشته است. هم‌چنین دانشمندان و علمای اهل سنت، از جمله احسان ظهیر اللهی (دانشمند پاکستانی)، عبدالجبار تونسسی (صاحب نظر آفریقایی)، محمد مال الله بحرینی، دکتر ناصر غفاری (استاد دانشگاه مدینه)، دکتر رشاد (استاد دانشگاه

۱. غلام حسین زینلی «حذف و تحریف آثار مهدویت در منابع اسلامی»، مجله انتظار موعود (قم: مرکز تخصصی

مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۴)، صص ۱۵۲-۱۵۵.

محمد بن صعود ریاض)، همگی اتفاق آراء در مورد این که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندى نداشته است؛ دارند.

ابن تیمیه، در قرن ۸ این موضوع را مطرح کرد و از طرف علمای اهل سنت، تکفیر شد. (۱) وی، کتاب «منهاج السنه» را تألیف کرد و در آن، به ترویج این افکار، پرداخت. (کتاب منهاج السنه در رد کتاب علامه حلی است.) و بعد از ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب، به ترویج این افکار پرداخت.

وهاپیون، در اعتقاد به این که، تاریخ طبری گفته است امام حسن عسکری علیه السلام، فرزندى نداشته است، مطابق با کتاب «منهاج السنه» ابن تیمیه است. و این در حالی است که در این کتاب ۹ جلدی، پیش از نه بار، تصریح شده است، که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندى نداشته است و در تمامی آن، ارجاع به تاریخ جریر طبری داده اند. در حالی که ارجاع، شماره، جلد و صفحه کتاب تاریخ طبری، ذکر نشده است.

دکتر محسن اسلامی، می گوید: پاسخ به این شبهه، در همان کتاب تاریخ طبری، ذکر شده است. در حقیقت، در این کتاب، اصلاً ذکر نشده است که امام حسن عسکری علیه السلام، دختر و یا پسری نداشته است. تاریخ طبری در حال حاضر موجود است. چون طبری، تاریخ نویس بزرگی است، همگی صرف اشاره به نام وی، می پذیرند آنچه را که از وی، نقل قول شده است. در حالی که با بررسی دقیق تر می یابیم، چنین مطلبی در کتاب وی، موجود نمی باشد. مثلاً یکی از اساتید جهان عرب، به نام دکتر ناصر غفاری، در رساله خود، برای ذکر این مطلب که امام حسن عسکری علیه السلام، فرزندى نداشته است، ارجاع به کتاب «منهاج السنه» می دهد، چون می داند که در تاریخ طبری، چنین چیزی گفته نشده است.

۲.۶.۳. موجود نبودن احادیث مهدویت در کتاب ابن خلدون و پاسخ به آن

دومین دلیل آنان، ابن خلدون است. ابن خلدون گفته است: در مورد امام مهدی (عج)،

۱. تکفیر علمای اهل سنت نشان می دهد که بسیاری از علمای اهل سنت به وجود امام زمان (عج) قایل هستند.

هیچ حدیث صحیحی وجود ندارد. پس او، هنوز متولد نشده است. ابن خلدون، ۲۳ روایت و حدیث، راجع به امام مهدی (عج) جمع آوری کرده است و ۱۹ مورد آن را، تضعیف کرده است و گفته است، این احادیث، سند معتبر ندارد. پس موثق نیستند و در مورد چهار حدیث باقی مانده، هیچ چیز نگفته است.

پاسخ این است که، اولاً - تمامی احادیث مربوط به امام زمان (عج)، منحصر به همین مقدار نیست، که با رد کردن آن توسط ابن خلدون بتوان گفت، پس هیچ حدیث صحیحی در مورد امام زمان (عج)، موجود نمی باشد. و این در حالی است که فقط در کتاب اهل سنت، بیش از هزار حدیث، در مورد حضرت مهدی (عج) آمده است. و این حاکی از قضاوت های نابجای وهابیون است. ثانیاً - ابن خلدون، تنها یک مورخ است و در زمینه فلسفه تاریخ و جامعه کار می کند. او در شأن رد کردن حدیث، نیست. (۱)

۳.۶.۳. موجود نبودن احادیث مهدویت در صحیحین بخاری و مسلم و پاسخ به

آن

و اما دلیل سوم - وهابیون معتقدند، در دو کتاب مهم از صحاح سته، یعنی «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» اسم حضرت مهدی (عج) ذکر نشده است، پس او متولد نشده است. مگر این دو کتاب، مرجع تمام احادیث جهان اسلام هستند؟ در حالی که در چهار کتاب دیگر اهل سنت، این موضوع آمده است.

دکتر محسن اسلامی، پاسخ می دهد: بخاری، هم عصر امام زمان (عج) نبوده است و در قرن سوم، می زیست. و آن زمانی بود که، خفقان شدیدی حاکم بود، و در چنین اوضاعی، وی نمی توانست نامی از امام زمان (عج) بیاورد. چون، در دوران بنی عباس، تأثیر مستقیم سوء بر

۱. سید ثامر هاشم العمیری، صص ۲۱۱ و ۲۱۲.

د "شبهات وهابیت به مهدویت و پاسخ به آن برای عمره گذاران دانشجوی شروع شد" mr.mohsen eslame, 2005 [online], http://www.shabestan.ir/news_detail.asp?newsids=info@fatrat.com.htm [10 Aug 2006].

زندگی ائمه حاکم بود. و اگر بخاری، چیزی از این مطلب، ذکر می‌کرد، از سوی حکومت بنی عباس، کتابش متوقف و یا سانسور می‌شد.

دلیل و شاهد محکم ما بر این حرف این است که: درست است، بخاری به طور مستقیم، نامی از وی نبرده است، ولی به توصیف ایشان، پرداخته است. وی، حدیثی ذکر می‌کند که عیسی بن مریم می‌آید و پشت سر «امام» «امیر»، اقتدا می‌کند. وی؛ با تعبیر «امام» و یا «امیر» به وصف امام مهدی (عج) پرداخته است.

شاهد بر این حرفمان این است که: شارحان صحیح بخاری، از جمله: عمدة القاری، فتح الباری، ابن حجر، ارشاد الساری، همگی در شرح خود، گفته‌اند: منظور بخاری از «امام» «امیر» امام مهدی (عج) بوده است. اما، چون نمی‌توانست به دلیل شرایط، اسمی از وی ببرد، به توصیف وی پرداخت.

هم‌چنین ایشان اضافه می‌کند: از جمله افرادی که در منابع وهابی‌ها، از آن‌ها، حدیث نقل شده است، ابوهریره یعنی (ملازم با گربه) است. در این منبع ۵۳۷۴ حدیث، ذکر شده است. در حالی که وی، تنها به مدت ۲۱ ماه در مدینه، کنار پیامبر ﷺ زندگی کرد و در این مدت کم، توانسته است بیشترین احادیث را جمع‌آوری کند. در حالی که در این منابع، از خدیجه ﷺ همسر پیامبر ﷺ، که بیش از سی سال با پیامبر ﷺ زندگی کرد، یک حدیث، از حسان بن ثابت (شارع و ملازم پیامبر ﷺ) یک حدیث، حضرت فاطمه ﷺ ۱۸ حدیث، امام حسن مجتبیٰ ﷺ ۱۳ حدیث، و امام حسین ﷺ ۸ حدیث، ذکر شده است.

در حالی که در نقل احادیث، امام علی ﷺ ۶۵۷ حدیث، عمر بن خطاب ۵۶۶ حدیث، ابوبکر ۱۴۲ حدیث، نقل کرده است. و ابوهریره، هم چنان بیشتر از همه، حدیث نقل کرده است. در حالی که در مورد شخصیت وی، اطلاعات مستندی وجود ندارد، و حتی اسم و خاندان وی هم، معلوم نیست:

در چنین حالتی، نباید انتظار داشته باشیم که در منابع وهابیون، احادیث تولد امام

زمان (عج) دیده شود. (۱)

بنابر این، این طور نبوده است که بخاری و مسلم، احادیث مهدویت را به جهت ضعف در اسناد، ذکر نکرده‌اند بلکه، آن طور که دکتر «بستوی» گفته است: «گمان به این که: به علت ضعف سند بخاری و مسلم، این احادیث را ذکر نکرده‌اند، گمانی باطل است؛ زیرا این دو، به تمام احادیث احاطه نداشته‌اند و هرگز چنین ادعایی نکرده‌اند.»

بخاری می‌گوید: «آنچه را که در کتاب خود «الجامع الصحیح» آورده‌ام، صحیح است ولی چه بسیار احادیث صحیح‌السندی که به جهت طولانی شدن کتابم، نقل نکرده‌ام.»
مسلم بن حجاج قشیری می‌گوید:

«من، تمام احادیث صحیح نزد خود را، در کتاب «صحیح» نیاورده‌ام بلکه، در صدد آن بودم که تنها احادیثی را ذکر کنم، که اجماعی است.»

ابن قیم جوزیه می‌گوید:

«آیا بخاری گفته است، هر حدیثی که من در کتابم نیاورده‌ام، باطل و ضعیف است؟ چه بسیار احادیثی که بخاری به آن‌ها در غیر کتاب «جامع الصحیح» احتجاج نموده، ولی در این کتاب نیاورده است و چه بسیار احادیثی که در غیر این کتاب، تصحیح نموده ولی در این کتاب، نیاورده است.» (۲)

1. mr.mohsen eslame, "شبهات وهابیت به مهدویت و پاسخ به آن برای عمره‌گذاران دانشجو شروع شد", 2005 [online], http://www.shabestan.ir/news_detail_usp?newsids=info@fatrat.com.htm [10 Aug 2006].

۲. علی اصغر رضوانی، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، ص ۱۳۱؛ سید ثامر هاشم العمیری، صص

۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶.

نتیجه

احادیث و روایات متعددی، اعم از علمای شیعه و سنی و حتی وهابون، در رابطه با وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج)، وجود دارد. نه تنها روایات، بلکه اشخاص متعددی که در اطراف امام حسن عسکری علیه السلام بودند، و هم چنین تاریخ زندگانی ایشان و دوران خفقان آن عصر، همگی دال بر تولد حضرت مهدی (عج) است و تمامی این شبهات، برای ردّ تشیع و ائمه اطهار علیهم السلام است. زیرا؛ امام مهدی (عج)، از فرزندان اهل بیت و از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است و این مطلب، برای کسانی که دشمنی و عداوت با اهل بیت علیهم السلام دارند، قابل قبول نیست.

فصل چهارم:

طول عمر حضرت مهدی (عج)

طول عمر حضرت ولی عصر (عج)، از اعتقادات عمیق شیعه دوازده امامی است، که مورد نقد وهابيون قرار گرفته است که در این فصل به بحث در رابطه با طول عمر انسان و طول عمر حضرت پرداخته و در نهایت، به شبهات وهابيون در باره طول عمر، پاسخ داده شده است.

۱.۴. پژوهندگان در زمینه طول عمر

در ابتدا باید بگوییم، از آنجا که مدت عمر افراد بشر، متفاوت است، تاکنون کسی نتوانسته است، عمر فردی را بیفزاید و یا آن را حدس بزند. در سوره حج آیه ۵ خداوند در این رابطه، چنین می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِمَّنْ نُطْفِئُهُ ثُمَّ مِمَّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِمَّنْ مُضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبَلِّغُوهُنَّ أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يَتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾

ای مردم! اگر شما در روز قیامت و قدرت خدا بر بعت مردگان، شک دارید بدانید که، ما شما را نخست، از خاک آفریدیم، آن گاه از آب نطفه، آن گاه از خون بسته، آن گاه از پاره گوشت تمام و ناتمام، تا در این انتقال و تحولات،

قدرت خود را بر شما آشکار سازیم و از نطفه‌ها آنچه را که در مشیت ما قرار می‌گیرد، در رحم‌ها قرار دهیم تا به وقتی معین، طفلی از رحم بیرون آوریم، تا زیست کرده و به حد بلوغ و کمال برسید، برخی از شما در این بین، بمیرد و برخی به سن پیری و دوران ضعف، برسد تا آن جا که پس از دانش و هوش، خرف شود و هیچ فهم نکند.

دانشمندان شیعی، آثار و تألیفات فراوانی را که درباره طول عمر حضرت مهدی (عج) نوشته شده است، که این آثار را می‌توان به دو دسته تقسیم می‌کنند. دسته اول، آثاری است که تا قبل از سال ۳۷۰ هـ.ق، نوشته شده است. در این مدت، هیچ گونه کتابی درباره طول عمر حضرت مهدی (عج)، نوشته نشده است زیرا؛ تا این سال، عمر ایشان عادی و معمول بوده است؛ چون ۱۲۰ سال، عمر متعارف برای همگان است.

دسته دوم، آثاری است که بعد از این سال، یعنی ۳۷۰ هـ.ق، نوشته شده است. به این خاطر که، عمر حضرت، بعد از این تاریخ، رفته رفته طولانی تر شد و با عقل عادی، قابل قبول نبود. برای همین، کم کم جمع‌آوری احادیث و روایات، در این زمینه، شروع شد. نخستین کسی که به مسأله طول عمر پرداخت، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق، بود. ایشان در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» به تفصیل به بحث درباره این مطلب، پرداختند. و بعد از ایشان، دانشمندان دیگری چون، شیخ مفید، شیخ طوسی، خواجه نصیر طوسی، فیض کاشانی، علامه حلی، طبرسی، راه وی را ادامه دادند.

مسأله طول عمر، حول چند محور می‌چرخد. از منظر علمی، از منظر عقلی، و از منظر قرآن کریم، که هر یک را در بخش‌های جداگانه، توضیح خواهیم داد.^(۱)

۱. غلام حسین زینلی «حذف و تحریف آثار مهدویت در منابع اسلامی»، مجله انتظار موعود (قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۶)، ص ۲۲۴؛ خدامراد سلیمیان، ص ۲۶۱.

۲.۴. طول عمر از دیدگاه علمی

باید بگوییم، عمر جاویدان، از نظر عقل، محال نیست یعنی: امکان عقلی^(۱) برای عمر جاویدان انسان، وجود دارد. از نظر علمی هم، از دیدگاه زیست شناسان، طول عمر امری ممکن است.

زیست شناس معروف آلمانی، وایزمن، می گوید:

«مرگ لازمه قوانین طبیعی نیست چون، در طبیعت از عمر یک لحظه ای گرفته تا عمر ابد، همه نوعش وجود دارد. آنچه طبیعی و فطری است، عمر جاویدان است.»

به این بیان، عمر ۹۶۹ ساله متوشلخ، نه مردود عقل است و نه مردود علم. هم چنین برنارد شاو می گوید:

«از اصول علمی مورد پذیرش همه دانشمندان بیولوژیست، این است که، برای عمر شخص، نمی توان حدی تعیین کرد و حتی، دیرزیستی نیز، مسئله مرزناپذیری است.»

پرفسور هنری اسمیس، معتقد است:

«باید حد متوسط مرگ و میر عمومی را، به حد مرگ و میر اطفال کمتر از ده سال، رسانید و اگر این مسئله عملی شود، انسان در آینده ۸۰۰ سال زندگی خواهد کرد.»

انسان برای این که عمر جاویدان داشته باشد، باید موانع را از سر راه بردارد و با از بین رفتن موانع، عمر می تواند جاویدان باشد و چون ما به مرگ عادت کردیم، پذیرفتن عمر جاویدان، برایمان مشکل است. البته زیست شناسان، این را هم گفته اند که عمر جاویدان، به معنای عمر بی پایان نیست و حداکثر عمر جاویدان را صد هزار سال گفته اند.^(۲)

در حقیقت، به گفته کنوک:

۱. امکان عقلی بدین معناست که: عقل آن امر را ممکن می داند هر چند عملاً در خارج، وجود نداشته باشد.
۲. علی اکبر مهدی پور، راز طول عمر از دیدگاه علم و ادیان (قم: طاووس بهشتیان، ۱۳۷۸)، ص ۱۴-۱۸.

«امروزه دیگر مرگ، در اثر کهولت سن، وجود ندارد. بلکه، بیماری‌ها هستند که منجر به مرگ می‌شوند و باید در تشخیص به موقع و مداوای آن‌ها، اقدام شود. «برای کند کردن سرعت پیری در بدن، حتی می‌توان با تقویت قدرت دفاعی بدن، تزریق هورمون به بدن، و یا پیوند سلول و اعضای بدن، موقعیت‌های زیادی به دست آورد.»^(۱)

پرفسور اتینگر، از پیشروان دانش کریونیک (انجماد بدن انسان) می‌نویسد:

«به نظر من، با پیشرفت تکنیک‌ها و کاری که ما شروع کردیم (منجمد

کردن بدن انسان)، بشر در قرن ۲۱ می‌تواند، هزاران سال عمر کند.»

خواجه نصیر الدین طوسی می‌گوید:

«پس از آن‌که امکان عقلی عمر طولانی، از نظر علمی، ثابت شده و در

مورد غیر حضرت ولی عصر (عج)، تحقق یافته است، استبعاد از درازی عمر

حضرت مهدی (عج)، جهل محض است.»^(۲)

۱.۲.۴. نمونه‌های طول عمر در انسان‌ها و حیوانات و گیاهان

در حقیقت، درازی عمر، نه تنها در انسان‌ها، بلکه در حیوانات و گیاهان، وجود داشته است. در میان گیاهان، مثل درخت طویل العمری به نام «سکویا» که عمر آن بیش از ۵۰۰۰ سال است. هر درخت سکویا، به اندازه چوبش، می‌تواند یک دهکده، خانه، ساخت. اکنون، از آن درخت، سه نوع وجود دارد، که در ایالت کالیفرنیا، یافت می‌شود. هم‌چنین، یک نوع کاج در کالیفرنیا، وجود دارد که عمرش از ۴۶۰۰ سال می‌گذرد.

در میان حیوانات، لاک پشت، ماهی، مار و فیل دارای عمر طولانی حیرت‌انگیز بوده‌اند.

۱. محسن علوی پیام، بررسی طول عمر و ملاقات با امام زمان (عج) از رؤیا تا واقعیت، (قم: نصر، ۱۳۷۷، چاپ اول)، ص ۳۱.

۲. علی اکبر مهدی‌پور، صص ۲۳-۲۴.

هم چنین، ویروس‌ها از قدیمی‌ترین موجودات زنده جهان هستند.^(۱)
طولانی‌ترین عمر موجود زنده‌ای که تاکنون کشف شده، یک نوع ماهی است در سواحل جزیره «ماداگاسکار» که نسل آن، سابقه چهارصد میلیون سال دارد.
در میان انسان‌ها هم، افراد زیادی بودند که دارای عمر طولانی بوده‌اند که به چند نمونه از آنان اشاره می‌کنیم.

۱- کربلایی علیشاه ۱۲۵ سال ۲- پیرحسین علوی ۱۳۵ سال ۳- سید علی کوتاهی ۱۸۵ سال، ۴- زن و شوهر در مسکو به نام‌های آرام احمداف و بانو مانا الیوار رکورد طولانی‌ترین مدت زندگی زناشویی را در شوروی شکستند و دومین قرن پیوند زناشویی را جشن گرفتند. ۵- سلمان فارسی ۵۰۰ سال ۶- قیم الله بن ثعلبه ۵۰۰ سال ۷- زهیر بن جناب الحمیری ۴۲۰ سال.^(۲)

۲.۲.۴. عوامل طول عمر

یکی از علت‌های کوتاه شدن عمر انسان، مسأله پیری در انسان است. دکتر «گیاورد هاووزر» معتقد است که علت اصلی پیری و کوتاه شدن عمر انسان، درست مصرف نکردن تعدادی از غذاهاست. وی معتقد است که اگر یک دسته غذاها را به طور مناسب، مصرف کنیم طول عمرمان، زیاد می‌شود.

پیری بر حسب طب جدید، معلول سه عامل است: ۱- بیماری‌های مزمن، مثل: بیماری‌های معده‌ای و بیماری‌های سوء تغذیه ۲- حالات روانی و انفعالات نفسانی، که نشاط و شادابی را نابود می‌کند و سلول‌های حیاتی را از بین می‌برد. ۳- عامل خارجی، مثل: محیط زیست، آب و هوا، سرما و گرما و رطوبت.

افراد زیادی، برای درمان پیری، کارهایی را انجام دادند. مثلاً: «آپوگو مولتز» طبیب مخصوص «استالین» سرم مخصوصی به نام «سرم ضد پیری» اختراع کرده که معتقد است با تزریق

۱. سید جعفر موسوی نسب، ۲۰۰ پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (قم: فرهنگ مناهج، ۱۳۸۵، چاپ اول) ج ۱، صص ۱۳۹-۱۶۰؛ لطف الله صافی گلپایگانی، صص ۱۸۲-۱۸۴.
۲. علی اکبر مهدی‌پور، صص ۲۵-۳۰.

مرتب آن، می‌توان عمر را به ۱۴۰ سالگی ادامه داد.

منجمد کردن انسان

از دیگر عوامل عمرانسان، منجمد کردن انسان است. این روش، به خاطر کشف شد که وقتی بخواهیم به فضا سفر کنیم، هزاران سال، وقت لازم است تا به کهکشان، برسیم. برای همین، این روش توسط یکی از دانشمندان کشف شد. نخستین بار، ماهی منجمدی از لابه‌لای یخ‌های قطبی، کشف شد که مربوط به پنج هزار سال پیش بود. ابتدا گمان می‌شد که ماهی، مرده است. اما وقتی در آب ملایم، قرار گرفت، معلوم شد که زنده است و عمر او، پنج هزار سال است. از این جاب، به این فکر افتادند که این روش را در انسان هم، بکار ببرند. دانشمندان معتقدند، همه بافت‌های انسان، تا بی‌نهایت قابلیت بقا دارد و اگر عواملی، رشته عمر انسان را قطع نکند، او می‌تواند هزاران سال زنده بماند. آنان معتقدند که اگر مواد غذایی لازم، که یک موجود زنده احتیاج دارد فراهم شود، با گذشت زمان، کوچک‌ترین اثر ضعف و بیماری در آن به وجود نخواهد آورد.

دکتر «ژرژ کلینو» گیاهی را که بیش از دو هفته عمر نمی‌کرد، مورد آزمایش قرار داد و آن را در شرایطی تربیت کرد که عمر این گیاه را به ۶ سال رساند. (۱)

آرامش روحی

از دیگر عوامل طول عمر، بدین شرح است: آرامش روحی، که بیشترین اثر را در درازی عمر دارد. مخصوصاً در افرادی که معتقد به جهان آخرت هستند. مانند: مجتهدان و روحانیون در ایران، با این که در رژیم طاغوتی، آزار و اذیت زیادی کشیدند، ولی همگی‌شان، دارای طول عمر بودند مثل آیت الله بروجردی و آیت الله خوانساری. بنابراین، آرامش روحی ذر پرتو ایمان استوار، می‌تواند در برابر رویدادها و گرفتاری‌ها، فائق آید. به بیان دیگر، هنگامی که روح قوی شود، بر بدن تأثیر می‌گذارد و در نتیجه بدن، در طول زمان، باقی می‌ماند.

عامل تغذیه، محیط،

هم‌چنین، عامل تغذیه که گفتیم، کم‌خوری، عامل محیط، هوای آزاد، سرما،

سخت‌کوشی، شغل و حرفه، دوری از دخانیات، پیاده‌روی و... همگی از عواملی است که می‌تواند، بدن را در حد بالایی از استقامت، قرار دهد و در برابر مشکلات، محکم و استوار نگه دارد.

۳.۴. طول عمر از دیدگاه دین و قرآن

هنگامی که از منظر قرآن، مسئله طول عمر را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم، هرکاری در نزد پروردگار، امری عادی است. یعنی: پروردگار، هرکاری را که بخواهد به راحتی می‌تواند انجام دهد، بدون این‌که، نقطه ابهامی در آن وجود داشته باشد. مانند این که در قرآن، می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ (۱).

زمانی که حضرت نوح علیه السلام، مردم را به سوی خداوند دعوت کرد ۹۵۰ سال، سن ایشان بود. حال تا قبل و بعد از آن، ایشان چقدر زندگی کردند روایات، متفاوت است.

۱. ۳.۴. طول عمر حضرت نوح علیه السلام

در حدیثی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

«نوح علیه السلام ۲۳۰۰ سال زندگی کرد، ۱۵۰ سال، قبل از مبعوث شدنش و ۹۵۰ سال، در میان قومش و ۵۰۰ سال، پس از آن که سفینه او به خشکی نشست و آب پایین آمد، آنگاه شهرها را ساخت و فرزندانش را در شهرها، ساکن گردانید.» (۲)

در حدیثی دیگر از امام زین العابدین علیه السلام که می‌فرماید:

«در قائم سنتی از نوح است که آن سنت طولانی عمر است.» (۳)

۱. قرآن، عنکبوت، آیه ۱۴.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، صص ۳۰۸-۳۰۷.

۳. همان، ص ۵۹۱.

داستان زندگی حضرت نوح علیه السلام؛ و ویژگی های ایشان، دارای ابعاد مختلفی است که یکی از ابعاد آن، مربوط به طول عمر حضرت نوح علیه السلام است. در حقیقت حضرت نوح علیه السلام، در روستایی نزدیک فرات در سمت غرب کوفه، سکونت داشت و مسجد کوفه، در جریان طوفان نوح علیه السلام نیز خراب شد. «جودی» تفسیر به فرات کوفه شده است. (۱)

۲.۳.۴. طول عمر حضرت ابراهیم علیه السلام

هم چنین در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام، کار آتش سوختن است، در حالی که بدن ایشان، در آتش نسوخت. آفریدگار جهان، حافظ جان حضرت ابراهیم علیه السلام بود و گفت:

«به آتش گفتیم برای ابراهیم سرد و سلامت باش.» (۲)

بنابر این، اگر مشیت الهی در کار باشد می تواند اثری را از علتی که اثرگذاری آن حتمی است بگیرد و آن علت را خنثی کند. طول عمر حضرت ولی عصر (عج)، نمونه ای از قدرت بی نهایت است، که می تواند بر خلاف باور همه عقلا، عمر فرد را به اندازه ای طولانی کند که از تصور هر انسانی، خارج باشد.

۳.۳.۴. طول عمر حضرت عیسی علیه السلام

از دیگر شگفتی تاریخ، داستان عروج حضرت عیسی علیه السلام به آسمان است. علاوه بر عروج ایشان، در آیات **﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَ فِي يَدَيْكَ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ اللَّهِ وَارْجِعْ إِلَىٰ آلِكَ بِطَرَفِ السَّاعَةِ وَمَعَ الْكَافِرِينَ﴾** (۳) یعنی: بیاد آورد وقتی که خداوند فرمود: ای عیسی! همانا من روح تو را قبض نموده و به آسمان می برم و تو را از معاشرت با کافران، منزه می دارم. **﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾** (۴)؛

-
۱. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی (قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ابی تا) ج ۱۰، ص ۲۴۶.
 ۲. عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: السید علی عاشور (بیروت: مؤسسه التاریخ الغربی، ۱۴۲۲ هـ) ج ۳، ص ۴۳۲.
 ۳. قرآن، آل عمران، آیه ۵۵.
 ۴. قرآن، نساء، آیه ۱۵۸.

بلکه، خدا او را به سوی بالا برد، خدا مقتدر و کارش از روی حکمت است. مسأله طول عمر ایشان هم هست: بر طبق تاریخ میلادی، عمر ایشان، افزون بر دو هزار سال است و بر این اساس، عمر ۱۱۷۰ سال برای حضرت مهدی (عج)، عجیب نیست. (۱)

۴.۳.۴. طول عمر حضرت خضر علیه السلام و اصحاب کهف

هم چنین در مورد حضرت خضر، هر چند آیه ای دقیقاً، عمر ایشان را نشان دهد وجود ندارد، ولی در سوره کهف، گفتگوی ایشان با حضرت موسی علیه السلام مسأله طول عمر ایشان را بیان می کند. (۲)

هم چنین اصحاب کهف، ۳۰۰ سال بدون آب و غذا زنده ماندند. خداوند می فرماید: **﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾** (۳) یعنی: و آنها در کهف، سیصد و نه سال درنگ کردند.

علاوه بر نمونه هایی که ذکر کردیم، در قرآن شگفتی های فراوان از انبیاء وجود دارد که دلالت بر قدرت مطلقه خداوند می کند، مانند: بچه دار شدن همسر حضرت زکریا علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام (۴)، در حالی که هر دو عقیم بودند.

۵.۳.۴. طول عمر حضرت یونس

در داستان حضرت یونس، که می فرماید: **﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾** **﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ﴾** **﴿لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾** (۵) یعنی: ماهی، او را بلعید و اگر او از تسبیح کنندگان

۱. محمد مظاهری، امکان طول عمر تا بی نهایت برگرفته از قرآن و حدیث، (قم: ارغوان دانش، ۱۳۸۳)، صص

۴۴-۴۳

۲. سوره نساء، آیه ۱۵۷-۱۵۹. علی اصغر رضوانی، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، ص ۵۱۲؛ السید عدنان البکاء، الامام المهدی المنتظر و ادعیاء البانیة و المهدویة (بیروت: الغدیر، ۱۴۱۹ق، الطبعة الاولى)، الجزء الاول، ص ۱۹۱.

۳. قرآن، کهف، آیه ۲۵.

۴. قرآن، هود، آیه ۷۱، سره انبیاء، آیه ۸۹.

۵. قرآن، جافات، آیات ۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴.

نبرد، هر آینه تا روز قیامت، در شکم ماهی باقی می ماند.

زمخسری و بیضاوی، در تفسیر آیه گفته اند: منظور از «لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ» ماندن ایشان در شکم ماهی، به صورت زنده، تا روز قیامت است.

در حقیقت، هر آنچه که در جهان رخ می دهد، امری ممکن است نه محال، زیرا قدرت خداوند به امر محال، تعلق نمی گیرد. حال ممکنات در عالم، به دو صورت است: ممکن عادی و ممکن غیر عادی. ممکن عادی، همین پدیده های معمول در خارج است. مثل بخار شدن آب دریا، رشد گیاهان، آفرینش نوزاد و...

امور غیر عادی، مثل معجزات و کرامات انبیاء و اولیای الهی، این ها هیچ یک محال نیست بلکه، خرق عادت است. نه تنها معجزات، بلکه اتفاقاتی که در عالم می افتد که جهانیان را به شگفت می آورد، مثل، کشف دو معجزه مجزا در شکم یک مرد، باردار شدن دختر ۹ ساله و تولد پسری از او، چهار هزار دانه گندم از یک بوته، ماهی های سه میلیون ساله، و صدها خارق عادت دیگر که طول عمر حضرت مهدی (عج) در مقابل آن ها، نه فقط ممکن بلکه امری عادی و طبیعی است.^(۱) به عبارت دیگر، برای خداوند، این امکان وجود دارد، موجودی مانند حضرت یونس عليه السلام را، در مکانی که نه هوا و نه آب و غذا وجود دارد، حفظ کند و بلکه او را از هضم شدن در شکم ماهی و تبدیل شدنش به جزئی از ماهی، تا میلیون ها سال نگه دارد. حال آیا خداوند عظیم نمی تواند، حضرت مهدی (عج) را از مرگ نگه داشته و به وی عمر طولانی دهد؟ در واقع عمر دست خداست، یعنی: مرگ انسان به تقدیر الهی است، بعضی ها زود می میرند و بعضی ها دیر. پس اگر خداوند به بنده اش، طول عمر دهد، یعنی: اسبابی را فراهم می کند که ایشان، عمر طولانی داشته باشد و لازمه این کار، خرق عادت نیست و می توان با عواملی، مرگ را نزدیک یا دور ساخت.^(۲)

واضح است که جسم انسان بعد از مرگ، متعفن و از هم پاشیده می شود. این یک مسأله

۱. علی اکبر مهدی پور، صص ۷۰ و ۷۱؛ لطف الله صافی گلپایگانی، صص ۱۷۲-۱۷۷؛ سید ناصر هاشم العمیری، صص

۲۳۸-۲۳۷.

۲. علی اصغر رضوانی، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، صص ۵۰۸-۵۰۹.

طبیعی است ولی با این حال، اکنون در قاهره، ده‌ها جسد مومیایی، بدون این که اجزای آن متلاشی شود و در عین حال، ما به این خرق عادت نمی‌گوییم، بلکه یک قانون طبیعی، قانون دیگر را نقض کرده است.

هم‌چنین ما دیده‌ایم، قبر برخی از بندگان صالح، بعد از سالیان سال، هنوز جسد آنان سالم و بدون تغییر مانده است. افرادی مثل: شیخ صدوق که بعد از ۹۰۰ سال از وفات ایشان، جسد ایشان در نواحی تهران یافت شد. هم‌چنین جسد حدیفة بن یمان، که می‌خواستند جسد ایشان را از سواحل رود دجله به کنار مرقد سلمان فارسی ببرند، وقتی قبر را شکافتند، جسد ایشان سالم بود، گویی همین امروز از دنیا رفته است.

به عبارت دیگر برای خداوند متعال، این امکان وجود داد که قابلیت‌ها و استعدادهایی را به حضرت مهدی (عج)، عطا کرده باشد که ایشان، بدون هیچ مرضی و کسالتی و بدون این که فوتی و پیری سراغ ایشان بیاید، همانند یک جوان ۳۰ ساله، با طراوت و شاداب زندگی کند. (۱) علاوه بر آیات قرآن، روایات متعددی در رابطه با طول عمر حضرت مهدی (عج)، وجود دارد. امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«آدم ابوالبشر، نهمصد سال زندگی کرد و نوح، دو هزار و چهارصد و پنجاه سال و ابراهیم، صد و هفتاد و پنج و اسماعیل بن ابراهیم، صد و بیست سال و اسحاق بن ابراهیم، صد و هشتاد سال و یعقوب بن اسحاق، صد و بیست سال، یوسف بن یعقوب، صد و بیست سال، موسی، صد و بیست سال و هارون، صد و سی سال داود، صد سال و پادشاهی او چهل سال بود، و سلیمان بن داود، هفتصد و دوازده سال، زندگی کرد.» (۲)

حسن بن محمد بن صالح می‌گوید:

«از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: «این فرزندم، قائم پس از من است و او همان کسی است که سنت‌های انبیا، از طول عمر و غیبت، در

۱. محمدکاظم قزوینی، ص ۲۸۳.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۰۹.

او جاری است تا به غایتی که دل‌ها به واسطه طول مدت، سخت شود و جز کسی که خدای تعالی، ایمان را در دلش نقش کرده و وی را با روحی از جانب خود، مؤید ساخته است، در عقیده به امامت او ثابت نباشد.»^(۱)

۶.۳.۴ مدت عمر انسان‌های اولیه

طول مدت عمر برخی از انسان‌های اولیه با استناد به منابع شیعه و سنی، بدین شرح است:

۱- آدم ابوالبشر - از امام صادق علیه السلام نقل است:

«آدم ابوالبشر، نهصد و سی سال در این دنیا زیسته است.»^(۲)

در تاریخ طبری در باره «آدم» این چنین گفته شده است:

«لما نزلت آیه الدین وقال رسول الله إن من اول من حجر آدم ثلاث

مرات... وکان عمر آدم الف سنه...»

هنگامی که آیه «قرض» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اول کسی

که انکار کرد، آدم ابوالبشر بود. وی در سه مورد انکار کرد و زیر حرف خود

زد... عمر آدم یک هزار سال بود.

۲- حوّا ام البشر - طبری گفته است: حوّا، تا یک سال پس از وفات آدم، زندگی کرد و سپس

بدرود حیات گفت: «بنا بر این، عمر حوّا، یک هزار و صد سال بوده است.»

۳- شیث بن آدم - مرحوم علی بن ابراهیم قمی به نقل از پدر خود، در ضمن حدیثی در باره

عمر شیث که بنا به قول مورخین، سومین فرزند آدم است آورده، امام صادق علیه السلام به نقل از پدر

خود، فرمود: پادشاه روم، صورت‌ها و مجسمه‌هایی از پیامبران را برای حضرت امام

حسین علیه السلام ظاهر کرد و مجسمه‌ای را در صورت زن زیبا به آن حضرت نشان داد، حضرت امام

حسن علیه السلام فرمود: این صورت شبیه به صورت شیث بن آدم است و او اول کسی است که از

سوی خدا به پیامبری مبعوث شد و سن او، یک هزار و چهل است.»

۱. همان، ص ۳۰۹.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۰۸.

طبری نیز گفته: زمانی که شیث، مریض شد فرزند خود انوش را وصی و جانشین خود، قرار داد و وقتی از دنیا رفت، او در کنار پدر و مادرش آدم و حوا، در غار ابوقبیس، دفن شد. تولد شیث زمانی بود که آدم ۲۳۵ سال داشت و وفاتش ۹۱۲ سالگی بود. (۱)

۴- انوش بن شیث، ۹۰۵ سال. ۵- قتیان بن انوش، ۹۱۰ سال. ۶- مهلائیل بن قتیان، ۸۹۵ سال. ۷- یرد بن مهلائیل، ۹۶۲ سال. ۸- اخنوخ (ادریس) بن یرد، ۳۶۵ سال. ۹- نوح ۲۵۰۰ سال. ۱۰- ذوالقرنین، ۳۰۰۰ سال ۱۱- لقمان بن عاد (حکیم) ۳۵۰۰ سال.

علی بن الحسین بن علی المسعودی، در «مروج الذهب» اسامی تمامی اینان را با سن شان آورده است. (۲)

۴.۴. پاسخ به شبهه وهابیون در اثبات طول عمر حضرت مهدی (عج)

تبیین و طرح شبهه:

وهابیون، این گونه ایراد کرده اند که شیعه اثنی عشری، قائل است طول عمر امام زمان (عج)، شبیه به طول عمر انبیا است. و از این طریق، طولانی بودن عمر ایشان را توجیه کرده اند. و طول عمر حضرت مهدی (عج) را به عمر حضرت نوح علیه السلام یا به ابلیس و ملائکه تشبیه کرده اند.

شیعه قایل است، حضرت مهدی (عج) کسی نیست جز آن که، بشر را هدایت می کند و همراه او قرآن کامل است، و مردم در دین و دنیا، محتاج اویند و مهدی (عج)، وسیله سعادت دنیا و آخرت است. آری، درست است حضرت نوح علیه السلام، عمر طولانی داشته است، ولی در سرداب نبوده است و این طور نبوده کسی از مکانش، خبر نداشته باشد. و این که شما، طول عمر حضرت مهدی (عج) را به حضرت عیسی علیه السلام تشبیه کرده اید، در حالی که حضرت عیسی علیه السلام، ادای امانت کرد و سپس به آسمان رفت. ولی حضرت مهدی (عج) از بچگی غایب بوده و شیعه در موردش، دچار اختلاف شد و تقیه را در همه جا، منتشر کرد.

۱. محمد مظاهری، صص ۱۲۷-۱۳۱.

۲. همان، صص ۱۳۲-۱۳۴.

کرده گفته‌اند: عیسی عليه السلام زنده است. و حتی عده‌ای چون عروج عیسی مسیح برایشان غیر قابل باور بود، گفتند: عیسی پسر خداست. درباره این که دانشمندان علوم طبیعی، راهکارهایی را برای زندگی به مدت زیاد، نشان داده‌اند در هیچ کجا نگفته‌اند، انسان جادانه است. همان طور که می‌دانیم، مرگ حتمی، توسط خداوند است و به طور قطع، در زمان معین خود، به وقوع خواهد پیوست. تمامی آزمایشات و بحث‌ها، در مورد مرگ معلق است که انسان می‌تواند، به نحوی عمر خود را طولانی کند. در تمامی نمونه‌هایی که ذکر کردیم، هیچ کجا نگفتیم، کسی تا ابد زندگی خواهد کرد. بلکه هر یک از اولیاء و انبیاء، در تاریخی معین، منتها پس از عمر طولانی، درگذشتند. پس، کسی «خالد» به معنای این که تا ابد در این دنیای فانی، زندگی می‌کند را بیان نکرده است. دانشمندان، برای عمر جاویدان، حداکثری را قایل شدند و گفته‌اند، اگر انسان درست از محیط خود، استفاده کند می‌تواند، عمر خود را به آن حداکثر، برساند.

در مورد حضرت خضر و الیاس، نکته این است که، درست است این دو، رسالت خاصی را نداشتند. یعنی، کتاب آسمانی نداشتند و جبرئیل، بر ایشان نازل نشد. ولی هر دو نبی بودند و کار آنها، هدایت مردم و رهنمون ساختن آنان به سمت زندگی ابدی بود. حضرت خضر، چنان مقام والایی داشتند که در سوره «کهف» کاملاً واضح گفته است که حضرت موسی عليه السلام، در برابر ایشان، چندین ترک اولی مرتکب شدند. پس ایشان، پیامبر عليه السلام هستند و دارای مقام والایی از نبوت، قرار دارند.^(۱) چطور طول عمر از دیدگاه وهابیت، امری عجیب است در حالی که در صحیح مسلم و بخاری، به طول عمر دجال و عیسی بن مریم عليه السلام اشاره شده است. دجال، از زمان پیامبر اکرم عليه السلام، غیبت نموده است. پس طول عمر او بیشتر از امام زمان (عج) است.^(۲)

۱. از نظر من، تشبیه عمر طولانی حضرت مهدی (عج) به ابلیس کار اشتباهی است. و همان طور که وهابيون هم گفته‌اند، ابلیس از جنس خاک نیست و بحث درباره طول عمر ابلیس با بحث درباره طول عمر حضرت مهدی (عج)، دو چیز جدای از هم هستند. و از طرفی، از نظر ادب و نزاکت، اصلاً تحت هیچ شرایطی، درست نیست که ما حضرت مهدی (عج) را با ابلیس، مقایسه می‌کنیم. او یک شیطان است، و همین دسیسه‌ای برای دشمنان می‌شود تا، دین ما و اعتقادات ما را در مورد مهدویت، به سخره بگیرند.

۲. سید ظاهر هاشم العمیری، صص ۲۳۸-۲۳۹.

نتیجه

طول عمر امام زمان (عج)، یک امر بدیهی و عادی است. انسان‌های متعدد در طول تاریخ بشریت بودند که دارای عمر طولانی بوده‌اند و هیچ کس سئوالی نکرد، که چرا عمر اینان، طولانی بوده است. منتها، چون وهابيون با تشیع، کینه و عناد دارند، از هر وسیله، علیه شیعه استفاده کردند. عمر حضرت مهدی (عج) طولانی شده است و ما معتقد به ظهور ایشان هستیم، هر چه قدر هم که عمرشان طولانی شود، زیرا در روایات متعدد، مکرراً ظهور ایشان را پس از غیبت طولانی، نقل کرده‌اند.

فصل پنجم:

غیبت حضرت مهدی (عج)

متأسفانه، وهابیون، نه تنها به مسئله تولد حضرت مهدی (عج)، اکتفا نکردند، بلکه، مسئله غیبت ایشان را هم، مورد سؤال قرار داده‌اند. که البته در این مسئله هم، مطابق معمول، هیچ گونه ادله یقینی و متقنی ندارند. در این فصل، به مسئله غیبت و دلایل آن و لزوم وجود غیبت و دیگر مسائل مرتبط با آن را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

۵.۱. معنای غیبت

شخص غایب، در اصطلاح، به کسی گفته می‌شود که مدتی در محلی حضور داشته باشد و پس از آن، در آن جا، حاضر نمی‌شود. از این رو، پنهان شدن حضرت مهدی (عج) از دیدگان مردم هم، «غیبت» نامیده می‌شود.

غیبت دارای سه معنا است: ۱- آن حضرت، در درون جوامع بشری زندگی نمی‌کند و در دسترس مردم نیست، که مانند دیگر انسان‌ها، هر کس خواست او را ببیند یا با او ملاقات کند. ۲- آن حضرت، در درون جامعه وجود دارد منتها به اراده الهی، هرگاه بخواهد، در دیدگان مردم حاضر می‌شود و هرگاه بخواهد، پنهان می‌شود. و این قدرت استتار و اختفا، از کرامات حجت خداست.

البته، طور دیگر هم می‌توان تفسیر کرد: آن حضرت با قدرت اعجاز، در دیدگان نظاره‌گر، تصرف می‌کند، به طوری که آنان نمی‌توانند ایشان را ببینند. در قرآن کریم، این چنین می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾^(۱)

از پیش و پس، بر آنها سد کردیم و بر چشم‌هایشان، پرده افکندیم که هیچ نبینند.

۳- آن حضرت، از نگاه معرفتی انسان‌ها، پنهان است. یعنی: مردم او را می‌بینند، منتها او را نمی‌شناسند که در روایات به حضرت یوسف، تشبیه شده است، که ناشناسی ایشان به حدی بود که حتی برادرانش او را نشناختند.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«خوی و شأن این امت، چه چیز را انکار می‌کنند که خدای عزوجل، در یک زمانی با حجت خود، همان‌کند که با یوسف کرد.»
غیبت دو گونه است، آن طور که در روایات فراوان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام اشاره شده است، غیبت صغری و غیبت کبری.
زراره می‌گوید: همانا از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«همانا برای قائم، دو غیبت است که در یکی از آنها [به خانواده‌اش] بر می‌گردد و در دیگری معلوم نیست کجاست. هر سال در مناسک حج، ظاهر می‌شود، مردم را می‌بیند در حالی که مردم او را نمی‌بینند.»^(۲)
هم‌چنین ایشان در روایتی دیگر فرموده‌اند:

«برای قائم دو غیبت است یکی از آن‌ها بلند مدت است و دیگری کوتاه مدت.»^(۳)

۱. قرآن، یس، آیه ۹.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۲۳.

۳. محمد خادمی شیرازی، غیبت امام عصر یا پنهانی خورشید عدالت (قم: رسالت، ۱۳۷۷، چاپ اول)، ص ۲۴.

۵.۱.۱. غیبت صغری و کبری

غیبت کوتاه و یا غیبت صغری، «در حقیقت، نوعی آمادگی مردم برای غیبت کبری است.» غیبت کبری، پنهان شدن کامل امام، از مردم خویش است، و در عصر ظهور، حضور کامل امام در جامعه است. در حالی که غیبت صغری، حالتی میانه بین عصر ظهور و عصر غیبت کبری است. یعنی، نه حضور کامل بین مردم داشتند و نه کاملاً از مردم، پنهان شده بودند.

دوره غیبت صغری، دارای ویژگی‌هایی است از جمله: مدت این دوره کوتاه است، یعنی ۶۹ سال طول کشید. غیبت صغری، همه‌جانبه و همگانی نبود، بلکه مردم از طریق نواب خاص، و کلای ایشان، می‌توانستند با ایشان رابطه داشته باشند. هم‌چنین، در غیبت صغری، ممکن بود کسی او را ببیند و بشناسد.

در حقیقت، غیبت صغری اولین مرحله امامت امام مهدی (عج) بود. آن حضرت، باید بلافاصله پس از امامت، غایب می‌شد تا از وقایع آن زمان، در امان باشد. هر چند همه وقایع را احساس و درک می‌کند. منتها، اگر ایشان به یکباره به طور طولانی و بلند مدت، پنهان می‌شدند ضربه سختی بر امامت، وارد می‌شد، و لازم بود که ابتدا غیبت صغری باشد، تا مردم با امام خود، رابطه داشته باشند و سؤال‌های خود را مطرح کنند، تا کم‌کم این غیبت، زمینه‌ساز برای غیبت کبری، شود. (۱)

غیبت کبری هم، دارای ویژگی‌هایی است: ۱- مدت این غیبت، طولانی و نامشخص است. و از رحلت چهارمین سفیر امام آغاز شد و تا ظهور حضرت، ادامه دارد. ۲- ارتباط کلی با مردم قطع می‌شود. ۳- نیابت به صورت عام است، که این نایبان عام با روایات ذکر شده، مشخص هستند. یعنی، مجتهدان جامع الشرایط به عنوان نایبان عام هستند. ۴- ظلم و جور همه جا را فرا می‌گیرد. ۵- امتحانات الهی شدیدتر می‌شود و لغزش در این دوره، بیشتر است. (۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. علی اصغر رضوانی، غیبت صغری (تم: مسجد جمکران، ۱۳۸۵، چاپ اول) ص ۱۰.
۲. خدامراد سلیمیان، ص ۲۹۴.

در غیبت صغری، عده‌ای از خواص از شیعیان، محل او را می‌دانند ولی در غیبت کبری، جز خواص از دوستان و موالیه او، از محل آن حضرت، مطلع نیستند.»^(۱)

۲.۵. وضعیت سیاسی عباسیان در عصر غیبت صغری

در سال ۲۲۰ هـ شهر سامراء توسط معتصم عباسی، به عنوان پایتخت جدید انتخاب و ساخته شد. او به این علت شهر سامراء را بنا کرد که مادرش، «مارده» از ترکان بود و ترکان، در به روی آمدن معتصم، خیلی مؤثر بودند و مهم‌تر از همه، معتصم، چون از سپاهیان می‌ترسید، به سمت ترکان، گرایش زیادی پیدا کرد و شهر سامراء را بنا نهاد. البته تعدادی از ترکان در بغداد بودند. منتها معتصم، به آن‌ها لباس‌های فاخر داده بود، تا از بقیه ممتاز شوند و آزادانه در شهر، حرکت کنند. ترکان، مردم شهر بغداد را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند. امتیاز ترکان در سلحشوری و جنگجویی شان بود، هر چند، که در سیاست و کشورداری، خیلی ضعیف بودند. عزل و نصب‌های پی در پی و بی‌مورد دولتمردان و مسئولان نشانه عدم کفایت آنان در کشورداری بود.

بیشتر وزراء و امرای عباسی، مردمی بی‌کفایت و زورگو بودند. مردم را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند: اموال و حقوقشان را غارت و چپاول می‌کردند و به خاطر همین ظلم‌های بیش از حد آنان، شورش‌ها و فتنه‌های داخلی، از مناطق مختلف به وجود آمد.

به عبارت دیگر، علت اصلی این شورش‌ها، ضعف دستگاه خلافت به خاطر عیاشی و خوردن بیت‌المال و ظلم و ستم بر مردم بود و منجر به فتنه‌هایی چون «خوارج»، «صاحب‌زنج»، «علویان» و... شد.

برخی از این شورش‌ها عبارتند از:

شورش خوارج، به رهبری «مساور بن عبدالحمید» بود. مساور، در بیشتر موصل، استیلا

۱. ابی عبدالله عمر بن ابراهیم بن جعفر الکاتب معروف به ابن ابی زینب نعمانی، تحقیق فارس حسون کریم، غیبت نعمانی، (بی‌جا)، انوار المهدی، ۱۴۳۲ هـ طبعه الاولی، ص ۱۷۵.

یافت. با فرماندار خلیفه جنگید، و او را شکست داد و روز به روز، قدرت او بیشتر می شد. به طوری که مردم از او هراس داشتند. او حتی به خانه امیر موصل رفت، و آن را به آتش کشید و سپس در مسجد جامع، برای مردم، نماز جمعه خواند و خطبه گفت. او سرانجام در یک درگیری و غارت، کشته شد. (۱)

شورش صاحب زنج، این شورش، یکی از خطرناک ترین و مؤثرترین شورش در این دوره بود. رهبر این شورش، «علی بن محمد» از «بنی عبد القیس» معروف به «صاحب زنج» بود که قیام خود را از بصره، شروع کرد.

وی، حدود ۱۵ سال، در بین مردم فساد کرد و خود را به علویان، منتسب کرد. که البته این صرفاً یک ادعا است؛ زیرا امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «صاحب زنج از ما اهل بیت نیست.» علت این انتساب، تضمینی برای پیروزی قیام و انقلاب بر ضد ظلم و ستم بود.

وی در بصره، به مردم نوید رهایی از ظلم و شکنجه را داد و برای همین، تعداد زیادی، گرد او حلقه زدند. افرادی از جمله، بردگان، کشاورزان، زوستانیان و... بودند. صاحب اصلی بردگان، از او خواستند، تا برده ها را هر کدام در مقابل ۵ دینار، پس دهد. و وی پس از شنیدن این حرف، از بردگان خواست تا صاحبان خود را، ۵۰ تازیانه بزنند. و این آغاز فتنه بود. چون، بردگان نیروی زیادی داشتند، به شهر بصره حمله کردند و آن را اشغال کردند. مسجد جامع، را آتش زدند. تمامی ثروت ها را چپاول کردند. همگان را کشتند و تنها کسی که بر آنان پیروز شد، «ابو احمد موفق طلحة بن متوکل» بود، که صاحب زنج را شکست داد. (۲)

قیام های متعددی، توسط علویان، صورت گرفت، به طرفداری «رضای آل محمد علیهم السلام». متوکل، از ذریه علی علیه السلام و علویان، متنفر بود. او مصائب زیادی را بر آنان، وارد کرد. آنان، را در محاصره اقتصادی، قرار داد. وی، علویان را از زیارت قبر امام حسین علیه السلام و نزدیک شدن به کوفه بازداشت. و حتی دستور داد، مزار امام حسین علیه السلام را نابود کنند. نه تنها، متوکل، بلکه دیگر خلفای عباسی هم، تا خون ائمه شیعه را نمی ریختند، آرام نمی گرفتند و به خاطر همین، آزارها و

۱. مسعود پورسید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، صص ۶۱-۶۷.

۲. همان، صص ۶۸-۶۹.

شکنجه‌ها بود که، امام جواد علیه السلام ۲۵ سال، امام هادی علیه السلام ۴۱ سال، امام عسکری علیه السلام ۲۸ سال، بیشتر زندگی نکردند. از جمله قیام‌هایی که علویان، انجام دادند، قیام «یحیی بن عمر» بود که در کوفه قیام کرد. قیام «حسن بن زید» که در طبرستان به پا خاست. قیام «حسین بن محمد» که در کوفه قیام کرد. قیام «احمد بن محمد» که در محلی بین «برقه» و «اسکندریه» قیام کرد. و قیام «علی بن زید» و «عیسی بن جعفر» که هر دو، در کوفه، قیام کردند.

علاوه بر شورش‌های داخلی، شورش‌های خارجی، یعنی کشورها و مناطق تحت نفوذ آنان، مانند: اندلس، شمال آفریقا، ایران، مصر و... صورت گرفت. (۱)

به طور کلی، در این دوره، به خاطر بی‌کفایتی خلفای عباسی و عیاشی و شب‌نشینی‌ها و... جامعه، به دو طبقه فقیر و غنی تقسیم شده بود. تمامی اموال، صرف خوش‌گذرانی و جشن‌ها و مجالس می‌شد. اینان، از لحاظ فکری، از اعتزال به مکتب اهل حدیث، روی آورده بودند. از این رو تمامی معتزله و شیعیان را سرکوب می‌کردند.

۵.۲.۱. وضعیت فکری، سیاسی، اجتماعی عصر غیبت صغری

وضعیت سیاسی این دوره، بدین شکل بود که متوکل، همان سیاستی را برای عسکرین علیهم السلام به کار می‌برد که مأمون، برای امام جواد علیه السلام و امام رضا علیه السلام به کار می‌برد. متوکل، کاملاً مراقب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام بود. حتی الامکان آنان را از مردم دور می‌کردند. از تمامی کارهای آنان، مطلع بودند. حتی گاهی اوقات، شبانه به خانه امام هادی علیه السلام هجوم می‌آوردند و آنجا را بازرسی، می‌کردند.

شیوه مبارزه عسکرین علیهم السلام، یا به صورت «تقیه» بود و یا نفوذ دادن برخی از شیعیان، به دستگاه حکومت و رسیدگی به وضعیت شیعیان و حمایت از گروه‌های انقلابی و از همه مهم‌تر، تقویت و گسترش سازمان مخفی و کلا بود. البته رمز بقا و حیات شیعه در طول تاریخ در برابر طاغوت‌ها و قدرت‌های مستکبر، همان «تقیه» است. (۲)

۱. همان، صص ۷۰-۷۳.

۲. عبدالرحمن عبدالخالق، سیره اهل بیت (زاهدان، مکتبه الاسلامیه، [بی‌تا]، چاپ اول)، ص ۴۲۲.

از نظر اجتماعی، وضعیت شیعیان، در فقر و فشار و محرومیت از امام و ارتباط حداقل داشتن با امام بود. امام، کاملاً تحت کنترل بود و اگر کسی با ایشان، ارتباط برقرار می‌کرد، مورد شکنجه قرار می‌گرفت. متوکل، سرزمین فدک را که دارایی حسینیان بود، مصادره کرد.^(۱)

از نظر فکری، ویژگی این دوره، حفظ اسلام و نگهداری آن از دستبرد حوادث و منحرفان، که از جمله وظایف امام امت، بود. موضع‌گیری‌های بجای عسکریین علیهم‌السلام در برابر انحرافات و افکار غلط جامعه، از «صوفیه» «واقفیه» «مغوضه» «ثنویه» «غلات» و... و پاسخگویی به مسایل فقهی و مشکلات فکری، از جمله وظایف امام بود.

هم‌چنین آماده کردن شیعیان، برای ورود به عصر غیبت و بشارت ولادت امام مهدی (عج)، و این که خودشان را از مسلمین، دور می‌کردند و مسایل و مشکلات را از طریق نامه یا نمایندگان خاص خود، پاسخ می‌دادند، تا شرایط و اوضاع برای تحمل غیبت برای مردم، فراهم شود.^(۲)

در واقع، با تمام فشارهایی که بر شیعه وارد شده بود، نفوذ شیعه روز به روز، افزایش می‌یافت. امام هادی علیه‌السلام در دربار، در میان علویان، اهل کتاب، مردم مدینه، شیعیان، نفوذ داشت. مثلاً نفوذ ایشان در دربار، متوکل، به واسطه دمل، مریض شده بود. وی کسی را فرستاد نزد ایشان، تا معالجه‌ای برای وی بفرستد. وی، دستورالعمل برای معالجه فرستاد و متوکل خوب شد. هم‌چنین، امام حسن عسکری علیه‌السلام، در نزد خلفا و وزرا، و اهل کتاب، علما و شیعیان، نفوذ داشتند. مثلاً، معتمد در حوائج خود، به آن حضرت متوسل می‌شد و از حضرت، درخواست دعا می‌کرد. چنان که، یک بار حضرت در زندان بود، دستور داد تا حضرت را آزاد کنند، تا در مقابل انحراف منحرفین بایستند، و شک و تزلزل که به واسطه آنها در میان مردم، ایجاد شده بود، بزداید.^(۳)

-
۱. متوکل فدک را به عبدالله بن عمر بزیار، که از طرفداران خود بود عطا کرد. ر.ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، مترجم: سید محمد تقی آیت‌اللهی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، چاپ دوم)، ص ۸۴.
 ۲. مسعود پور سید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، صص ۱۲۷-۱۲۸.
 ۳. همان، صص ۱۳۴ و ۱۳۸.

۲.۲.۵. زمینه‌سازی عسکریین علیهم‌السلام برای ورود به عصر غیبت

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومین علیهم‌السلام، برای ورود شیعه به عصر غیبت، روایات متعددی در مورد امام مهدی (عج) و دوران غیبت ایشان، آورده‌اند. علاوه بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام، امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام هم، شیعه را برای ورود به این عصر، آماده می‌کردند، تا این که شیعه، دچار ضلالت و گمراهی نشود. از جمله کارهایی که ایشان، برای زمینه‌سازی در این عصر، انجام می‌دادند:

۱- تبیین نزدیکی ولادت حضرت مهدی (عج)، آغاز غیبت و چگونگی آن، بود. مانند این که امام هادی علیه‌السلام، بارها تصریح کرده است که حضرت مهدی (عج)، فرزند من است و غیبت او نزدیک است. و یا روایتی که امام هادی علیه‌السلام به عبدالعظیم الحسنی، فرمود و در پایان می‌فرماید:

«بعد از من، فرزندانم حسن علیه‌السلام، جانشین من است. پس چگونه است حال مردم نسبت به جانشینی او؟ و در ادامه فرمود: شخص او، دیده نمی‌شود و ذکر نام او، جایز نیست، تا زمانی که خروج کند و زمین را پراز عدل کند.» (۱)

همین روایت را امام هادی علیه‌السلام به ابوهاشم، داود بن قاسم جعفری، گفته است. در بعضی موارد، امام حسن عسکری علیه‌السلام، از اختلاف و تفرقه شیعه پس از غیبت می‌گوید، و هم چنین، زمان دقیق غیبت را می‌گوید که می‌فرمود: در سال ۲۶۰ هـ، شیعه من دچار اختلاف و افتراق خواهد شد. و یا در روایاتی، شیعه را به صبر و انتظار فرج آقا، دعوت می‌کند. از جمله، نامه‌ای که به ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه، می‌نویسد که فرمود:

«بر تو باد صبر و انتظار فرج، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: برترین اعمال امت من، انتظار فرج است و شیعه، دائماً در حزن و اندوه است، تا زمانی که فرزندانم، که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشارت او را داده است، ظاهر شود و زمین را پراز

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۷۴.

عدل و داد کند. پس ای شیخ و معتمد من! ای ابوالحسن علی! صبر کن و همه شیعیانم را به صبر دعوت کن. چرا که، زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش، بخواهد ارث خواهد داد.»

۲- از دیگر فعالیت‌های عسکریین علیهم‌السلام، کاهش ارتباط مستقیم با شیعه است. این دو امام، در اواخر سعی می‌کردند خود را از مردم، دور کنند و از پشت پرده با مردم، صحبت کنند تا مردم، به این وضعیت در دوران غیبت، عادت کنند. مانند کلام «مسعودی» در «اثبات الوصیه» که گفته است: «امام هادی علیه‌السلام از بسیاری از موالیه خود، به جزء معدودی، دوری می‌کرد و زمانی که امامت به امام حسن عسکری علیه‌السلام منتهی شد، آن حضرت از پس پرده، با خواص، صحبت می‌کرد.» البته این دو امام بزرگوار، بیشتر عمر خود را در زندان نظامی سامراء بودند و بیشتر اوقات، از انظار مردم دور بودند و ارتباطشان با مردم، با مکاتبه و توقیعات و وکلا بود.

۳- از فعالیت‌های دیگر، ساماندهی و تقویت سازمان وکلا بود. این سازمان، وسیله ارتباطی امام با مردم بود و در عصر امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام تقویت شد، تا مردم بیشتر ارتباط خود را با این وکلا داشته باشند تا در عصر غیبت هم، از طریق وکلا و نمایندگان خاص، به پاسخ سؤال‌ها و مسایل خود برسند.

امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام، سفارش مؤکد به وکلا می‌کردند، برای حفظ نظم در امور و رعایت محدوده و قلمرو خاص خود و عدم دخالت در امور دیگران. هم‌چنین این دو امام بزرگوار، جانشین برای وکیل قبل تعیین می‌کردند، تا گسستگی در این سازمان، به وجود نیاید. برای هر نامه وکیلی می‌فرستادند، تا به امورات مردم بپردازند.^(۱)

۳.۵. فلسفه غیبت کبری

همان‌طور که گفت شد، دستگاه خلافت همیشه در پی آن بود که ائمه علیهم‌السلام را به شهادت برساند و این به خاطر این بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نوید امامی را داده بود که همگی ظالمان را

۱. علی اصغر رضوانی، غیبت صغری، صص ۲۰-۲۱؛ عبدالرحمن عبدالخالق، ص ۲۲۴؛ مسعود پورسید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، صص ۱۶۵-۱۶۸.

سرکوب خواهد کرد و به همین خاطر، دستگاه خلافت، چاره‌ای نمی‌دیدند جز این که، امامان را به قتل بربانند. به خاطر ظلم و ستم‌های فراوان، مردم هر لحظه، انتظار ظهور منجی را می‌کشیدند و ظهور فرقه‌های متعددی، مثل ناووسیه و کیسانیه و... مبتنی بر این که، امامشان حضرت مهدی (عج) است، خواهد آمد.

و تمامی این رفتارها، مقدمه‌ای بود برای ورود به عصر غیبت کبری، زیرا با این همه ظلم و ستم، غیبت امام لازم بود. حال به چه علت، غیبت این قدر طولانی شد.

فلسفه غیبت کبری را، می‌توان از سه منظر بررسی کرد: ۱- منظر روان‌شناسی و منظر جامعه‌شناسی ۲- منظر عقلی و روایات ۳- منظر کلامی و وحی الهی.

۱.۳.۵. منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی

شهید صدر، از منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی سه دلیل بر غیبت طولانی حضرت مهدی (عج) مطرح می‌کند. که البته این منظر، صرف نظر از داشتن علم لدنی حضرت مهدی (عج) و قدرت الهی است.

تحلیل اول:

۱- تحولات بزرگ، به یک رهبر بزرگ، که با اعتماد به نفس و احساس برتری فوق العاده نسبت به وضع موجود، نیاز دارد. و در واقع رابطه مستقیمی بین احساس برتر و ایمان به تفوق با نوع تحولات و اصطلاحات در جامعه وجود دارد.

۲- رسالت امام مهدی (عج) در یک تحولی بزرگ و جهانی قرار دارد. یعنی جهانی که از ستم پر شده است.

۳- رهبر این حرکت جهانی، باید از خود جهان پر از ظلم و ستم بزرگ‌تر باشد تا بتواند به اصلاح کامل آن بپردازد.

۴- طبیعتاً، یک انسانی که پرورش یافته تنها یک تمدن باشد وقتی با جهان پر از فساد روبه رو شود، مطمئناً در برابر آن، احساس حقارت می‌کند.

۵- اگر انسانی در تمدن‌ها باشد، بزرگ‌ترین تمدن هم در مقابل او کوچک دیده می‌شود.

۶- امام مهدی (عج) با عمر طولانی، در تمامی این تمدن‌ها زندگی کرده است و تمامی پستی و بلندی‌های آن را لمس کرده است و از برتری کامل برخوردار است. در حالی که اگر در زمان انقلاب جهانی متولد می‌شد، نمی‌توانست چنین برتری را در خود لمس کند.

تحلیل دوم:

کسی که در تمدن‌های گوناگون زندگی کرده است، اندوخته‌های فراوان و آگاهی‌های وسیعی برای رهبری و اصلاح بزرگ و جهانی دارد. نمونه آن را می‌توان در رهبری امام خمینی (ره) دید. ایشان، حداقل سه نظام را دیده است و به خاطر شناخت و وسیع‌شان به حکومت‌ها، تحت هیچ شرایطی فریب نخورد.

تحلیل سوم:

- ۱- اصلاحات مورد نظر در روز موعود که برخاسته از رسالت عظیم و جهانی اسلام است.
- ۲- چنین اصلاحات بزرگی، نیازمند رهبری است که به منابع اولیه اسلام، دسترسی داشته باشد.
- ۳- شخصیت او باید از تمام پیرایه‌های حاصل در طول قرن‌ها پیراسته باشد. شخصیت او باید از اسلام راستین، پر بار باشد تا بتواند اسلام را دوباره زنده کند.
- ۴- افرادی که در پرتو تمدن فعلی به دنیا می‌آیند و بزرگ می‌شوند، تحت تأثیر همین تمدن‌ها هستند و هر نوع آثار منفی از این تمدن بر آنان، تأثیر می‌گذارد.
- ۵- تنها عامل‌هایی از این رسوبات این است که، زاده این تمدن نباشد. همان طور که گفته شد، این سه تحلیل، صرفاً یک بررسی بر مسئله غیبت بوده است و اگر نه حتی اگر این شرایط هم نباشد، امام به خاطر علم لدنی‌اش از طرف پروردگار، به تمامی امور واقف و آگاه است. (۱)

۱. سید منذر حکیم، «تاریخ عصر غیبت کبری» مجله انتظار موعود (قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۴)،

صص ۱۸۴-۱۸۶-۱۸۷.

۲.۳.۵. غیبت کبری از منظر نقل و روایی

امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند:

«هرگاه پنجمین فرزند هفتمین امام، ناپیدا شد. پس خدا را خدا را، در نظر بگیرید در مورد دین تان، که این رویداد، شما را از دین تان جدا نسازد. زیرا، برای صاحب این امر چاره‌ای از غیبت نیست، تا آن جا که کسانی که قایل و معتقد به اویند، از او برمی گردند. جز این نیست که این غیبت، آزمایش خداوند است که آفریده‌های خود را، بدان می آزماید.»^(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«برای صاحب این امر، دو غیبت است. در دومی آشکار می شود اگر کسی نزد تو آمد و گفت که دستش را از روی خاک قبر او تکانیده، باور نکن و از او نپذیر.»

امام حسین علیه السلام می فرماید:

«برای صاحب این امر، دو غیبت است، که یکی از آن دو بقدری به درازا می کشد که برخی گویند وی مرده است. و گروهی گویند او از بین رفته است. بر جایگاه و محل سکونتش، نه از اولیاء و نه از دیگران، بجز آن کسی که عهده دار کارهای شخصی آن حضرت می باشد، کسی آگاه نیست.»^(۲)

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

«سپس غیبت دوازدهمین ولی خدا ادامه می یابد... همانا مردم زمان غیبتش که به امامت آن حضرت، معتقد و منتظر ظهورش می باشند، از مردم هر زمانی، برتر می باشند. زیرا خداوند متعال، آن اندازه عقل و فهم و شناخت به آن‌ها می دهد که غیبت نزد آنها، همچون مشاهده و ظهور خواهد بود. آنان

۱. شیخ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۴۲؛ ابی عبدالله عمر بن ابراهیم بن جعفر الکاتب معروف به ابن ابی زینب نعمانی، غیبت نعمانی، ص ۱۵۶.

۲. ابی عبدالله عمر بن ابراهیم بن جعفر الکاتب معروف به ابن ابی زینب نعمانی، غیبت نعمانی، صص ۲۵۱ و ۲۵۰.

را خداوند، همپایه مجاهدین در پیشگاه خدا که با شمشیر پیکار می‌کنند، قرار می‌دهد.»^(۱)

۳.۳.۵. غیبت از منظر کلامی و عقلی

با توجه به مطالبی که در بخش‌های گذشته گفته شد، غیبت حضرت مهدی (عج) در شرایط آن زمان و در شرایط فعلی، ضروری بوده است. از این رو، دلایل متعددی را مبتنی بر این که، چرا ایشان تا این مدت طولانی غیبت کرده‌اند، آورده‌اند.

۱.۳.۳.۵. خوف از قتل

از جمله دلایل: ۱- خوف از قتل و به خاطر حفظ جان امام، بوده است. در حقیقت، خداوند با پنهان‌نگه داشتن ایشان، ایشان را از شر دشمنان، حفظ کردند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«همانا برای قائم قبل از آن که قیام کند، غیبتی است. چرا که در هراس

است. (و حضرت اشاره به شکم خود کرد) یعنی؛ بیم از کشته شدن دارد.»^(۲)

البته منظور از هراس، این نیست که ایشان، از کشته شدن در راه خدا می‌ترسد. بلکه چون ایشان، آخرین حجت خدا بر روی زمین است و باید تا روز موعود، ایشان از بلاها حفظ شود، تا وعده الهی تحقق یابد. به عبارت دیگر حکمت خدا بر پنهان زیستی ایشان، حکایت دارد و این پنهان زیستی در دیگر پیامبران هم، بوده است.^(۳)

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«باری قائم ما قبل از آن که به پا خیزد، غیبتی است. راوی پرسید: برای

چه؟ حضرت فرمود: چون ترس از کشته شدن دارد.»^(۴)

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۸۸.

۲. ثقة الاسلام کلینی، اصول کافی (بسی جا): اسوه، ۱۳۷۹، چاپ چهارم) ص ۵۷۵.

۳. عبدالرحمن انصاری و عذری انصاری، در انتظار خورشید (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲، چاپ اول)، ص ۸۲.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۳۴.

۵. ۳. ۲. آزمایش انسان‌ها

۲- امتحان و آزمایش انسان‌ها، توضیح این است که، عدم حضور امام در بین مردم، برای مردم، مشکل و طاقت فرسا است. و غیبت ایشان، آزمایشی است برای تشخیص انسان‌های مؤمن و صالح و افرادی که دچار کجی و انحراف شده‌اند. (۱) امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی که پنجمین فرزند امام هفتم علیه السلام ناپدید می‌شد، پس خدا را خدا را، در دین تان، مواظب باشید که احدی از شما را، از آن، دور نسازد. فرزندم، صاحب این امر، ناگزیر از غیبتی خواهد بود تا کسی که به این امر قایل است، از آن بازگردد. همانا آزمایش از جانب خداست، که خدا خلق خود را با آن، بیازماید.» (۲)

هم‌چنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«و این‌گونه است که غیبت قائم، طولانی خواهد بود، تا این که حق محض آشکار شود و ایمان از کدورت‌ها، حفظ شود و این آشکار شدن با بازگشت افرادی که دارای طینت ناپاکی هستند، از پیروان ظاهری اهل بیت، یعنی همان کسانی که ترس نفاق بر آنها می‌زود، صورت می‌گیرد.»

۵. ۳. ۳. آزادی از بیعت با دیگران

۳- آزادی از بیعت با دیگران: آن حضرت با غیبت خود، از بیعت با طاغوت‌های زمان، در امان می‌ماند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«همانا صاحب این امر دو غیبت است و نیز فرمود: قائم (عج) در جالی قیام نمی‌کند که برای کسی برگردن او بیعتی باشد.» (۳)

امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

۱. حسن عمادزاده، زندگانی حضرت صاحب الزمان، نگارش: عمادالدین حسین اصفهانی و شهریه عمادزاده [بی‌جا]، کتابفروشی محمودی، [بی‌تا]، چاپ ششم، ص ۲۴۸.
۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲.
۳. همان، ص ۲۳۲.

«آیا ندانسته‌اید که هیچ یک از ما ائمه علیهم‌السلام نیست مگر این که، بیعت با ستمگری، برگردن او قرار گیرد، به جز قائم (عج) که عیسی بن مریم، بر پشت سرش نماز می‌گذارد. پس به درستی که خداوند، ولادتش را مخفی و شخصش را پنهان می‌سازد، تا هنگامی که قیام می‌کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد.»^(۱)

حضرت مهدی (عج) در توقیفی شریف، در پاسخ به برخی پرسش‌ها، می‌فرماید:

«خداوند در قرآن فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَّلَ لَكُمْ تَبَدُّلًا﴾^(۲) ای اهل ایمان از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت شوید. بدانید که هر کدام از پدران من، بیعت یکی از طاغوت‌های زمان خویش را، برگردن داشتند ولی من، وقتی قیام می‌کنم که بیعت هیچ یک از گردنکشان و طاغوت‌های زمان را، برگردن ندارم.»^(۳)

۴.۳.۳.۵. آمادگی جهانی

۴- آمادگی جهانی؛ جهان باید آماده باشد برای پذیرش ظهور حضرت مهدی (عج). زیرا؛ اگر بشریت، امام را نخواهد، امام، یاری نخواهد داشت و مثل دیگر امامان، تنها خواهد بود. به عبارت دیگر، حضرت مهدی (عج) پس از ظهور، بر تمام جهان حکومت خواهد کرد و امور جامعه اسلامی را بر مبنای حقایق و واقعیات، بنا می‌کند. از این رو لازم است، ترقی و پیشرفت علوم، عالم‌گیر و گسترده شود و مردم از جهت فکری، تکامل یابند تا هنگام ظهور آن حضرت، آمادگی پذیرش دعوت جهانی، به طور کامل، فراهم شود.^(۴)

۱. ابی عبدالله عمر بن ابراهیم بن جعفر الکاتب معروف به ابن ابی زینب نعمانی، غیبت نعمانی، ص ۲۵۰.

۲. قرآن، مائده، ۱۰۱.

۳. ابراهیم امینی، دادگستر جهان (قم: شفق، ۱۳۷۳، چاپ چهاردهم)، ص ۱۴۷؛ عبدالرحمن عبدالخالق، ص ۴۳۱؛ خدامرا سلیمان، ص ۲۹۲.

۴. محمود عراقی میثمی، دارالسلام در احوالات حضرت مهدی (عج)، ویرایش و تحقیق: سید ابوالحسن حسینی (قم: ایران نگین، ۱۳۸۰، چاپ اول)، ص ۸۸.

۵. ۳. ۳. ۵. اجرای سنن انبیاء

۵- اجرای سنن انبیاء، درباره حضرت مهدی (عج) است. در روایت آمده است:

«حنان بن سدید از پدرش، امام صادق علیه السلام، روایت کرده است که فرمود: برای قائم ما غیبتی است که مدت آن، به طول می انجامد. گفتم: ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله! برای چه؟ فرمود: خداوند عزوجل، می خواهد در باره او، سنن پیامبران را در غیبت هایشان، جاری سازد. ای سدید! گریزی از آن نیست که مدت غیبت های آن ها به سر آید. خداوند عزوجل فرمود: شما پیوسته از حالی به حال دیگر، منتقل می شوید. یعنی سنت های پیشینیان، در باره شما هم، جاری است.»^(۱)

باید بگوییم، تعداد زیادی از انبیاء، به دلایل مختلف، از قوم خود برای مدتی، غایب شدند. مثلاً حضرت ادریس ۲۰ سال، غایب بودند و پس از آن که ظاهر شدند، قیام قائم از فرزندان خود، یعنی حضرت نوح را، دادند و سپس از نظرها، غایب شدند و خداوند او را به آسمانها برد و پیروان او، قرن ها و نسل ها، منتظر قیام حضرت نوح علیه السلام بودند تا ایشان ظاهر گردیدند. هم چنین، حضرت صالح علیه السلام، مدتی از قوم خود غائب بودند. حضرت یوسف علیه السلام، ۲۰ سال غیبت داشتند. حضرت موسی علیه السلام ۲۸ سال، حضرت شعیب علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام مدت طولانی غیبت داشتند. حضرت الیاس علیه السلام هفت سال، حضرت عیسی علیه السلام ۲۰۰ سال و حضرت لوط علیه السلام و عزیز، مدتی از قوم خود غایب بودند. و مراد از سنن انبیاء که در حق حضرت مهدی (عج) اجرا می شود، همین غیبت های طولانی است.^(۲)

۵. ۳. ۳. ۶. شبهه در رابطه با خوف از قتل و پاسخ به آن

وهابیون، چند دلیل از دلایل غیبت را، مورد شبهه قرار دادند. یکی از دلایل، ترس از کشته شدن است. وهابیون، ایراد کرده اند که چطور امام مهدی (عج) خوف از کشته شدن دارد و در

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. نجم الدین طبری، تدوین سید حسن واعظی، «دلایل غیبت حضرت مهدی (عج)»، از دیدگاه روایات، مجله انتظار

موعود (قم: مرکز تخصصی مهدویت، شماره ۴)، صص ۲۵۴ و ۲۵۵.

حالی که شیعه، روایت دارد که ائمه «علیهم السلام» از مرگ خودشان، مطلع هستند و به اختیار خویش، می‌میرند.^(۱) بنابر این، این حدیث با خوف از کشته شدن، منافات دارد چون کسی که از مرگ خودش، خبر داد، دیگر از کشته شدن، نمی‌هراسد.

هم‌چنین، اگر بپذیریم، ایشان به خاطر خوف از قتل، پنهان شده است. در زمان شاه اسماعیل صفوی، که هیچ‌گونه هراسی از کشته شدن امام نبود، زیرا؛ تشیع به طور رسمی، وارد ایران شده بود و مردم، گروه‌گروه به سمت شیعه جعفری، می‌گرویدند. هم‌چنین، در زمان کریم خان زند، که از سلاطین بزرگ ایران بود، آن قدر به امامان، احترام می‌گذاشتند که اسم امام زمان (عج) را بر روی سکه‌ها، ضرب می‌کردند.^(۲)

پاسخ این است که، خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ»^(۳) یعنی: او کسی است که شما را از گِل آفرید، سپس مدتی مقرر داشت و اجل حتمی، نزد اوست. با این همه شما در یگانگی او تردید می‌کنید.

در این آیه، کلمه «اجل» دو بار به کار رفته است. یک بار به تنهایی، «اجلا» و یک بار به صورت «اجل مسمی». مفسران، تفاسیر متعددی را در مورد این کلمه کرده‌اند. منتها آن چه که جمع بین مفسرین است، این است که، اجل، به دو گونه است یکی اجل غیر حتمی و یا زودرس، که خداوند آن را به صورت «اجلا» بیان کرده است و یکی اجل حتمی و مرگ طبیعی است، که خداوند آن را به صورت «اجل مسمی» بیان کرده است.

در حقیقت، بسیاری موجودات از نظر ساختمان بدن به طور طبیعی، قابلیت بقاء برای مدت طولانی را دارند، ولی در اثناء این مدت، ممکن است موانعی آنها را از رسیدن به حداکثر عمر طبیعی، باز دارد؛ عواملی مانند تصادف، جنگ و... که عمر آنان را کوتاه کند. به تعبیر دیگر، اجل حتمی و مسمی، در صورتی است که ما به مجموع علل تامه بنگریم و اجل غیر حتمی و یا

۱. «بعلمون متی یموتون ولا یموتون الا باختيارهم» اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲. ناصر بن عبدالرحمن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه، صص ۸۵۴-۸۵۵.

۳. قرآن، انعام، آیه ۲.

«اجل معلق»، در صورتی است که تنها مقتضیات را بنگریم. (۱)

بنابر این، ما دو گونه اجل داریم: اجل مسمی و اجل معلق. و حدیثی که در شأن ائمه علیهم السلام آمده است، به این بیان که، آنان از مرگ خود، خبر دارند، منظور اجل مسمی است نه اجل معلق. پس اگر امام زمان (عج) به خاطر ترس از کشته شدن پنهان شده‌اند، به خاطر فرار از اجل معلق است. زیرا؛ اگر ایشان پنهان نمی‌شد، ممکن بود به دست کفار و ظالمان کشته شود، بنابر این، هیچ گونه منافاتی بین این حدیث و ترس از کشته شدن، وجود ندارد.

و اما قسمت دوم شبهه، که گفته بودند، در زمان شاه اسماعیل صفوی و یاکریم خان زند، دیگر ترس از قتل نبوده است، پس چرا ایشان ظهور نکردند. پاسخ این قسمت هم این است که: ما در بخش دلایل عقلی غیبت حضرت مهدی (عج) گفتیم، تنها دلیل پنهان بودن ایشان، خوف از قتل نیست. بلکه، از دیگر دلایل آن، آمادگی جهانی است. به بیان دیگر، حضرت مهدی (عج)، انقلاب جهانی ایجاد خواهند کرد. نه این که، صرفاً در عصر و یا دوره خاصی حکومت کنند و تمام شود. خداوند، بنا به مصالح جهانی، اجازه ظهور به ایشان را خواهد داد، نه این که صرفاً، در زمان شاه اسماعیل صفوی و یا دیگران، چون اوضاع حکومت و تشیع خوب بوده است، ایشان ظهور کنند.

در اصل، حکمت غیبت حضرت مهدی (عج)، از اسرار الهی است که به هنگام ظهور آشکار خواهد شد. اکنون هم، با توجه به ادله و هابیون، ایران یک مرکز شیعه‌نشین است، پس باید، امام مهدی (عج) ظهور کنند. در حالی که غیر از ایران، در کشورهای دیگر، آمادگی به حد کافی، وجود ندارد و خداوند، این آمادگی را بهتر می‌داند و زمان دقیق ظهور ایشان را، تنها خدا می‌داند.

۵. ۳. ۷. شبهه در رابطه با امتحان و آزمایش مردم و پاسخ به آن

وهابیون، قائلند: از دلایلی که شیعه، برای غیبت حضرت مهدی (عج) می‌آورد، امتحان قلوب شیعه است. شیعه، روایات متعددی را می‌آورد که مردم، در آخرالزمان به اسلام شک

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۶)، ص ۱۴۹.

می‌کنند و حتی از آن، روی می‌گردانند. هم‌چنین، آنان در مورد غیبت، دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند. اگر شیعه، بر حق بود چرا مردم، دچار حیرت می‌شوند!

از آن طرف، شیعه برای این که جلوی تفرقه و تکذیب تشیع اثنی عشری را بگیرد، روایاتی را در مورد بازگشت امام زمان (عج) می‌آورد و معتقد است، انتظار فرج، از برترین اعمال است، تا از این تزلزل، جلوگیری کند. حتی گاهی اوقات، شیعه جانب تهدید و وعده به کفر و آتش را به مردم داده است، در صورتی که منکر غیبت امام زمان (عج) بشود. حتی انکارش را مانند انکار رسالت محمد ﷺ دانسته‌اند. مثلاً شیخ صدوق گفته است:

«کسی که انکار غیبت امام زمان (عج) کند، مانند ابلیس است در امتناعش از سجده بر آدم.»^(۱)

در پاسخ باید بگوییم، امتحان و آزمایش انسان‌ها، نه تنها از دلایل غیبت امام مهدی (عج) است، بلکه، از فواید غیبت ایشان هم هست. زیرا؛ شیعه واقعی، در این عصر، شناخته می‌شود و کسی که به حق و حقیقت شیعه اثنی عشری واقف نباشد دچار تزلزل می‌شود. امام علی ﷺ، در این باره می‌فرماید:

«من و این دو فرزندم (حسن ﷺ و حسین ﷺ) شهید خواهیم شد. خداوند در آخرالزمان، مردی از فرزندانم را به خون خواهی ما، برخواهد انگیخت و او مدتی، غایب خواهد شد تا مردم، آزمایش شوند و گمراهان جدا شوند. تا جایی که افراد نادان می‌گویند: خداوند، دیگر به آل محمد کاری ندارد.»^(۲)

ایما شبهه اصلی آنان، در مورد روایات مرتبط با غیبت است. باید بگوییم: روایاتی که در مورد انتظار فرج و یا غیبت امام زمان (عج) آمده است، این طور نیست که همگی آن روایات، پس از غیبت حضرت مهدی (عج) و یا پس از شهادت امام حسن عسکری ﷺ آمده باشد. بلکه، محدثین و فقهای ما، از ابتدا مسئله غیبت را مطرح کرده بودند. مرحوم کلینی، در کتاب خود،

۱. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه، صص ۸۵۸-۸۶۱.

۲. ابی عبدالله عمر بن ابراهیم بن جعفر الکاتب معروف به ابن ابی زینب نعمانی، غیبت نعمانی، ص ۱۴۳.

نوشته که امام صادق علیه السلام فرمود: برای قائم دو غیبت است که در یکی از آنان، مردم در بعضی اوقات، او را مشاهده می‌کنند ولی در دیگری، کسی او را نمی‌بیند.

بعد از مرحوم کلینی، طبرسی این روایت را مطرح کرد و بعد از آن، نعمانی. در حالی که مرحوم کلینی از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام بوده است و معاصر با عصر غیبت صغری، بوده است. (۱)

متأسفانه این از نشانه‌های جهالت و کینه‌توزی و هابییون است که با هر وسیله‌ای می‌خواهند، مسئله مهدویت مورد اعتقاد شیعه را، زیر سؤال ببرند. هم‌چنین، حیرت پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، توسط افرادی بوده است که از نظر اعتقادی، متزلزل بودند. و در فصل دوم، به بیان تعدادی از این فرقه‌ها، پرداختیم و اشاره کردیم که تمامی این فرقه‌ها، در همان زمان، از بین رفتند.

بنابر این، هیچ یک از روایات، به منظور تهدید مردم و جلوگیری از تفرقه و تکذیب، نبوده است. و اکثریت روایات، قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام بوده است و در آن موقع، نه حیرت و نه تزلزل و نه ترسی بوده است، که بنابر آن، روایات، به وجود آید.

اگر روایاتی هم در مورد سست شدن مردم در آخر الزمان، به دلیل عدم ظهور حضرت مهدی (عج) آمده است، روایات، به تزلزل و سستی برخی از مردم، بر می‌گردد و نه شیعه.

۵.۳.۳. شبیه در رابطه با اجرای سنن انبیا و پاسخ به آن

و هابییون قائلند، شیعه در مسئله غیبت، متوسل به انبیاء شده است. زیرا، در قرآن به نص صریح، به غیبت حضرت موسی علیه السلام، یوسف علیه السلام، محمد صلی الله علیه و آله بیان شده است. در حالی که غیبت امام مهدی (عج)، روایتش به حکیمه خاتون، منتهی شود و غیر از آن، در جای دیگر صحبتی از غیبت ایشان، نشده است و پس از حکیمه خاتون، نواب اربعه، اخبار متعددی را در مورد امام مهدی (عج)، آوردند.

چگونه شباهتی میان امام مهدی (عج) و انبیاء وجود دارد، در حالی که انبیا را همه

۱. محمدبن نعمان (شیخ مفید)، ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت حضرت مهدی (عج)، ص ۶۶.

می‌شناختند ولی امام زمان را، هیچ کس نمی‌شناسد و اثری از او، ندیده است. هم‌چنین، غیبت انبیا در محدوده مکان و زمان بوده است، ولی منتظر شما، قرون زیادی از غیبتش می‌گذرد و هیچ کس اثری و مکانی از او، نمی‌داند. مثلاً حضرت یوسف علیه السلام، که از پدرش غایب شد، به نزد قوم دیگر رفت. در واقع غیبت وی، از سرزمینی به سرزمین دیگر و در محدوده زمان، بوده است. هم‌چنین، مخفی شدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای مخفی کردن دعوی نبوت، نبوده است بلکه از جنس توریه در جنگ است که کفار بر او حمله نکنند و او در شعب ابی طالب، سه سال و در غار، سه روز، مخفی شده بود. و این یک قیاس کاملاً احمقانه است.

واضح است فرق بین مخفی شدن کسی که مقدمه‌ای برای ظهور دین جدید بوده است، با کسبی که غیبت طولانی می‌کند، که لازمه‌اش، خذلان و طغیان و سرکشی است.

ابن تیمیه، در «منهاج السنه» گفته است: که

«این امر، (طولانی شدن و غیبت امام زمان (عج)) امری است که

کذب آن آشکار است، زیرا، در امت محمد صلی الله علیه و آله کسی را نمی‌شناسیم، که تا

این مدت، زندگی کرده باشد و عمر طولانی داشته باشد.»^(۱)

پاسخ این است که، همان طور که در فصل سوم بیان شد، از وجود حضرت مهدی (عج) و غیبت ایشان، تنها حکیمه خاتون، مطلع نبوده‌اند و اجماع شیعه بر غیبت حضرت مهدی (عج)، وجود روایات متعدد از ائمه علیهم السلام و در رأس آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، که به طور مفصل، از آن سخن گفته‌ایم.

اما این که، غیبت انبیا در محدوده زمان و مکان بوده است، درست است. و ما نگفتیم، غیبت امام زمان (عج) در مکان و زمانی نامحدود است و ایشان در فراتر از زمان، سیر می‌کنند. بلکه ایشان هم مانند انبیا، غیبت‌شان و مکان و مدت آن، پس از ظهور، آشکار خواهد شد. و اما در رابطه با غیبت انبیا، که ابن تیمیه گفته است: «در امت محمد صلی الله علیه و آله کسی تا این مدت، عمر طولانی داشته باشد و غیبت کرده باشد، نداریم.» باید بگوییم: اولاً... در اسلام، هم در زمان قبل از

۱. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه، صص ۸۶۴-۸۶۶.

پیامبر اکرم ﷺ و هم پس از آن تقیه وجود داشته است و به آن، اهمیت زیادی داده می شده است. در زمان پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام، امامان برای حفظ جانشان، مذهب خویش را مخفی می کردند. چون اگر، این کار را نمی کردند، کشته می شدند و زمین، بدون حجت خدا باقی می ماند. (۱)

البته، تقیه بدین معنا نیست که دین، ضربه بخورد و تحریف شود. به عبارت دیگر، در جایی که دین، در معرض خطر است نباید به خاطر جان، مخفی شد و در جایی که جای حق و باطل، عوض می شود، نباید دین را مخفی کرد. ولی در جایی که می توان، معنویت را برای مردم ترسیم کرد و حق و باطل را به مردم، نشان داد، در حالی که اعلان دین به طور علنی، مشکل نباشد به خاطر وجود ستمگران، هیچ مانعی برای مخفی کردن دین، در جای که اگر دین علنی شود، احتمال خطر جان می رود، وجود ندارد.

۱. ۳. ۳. ۵. نمونه هایی از غیبت انبیا

و اما در مورد غیبت خود اشخاص، یعنی انبیا، به طور فراوان، بسیاری از انبیا به دلایل مختلف، غیبت کرده اند. و به همین خاطر می گویند کلید غیبت در اجرای سنت انبیا است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «غیبت از زندگی امام مهدی (عج)، دقیقاً مانند سنت انبیا، اتفاق می افتد. انبیا، هرگاه تهدید جدی به قتل می شدند، از امت خود جدا می شدند و در مکانی دور از چشم ستمگران، مخفی می شدند. چرا که در تمام شرایع، حفظ جان واجب است. قرآن کریم می فرماید: «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (۲) یعنی: خویشتان را به دست خویش، هلاک نسازید.» (۳)

غیبت حضرت ادریس علیه السلام

حضرت ادریس علیه السلام، در زمان پادشاه ستمگری، تقیه می کرد. تا این که یکی از شیعیان

۱. سید مرتضی علم الهدی، امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام (قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۸، چاپ دوم)،

ص ۶۰.

۲. قرآن، بقره، آیه ۱۹۵.

3. habibolah Rahbar, "امام مهدی (عج)، غیبت و...", [online] 2007 [http://www.Mouood.org htm [10, Aug. 2008].

او، به دست پادشاه ستمگر، کشته شد و زمین او، غصب شد. حضرت ادریس علیه السلام، از طرف خداوند، به پادشاه وعده آتش داد. پادشاه هم، از این وعید، عصبانی شد و سپاهی را برای کشتن وی فرستاد. ادریس علیه السلام هم، در غاری در یک کوه بلند، مخفی شد. زیرا؛ فرار نکردن ایشان، مساوی با خودکشی بود.

غیبت حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام، چون در زمان نمرودیان به دنیا آمد و وعده تولد ایشان، توسط پیامبران قبل، داده شده بود، نمرود قصد کشتن ایشان را داشت. لذا ایشان، مخفی به دنیا آمد و مخفیانه بزرگ شد. تا این که برای انجام رسالت، دعوتش را علنی کرد. هم چنین وی، بعد از ماجرای در آتش انداختن، دوباره غیبت نمود.

غیبت حضرت موسی علیه السلام و یوشع بن نون علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام هم، چون فرعونیان، از تولد ایشان باخبر بودند، ایشان، مخفیانه به دنیا آمد و در رودخانه نیل، گذاشته شد و توسط آسیه، بزرگ شد. وی، مخفیانه به تبلیغ رسالت خویش، می پرداخت. تا این که یک مرد فرعونی را کشت و فرعون، دستور قتلش را صادر کرد و وی فرار کرد و از امت خویش، غایب شد.

بعد از حضرت موسی علیه السلام، یوشع بن نون علیه السلام بود. وی به دست شیعیان، حکومت را در دست گرفت. ولی بعد از ایشان، دوباره محیط رعب و وحشت، برای مؤمنان ایجاد شد. و پیامبران بعد از وی، تا حضرت داود علیه السلام، همگی مخفیانه تبلیغ دین می کردند و لذا، ما از اسم و زندگی آنان، خبر نداریم.

غیبت حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت سلیمان علیه السلام هم، نبوت خویش را به مردم، معرفی کرد. منتها چون، جوان بود، مردم او را نپذیرفتند. بنابراین، حضرت سلیمان، مخفیانه، به تبلیغ دین خود، پرداختند. حضرت عیسی علیه السلام به خاطر این که، می خواستند وی را به صلیب بکشند، ایشان به آسمان رفتند و غایب شدند.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم، سه سال دعوت مخفیانه داشتند. و وقتی دعوت خود را علنی

کردند، کفار قصد جاننش را کردند، و ایشان به سمت مدینه حرکت کردند. لذا، در غار مخفی شدند. (۱)

بنابر این، مسأله غیبت، امری تازه و جدید نیست و مدت عمر حضرت مهدی (عج) و غیبت ایشان بر اساس طول عمر برخی انبیا و غیبت برخی انبیاء، جمع شده است. و بر این مبنای میگویند: طول عمر حضرت مهدی (عج) و غیبت ایشان در طول عمر و غیبت انبیاء، جمع شده است. و در روایات متعدد از دلایل غیبت حضرت مهدی (عج) را، در اجرای سنن انبیا گفته‌اند. متأسفانه وهابیان تصور کرده‌اند، اجرای سنن انبیا یعنی، هم طول عمر و هم مسأله غیبت در یک پیامبر ﷺ، باید جمع شده باشد و چون این طور نبوده، پس آن را مورد انکار قرار داده‌اند.

۹.۳.۳.۵. شبهه در رابطه با امامت حضرت مهدی و پاسخ به آن

از اشکالات دیگر وهابیون، این است که می‌گویند، علت این که شیعه اثنی عشری، قایل به غیبت امام مهدی (عج) شده است به خاطر وجود این حدیث است که، زمین نمی‌تواند، از حجت الهی خالی باشد.

آن طور که در بحارالانوار آمده است:

«اگر حجت خدا نبود «زمین» اهلش را به خود، فرو می‌برد.» از نظر شیعه، امام، حجت بر

اهل زمین است و حتی کتاب خدا برای اینان، حجت نیست، مگر با وجود امام.

در دیدگاه شیعه، امام بدون جانشین نمی‌میرد و زمین، بدون امام باقی نخواهد ماند. (۲) و

چون امام عسکری ﷺ فرزندی نداشتند و جانشین به جا نگذاشتند، شیعه در این امر، متحد شد و امام تعیین کرد و برای توجیه وجود امام، مسأله غیبت را پیش کشید.

این چگونگی امامی است که، رهبر مسلمین است و وظیفه او، نگهداری دین و هدایت

بشریت است، ولی غایب است. به عبارت دیگر، اگر زمین بدون حجت خدا نباید باشد، پس چرا

۱. علی اصغر رضوانی، غیبت کبری (قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۵)، چاپ اول، صص ۲۴ و ۲۵؛ حسین عمادزاده،

صص ۲۴۴، ۲۴۵.

۲. اصول کافی، ص ۵۵.

هم اکنون هیچ امامی، در روزی زمین وجود ندارد؟^(۱)

شیعه می‌گوید: وجود حضرت مهدی (عج) لطف است. در حالی که نمی‌تواند، بدی‌ها را دفع کند، به ضعیفان کمک کند، عدالت اجرا کند و... پس وجود او لطف نیست.^(۲)

برای پاسخ به این شبهه طرح دو بحث لازم است. یکی، بحث ضرورت وجود امام است و دیگری، فایده امام غایب. که در هر بخش، به طور جداگانه، توضیح می‌دهیم.

ضرورت وجود امام

واژه امامت، در لغت، به معنای «رهبری و پیشوایی» است؛ و امام را «مقتدا و پیشوا» می‌خوانند: ابن فارس، گفته است: «امام، فردی است که در کارها به او اقتدا می‌شود و پیامبر ﷺ»، امام و پیشوای همه امامان است و قرآن، امام و پیشوای مسلمانان است.»

در قرآن هم، برخی افراد، به عنوان «امام» خوانده شده‌اند. از جمله، حضرت موسی ﷺ و ابراهیم ﷺ. که قرآن می‌فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»^(۳) و در باره حضرت ابراهیم ﷺ می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^(۴) هم‌چنین در باره بندگان خاص الهی می‌فرماید: از خداوند می‌خواهند که آنان را، پیشوای پرهیزکاران، قرار دهد: «وَاجْعَلْنَا لِمُسْتَقِيمٍ إِمَامًا»^(۵) هم‌چنین قرآن «کتاب محفوظ» را «امام مبین» می‌نامد: «وَكَوَّلَ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»^(۶).

تعریف امامت: متکلمان اسلامی، امامت را به ریاست و رهبری جامعه اسلامی، در زمینه امور دینی، تعریف کرده‌اند. از جمله:

«امامت، رهبری عمومی مسلمانان در امور دنیوی به عنوان نیابت از

۱. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه، ص ۸۲۸.

۲. احسان الهی ظهیر، الشیعه و اهل السنه (ریاض، بیت الاسلام، [بی‌تا])، ص ۲۱۴.

۳. قرآن، هود، آیه ۱۷. یعنی: کتاب تورات موسی ﷺ هم پیش از او پیشوا و رحمت حق بود.

۴. قرآن، بقره، آیه ۱۲۴. یعنی: همانا من تو را پیشوای خلق برگزیدم.

۵. قرآن، فرقان، آیه ۷۴. یعنی: ما را پیشوای اهل تقوا قرار ده.

۶. قرآن، یس، آیه ۱۲. یعنی: هر چیز را در لوح محفوظ به شماره آوردیم.

پیامبر ﷺ است. (۱)

در رابطه با فلسفه امامت، ابتدا به بحث امامت از منظر اهل سنت، می پردازیم. در حقیقت، اهل سنت کسی است که به امامت بلا فصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام معتقد نباشد. بر این مبنا، مذاهب اشعری، معتزله، ماتریدیه و وهابیت را شامل می شود.

دیدگاه معتزله در رابطه با ضرورت وجود امام

معتزله، وجوب امامت را صرفاً، اجرای حدود الهی، می داند. البته قاضی عبدالجبار که از علمای معتزلی است، وظیفه امام را منحصر در اجرای حدود الهی نمی داند، بلکه قائل است، اجرای همه احکام الهی، بر عهده امام است. وی، می گوید: بدان جهت، وجود امام نیاز است که به احکام شرعی، مانند اقامه حدود و کیان مملکت و مرزهای کشور و بسیج نیروهای رزمنده برای مبارزه با دشمن و اموری از این قبیل، را عینیت ببخشد.

دیدگاه ماتریدیه در رابطه با ضرورت وجود امام

ماتریدیه، در باره امامت گفته اند که امام، باید دارای چند ویژگی باشد. ۱- تنفیذ و اجرای احکام الهی ۲- اقامه حدود الهی ۳- پاسداری از مرزها ۴- تجهیز نیروهای دفاعی ۵- گرفتن زکات و مالیات های شرعی ۶- سرکوبی آشوب طلبان و دزدان و راهزنان ۷- اقامه نمازهای جمعه و اعیاد اسلامی ۸- فصل خصومت ها و منازعه ها ۹- قبول شهادت گواهان در زمینه حقوق ۱۰- تقسیم غنائم و ثروت های عمومی.

اشعریه و در رأس آن قاضی ابوبکر باقلانی، در هدف از نصب امام، می گوید: فرماندهی سپاه، پاسداری از مرزها، سرکوبی ستمگران، حمایت از مظلومان، اقامه حدود، تقسیم غنائم و سرمایه های عمومی میان مسلمانان و هزینه کردن آن در اموری مثل جهاد با دشمنان، از اهداف نصب امام است. (۲)

۱. محمدحسین مختاری مازندرانی، امامت و رهبری (تهران: انجمن قلم ایران، ۱۳۷۷، چاپ اول)، صص ۲۹-۳۰.

۲. علی ربانی گلپایگانی، "خلافت و امامت در کلام اسلامی"، مجله انتظار موعود (قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱،

شماره ۶)، صص ۳۸-۴۰-۴۱.

دیدگاه وهابیان در رابطه با ضرورت وجود امام

وهابیون: در حقیقت، محور اصلی مباحث وهابیون، مسئله توحید و شرک است. از این رو، در دیگر مسایل، دقت کافی ندارند و آنها را به طور اجمال، گفته‌اند. از جمله بحث امامت و خلافت^(۱) است.

یکی از وهابیون معاصر، در شرح کتاب «لمعة الاعتقاد» تألیف «قدّامه مقدسی» می‌گوید:
«خلافت منصبی بزرگ و مسئولیتی عظیم است و آن عبارت است از:
عهده دار شدن تدبیر امور مسلمین به گونه‌ای که وی، مسئول نخستین در این باره به شمار می‌رود. خلافت واجب کفایی است؛ زیرا امور مردم، بدون آن قوام نخواهد یافت.»

قدر مشترک همه این تعاریف این است که وظیفه امام، حفظ کشور از خطرات و اجرای احکام و حدود الهی است و تفکر درست دربارهٔ دین و معرفت نسبت به دین و هدایت بشر به سمت دین، بر عهده دانشمندان و عقلا است.

۱. ۹. ۳. ۳. ۵ دیدگاه شیعه امامیه در باره ضرورت امامت

شیعه امامیه، ضرورت وجود امام را این طور بیان می‌کند که، زمین خدا نباید از حجت الهی خالی باشد و اگر نه زمین، فاقد علت و فلسفه وجودی خواهد بود.^(۲) و این با حکمت خدا سازگار نیست.

صدرالمتألهین، برای اثبات لزوم وجود امام به قاعده «امکان اشرف» متمسک شده است و این ضرورت را بر اساس چگونگی افاضه وجود و ریزش فیض به طور سلسله‌ای از اشرف و اخس بیان کرده است.

هم چنین، ایشان بیان می‌کند که زمین، ممکن نیست از حجت الهی خالی باشد. که حجت

۱. امامت و خلافت دو چیز متفاوت از هم نیستند بلکه این دو کلمه، دو عنوان، برای یک حقیقت هستند. با این تفاوت که امامت، ناظر به جنبه ارتباط با امت اسلامی است و خلافت، ناظر به ارتباط آن با خدا و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) است. برای همین در روایات سنی و شیعه هر دو واژه به کار رفته است. ر.ک: علی ربانی گلپایگانی، «خلافت و امامت در کلام اسلامی»، مجله انتظار موعود (قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱، شماره ۴)، ص ۶۰.

۲. ابی عبدالله عمر بن ابراهیم بن جعفر الکاتب معروف به ابن ابی زینب نعمانی، غیبت نعمانی، ص ۱۹۴.

الهی همواره یا رسول است و یا نبی و یا امام و سنت الهی، همواره از حضرت آدم تا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر همین امر، تعلق گرفته است.

در حقیقت، نظام دین و دنیا ادامه نمی‌یابد مگر به وجود امامی که مردم به وی اقتدا کنند و راه هدایت را از وی فراگیرند و مقتضای عنایت ربّانی است که زمین بدون امام نباشد، و اگر نه یکی از این امور لازم می‌آید:

۱- جهل و عدم علم به نیاز مزبور.

۲- نقص، یعنی ناتوانی خداوند به تأمین نیاز بندگان.

۳- بخل خداوند، که هر سه مورد محال است.

بر همین اساس، صدرا برای اثبات ضرورت امامت به صورت دائم بر روی زمین، از قاعده امکان اشرف استفاده کرده است. وی می‌گوید: در تمام مراحل وجود، لازم است ممکن اشرف بر ممکن اخس مقوم باشد. پس هرگاه اخسی باشد باید مقوم بر آن، ممکن اشرف موجود باشد. پس ترتیب سلسله وجود، همواره از اشرف به اخس است و از اعلی و اکمل به ادنی. و ادنی موجود نمی‌شود مگر به سبب اعلی و اکمل. که البته تقدم اشرف بر اخس، از نوع تقدم زمانی است.

بنابر این، پس از رسالت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قرآن خود به تنهایی نمی‌تواند، حجت خدا بر خلق باشد. بلکه باید همواره امامی از اهل بیت نبوت باشد، که آنان برادر قرآن و شریک قرآن و دو گوهر گرانبها هستند که هر کس به آن دو چنگ زند گمراهی نمی‌بیند. (۱)

امامان، واسطه فیض الهی هستند که اگر امام روی زمین نباشد، همه چیز نابود می‌شود؛ زیرا جهان و جهانیان به خاطر نقص و پستی، خود به تنهایی نمی‌توانند، اداره امور را در دست بگیرند. مگر امامی باشد تا آنان را از ضلالت و گمراهی نجات دهد.

شیعه امامیه، هدف از امامت را با چند ویژگی، بیان می‌کنند. ۱- حفظ نظام اجتماعی مسلمانان، یکی از مسایلی که در شرع به آن تأکید فراوان شده است، حفظ نظم و برقراری امنیت

۱. سیدمصطفی محقق داماد، «امامت و ولایت از دیدگاه صدرا»، خردنامه صدرا، (تهران: کنگره بزرگداشت صدرا، ۱۳۷۴، شماره ۲)، صص ۳۶-۳۷-۳۸.

در جامعه اسلامی است. و باید کسی این نظم را برقرار کند، که اطاعت از او بر دیگران، واجب باشد. ۲- برقراری عدالت اجتماعی ۳- تکالیف اجتماعی، در جامعه یکسری وظایف به صورت اجتماعی و گروهی است. مثل، جهاد با دشمن، که نیاز به امام است تا به صورت درست و کامل، تدبیر کند و تمامی مصالح و منافع را بسنجد. ۴- اجرای حدود الهی، مثل سرقت، دزدی، زنا و... ۵- امامت و لطف: یکی از نیازهای بشر به الطاف الهی این است که امامی در بین آنان باشد که معصوم از خطا و اشتباه باشد. زیرا افراد در خیلی موارد، تحت تأثیر امیال و شهوات هستند. (۱) ۶- نقل و حفظ شریعت، سدید الدین حمصی می‌گوید: این مطلب مسلم است که شریعت پیامبر اکرم، برای همه افراد بشر، از عصر رسالت تا پایان عصر تکلیف (پایان دنیا)، حجت و لازم است و در تعبد به شریعت او، میان افراد عصر رسالت، و افرادی که پس از آن آمده و خواهند آمد، تفاوتی وجود ندارد.

چنین شریعتی باید از سوی کسی که، پس از پیامبر ﷺ حفظ شود تا به دست افرادی که پس از عصر رسالت، آمده و خواهند آمد، برسد. زیرا، در غیر این صورت آنان به این که همه شریعت به آنان رسیده است، اطمینان نخواهند داشت. اکنون اگر آنان هم به همه شریعت مکلف شوند، تکلیف مالایطاق و قبیح است و اگر به تمام شریعت، مکلف نباشد، در این صورت، میان مردم عصر رسالت و مردم عصرهای دیگر، در تعبد به شریعت، تفاوت خواهد بود. بطلان این مطلب نیز مورد اتفاق است. بنابراین، از وجود حافظی برای شریعت، گریزی نیست. (۲)

حال باید دید، شریعت از سوی چه کسی باید حفظ شود. ۱- با قرآن کریم حفظ شود. این فرض نادرست است، زیرا؛ قرآن کریم، احکام را به تفصیل بیان نکرده است. هم‌چنین، هر کسی می‌تواند، از زبان قرآن، سخن بگوید. و ممکن است کسی در فهم آن، دچار خطا شده باشد و تشخیص خطای آن، نیاز به معیار دیگری است که با قرآن مطابق شود.

۲- با سنت، حفظ شود. این هم نادرست است. زیرا، احکام به تفصیل بیان نشده است. و هم‌چنین، احکام شریعت که به تواتر به دست ما رسیده است، کم است و تمامی احکام نیست.

۱. سید مرتضی علم الهدی، ص ۲۷.

۲. مکارم شیرازی، پیام قرآن (تفسیر نمونه موضوعی)، ص ۲۸.

۳- با اجماع، حفظ شود. این هم نادرست است. زیرا؛ اجماع به خودی خود و بدون رأی امام، نادرست است.

۴- با خبر واجد، حفظ شود. نادرست است. زیرا؛ حجیت آن در شرع، ثابت نشده است. با رأی و قیاس هم، چون ظنی و خطاپذیر است، نمی توان شریعت را حفظ کرد. بنابراین، فقط یک حالت باقی می ماند و آن این که، شریعت با امام، حفظ شود. و امام، باید معصوم باشد، تا رأی او را بتوان، با دیگر اقوال و تفاسیر قرآن، تبیین و ارزیابی کرد.

با این بیانات، هدف امام، بیان احکام شریعت و قرآن به صورت مفصل است. از این رو، اگر دقت کنیم می یابیم، که علمای سنت، در بعضی احادیث نبوی، اختلاف نظر داشتند و این نشان می دهد که این احکام، مجمل بوده است. از طرفی علمای اهل سنت، برای بیان تفصیل احکام شریعت، از روش قیاس و استحسان، استفاده می کنند. قیاس و استحسان، از روش های ظنی است و اعتبار عقلی ندارد. زیرا؛ احکام در شریعت، گاهی موضوعات مختلف احکام یکسان دارد، مثل بول و غائط که هر دو مبطل طهارت از حدث هستند و گاهی احکام متفاوت دارند، مثل قتل وظهار که دو موضوع متفاوت اند که موجب کفاره اند.

از طرفی، روزه آخر رمضان، واجب و روزه اول شوال، حرام است و روزه دوم شوال، مستحب است. در حالی که از نظر طبیعی، هیچ فرقی بین آنان نیست. برای همین، در احادیث ائمه اطهار (علیهم السلام) به کارگیری روش قیاس (تشبیه) منع شده است. (۱)

در حدیثی امام صادق (علیه السلام) خطاب به ابان بن ثعلب، فرموده است:

«سنت و شریعت الهی را نمی توان از طریق قیاس (تشبیه و مقایسه)، به دست آورد. مگر نه این است که قضای روزه بر زن واجب است، ولی قضای نماز واجب نیست. ای ابان، اگر سنت از طریق قیاس، بررسی شود، دین نابود می شود.» (۲)

۱. علی ربانی گلپایگانی، "خلافت و امامت در کلام اسلامی"، مجله انتظار موعود (قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱، شماره ۶)، صص ۴۸ و ۵۳.
۲. شیخ کلینی، اصول کافی، ص ۱۷۱.

بحث قاعده لطف، یکی از بنیادی‌ترین قواعد کلام، پس از حسن و قبح عقلی است. زیرا؛ در برگیرنده مسائلی مثل وجوب تکلیف، عصمت، امامت، بعثت و... است. اشاعره و معتزله هم، به این مسئله پرداختند.

لطف، در لغت یعنی، مجرد ارفاق، احسان، مهربانی، اکرام، شفقت، و در اصطلاح، یعنی، نعمت‌ها و خیرات، مصالح، به گونه‌ای که اگر این مواهب نبود، نظام آفرینش، لغو و عبث می‌شد.

اقسام لطف

اقسام لطف: لطف بر دو گونه است: لطف مقرب و لطف محصل. لطف محصل، یعنی؛ انجام دادن یک سری زمینه‌ها و مقدمات از سوی خداوند، که تحقق هدف و غرض خلقت و آفرینش بر آن‌ها، متوقف است به گونه‌ای که اگر، خدا این امور را انجام نمی‌داد، کار آفرینش لغو و بیهوده بود. لطف بر این معنا، محقق اصل تکلیف و اطاعت است. بنابر این، رسیدن انسان به کمال و دور شدن از شقاوت و جهالت میسر نیست مگر این‌که، امامی باشد و پیشوایی که مردم را آگاه کند و اگر نه، کار خلقت ناتمام است. بعثت و معرفی پیشوا، لطف است و اگر این لطف انجام نشود، نقض غرض می‌شود.

در بیان کامل‌تر، انسان موجودی، مدنی الطبع و اجتماعی است و برای تشکیل جامعه، نیاز به علل چهارگانه دارد. علت مادی، که افراد هستند. علت صوری، که همان تشکیل جامعه است بنابر یک سری قوانین و مقررات. علت غایی، که همان دوری از جهالت و رسیدن به کمال و آلا است. و علت فاعلی، یعنی کسی که ناظر بر شریعت و آیین اجتماعی باشد. زیرا، خود قانون، بدون مجری و یک موجود عینی، نمی‌تواند، تأثیری در جامعه داشته باشد. بنابر این، ما به امام و پیشوا نیازمندیم، تا در تمام کارها بر آنها، اقتدا کنیم و حکمت خدا، اقتضا دارد که پیشوا، همراه با قانون جامع، برای انسان، فرستاده شود وگرنه نقض غرض است و انسان به کمال مطلوب، نمی‌رسد. (۱)

۱. علامه مجلسی، اثبات امامت (حیات القلوب) (بی‌جا): دارالاعتصام، طبعه الاولی، ۱۴۱۷ هـ ق) ص ۱۱؛ سید محمدحسین حسینی طهرانی، امام‌شناسی (مشهد: علامه طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، چاپ چهارم) ج ۲، ص ۱۲۰.

لطف مقرب، یعنی اموری که خداوند، برای بندگان انجام می دهد و در سایه آن، هدف و غرض تکلیف برآورده می شد. به گونه ای که اگر این امور انجام نشود، امتثال و طاعت برای عده زیادی، میسر نبود. مثل وعده بهشت برای نیکوکاران و وعده جهنم برای بدکاران، امر به معروف

و...

علامه حلی، لطف مقرب را این گونه، تعریف می کند:

«لطف مقرب عبارتست از، هر آنچه در دور ساختن بندگان از معصیت

و نزدیک ساختن آنان به طاعت، مؤثر است. ولی در مدت دادن آنان برای

انجام دادن تکلیف، مدخلیتی ندارد و اختیار را نیز از آن، سلب نمی کند.»^(۱)

فرق لطف محصل و مقرب در این است که، اگر لطف محصل نباشد، تکلیف شرعی و

بعثت و پیشوا نخواهد بود، یعنی وجود تکلیف شرعی، محقق نمی شود. ولی اگر لطف مقرب

نباشد، تکلیف شرعی و پیشوا و راهنما هست و شاید بعضی از مردم، از تکلیف اطاعت کنند ولی

نوع مردم، اطاعت نمی کنند. مثلاً اگر وعد و وعید نباشد، مردم توانایی انجام دستورات الهی را

دارند، منتها چون تشویق و تنبیه وجود ندارد، مردم، کم تر سراغ انجام تکالیف می روند.^(۲)

خداوند در قرآن می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْأَسْبَاءِ وَالضَّرَائِ

لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ»^(۳) یعنی: ما هیچ پیغمبری را به هیچ شهر و دیاری نفرستادیم، مگر آن که اهلش را

به شدت مبتلا ساختیم، تا مگر به درگاه خدا، تضرع و زاری کنند.

در این آیه، هر دو قسم از لطف را گفته است. خداوند، پیامبران را برای ابلاغ و انجام

رسالت، فرستاده است. (لطف محصل) و از آنجا که همیشه، سستی و کاستی در بین مردم هست،

حکمت الهی اقتضا می کند که آنان، را گرفتار سختی و بلا کند تا به سوی اوامر الهی بروند. و این

امور مردم را به طاعت نزدیک و از معصیت دور می سازد. (لطف مقرب)

۱. خواجه نصیرالدین محمد طوسی، کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد، شرح از جلال الدین علامه حلی، ترجمه از

ابوالحسن شعرانی (تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ هشتم، ۱۳۷۲)، ص ۵۰۷.

۲. رحیم لطفی، «رویکرد عقلی بر ضرورت وجود امام»، مجله انتظار موعود (قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱،

شماره ۶)، صص ۶۹-۷۰.

۳. قرآن، اعراف، آیه ۹۴.

نتیجه این که، نصب امام از نوع لطف مقرب است. مرتبه امامت، نزدیک مرتبه نبوت است. پیامبر، مؤسس تکالیف شرعی است و امام، حافظ آن است. که حفاظت از قوانین، مردم را به طاعت نزدیک می‌کند و چون نصب امام از نوع لطف مقرب است، پس هیچ مفسده و مزاحمتی ندارد و اگر نه، دیگر لطف نخواهد بود.^(۱)

بنابراین، قسمت اول شبهه وهابیون، پاسخ داده می‌شود. این حدیث که، «زمین بدون حجت الهی باقی نخواهد ماند» ما را به ضرورت وجود امام می‌رساند. مبتنی بر این که، خداوند، تکالیفی را بر بندگان واجب کرده است و هدف از آن اطاعت بوده است تا انسان، به کمال برسد این مهم، با انجام اموری مثل نصب امام و وعد و وعید و... محقق می‌شود و خداوند، این کار را انجام می‌دهد تا نقض غرض، نشود.

۵.۳.۳.۱.۲. شبهه قاضی عبدالجبار و پاسخ سید مرتضی

اولین اشکال را قاضی عبدالجبار، بر ضرورت وجود امام معصوم، بعد از پیامبر ﷺ، کرده است. وی می‌گوید:

۱- در زمان پیامبر ﷺ، تواتر مورد پذیرش بوده است. چون، در زمان ایشان، خیلی از مردم، شریعت را مستقیماً از ایشان دریافت نمی‌کردند، بلکه از طریق تواتر، آن شریعت را می‌پذیرفتند و در زمان ایشان، شریعت به صورت متواتر، حفظ می‌شد و تواتر مورد اعتبار بود. بنابراین، پس از ایشان هم، تواتر مورد اعتبار است.

۲- بنا بر قول شما، امام معصوم، موظف بر حفظ شریعت بوده است. در حالی که خیلی از مردم، با خود ایشان ارتباط مستقیم، نداشتند و از طریق تواتر، شریعت امام معصوم را می‌پذیرفتند. پس اگر تواتر در زمان امام پذیرفته است، باید در زمان پس از رحلت ایشان هم، پذیرفته شود.

۳- پس اگر کسی امام خود را شناسد، شریعت را نمی‌شناسد. در حالی که برخی احکام، مثل نماز و روزه و... را همه بلد هستند و نیازی به امام نیست.

۱. رحیم لطفی، «رویکرد عقلی بر ضرورت وجود امام»، مجله انتظار موعود (قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۶)، ص ۷۱.

۴- بنا بر قول شما، امام واسطه شریعت و افراد است. پس باید خود امام را هم شناخت. حال سؤال این است، امامت از چه طریقی معلوم می‌شود؟ یا از طریق گفتار خود، که این نمی‌تواند باشد. چون تا خود اطاعت ایشان ثابت نشود، به گفتار ایشان، نمی‌توان اعتماد کرد. و یا از طریق تواتر، و اگر از طریق تواتر، پذیرفته شود، پس تمامی احکام شریعت را می‌توان، از طریق تواتر، فرا گرفت و دیگر نیازی به امام نیست.

۵- در زمان غیبت امام، چه کسی شریعت را حفظ می‌کند. قطعاً خود امام نمی‌تواند باشد، چون مخفی است و رابطه عادی میان او و مردم نیست. پس باید بپذیریم، در صورت نبود امام، ما می‌توانیم احکام شریعت را اجرا کنیم.^(۱)

سید مرتضی به این ۵ شبهه به ترتیب، پاسخ می‌دهد:

۱- حفظ شریعت، همان طور که در زمان پیامبر ﷺ امکان پذیر بوده است، در زمان پس از رحلت ایشان هم، امکان پذیر است. منتها در زمان پیامبر ﷺ، خود ایشان در میان مردم، حضور داشتند تا اگر خطایی در نقل شریعت رخ داد، ایشان آن را برطرف کنند. و در زمان پس از پیامبر ﷺ هم، به همین شکل است. حضور امام معصوم در بین مردم، ضروری است.

۲- همان طور که گفتیم، نیاز به امام برای این است که در نقل شریعت، اشکال و خطایی رخ ندهد.

۳- سخن ما در حفظ تمامی احکام شریعت است. یعنی، حفظ شریعت به طور کلی، نه

برخی از احکام آن، حتی اگر برخی از احکام به حد تواتر رسیده باشد. ولی سایر احکام چطور؟

۴- اصل وجوب امامت، تواتر نیاز ندارد. یعنی با تواتر نمی‌توان، اثبات کرد. بلکه اثبات

امامتش، از طریق عقل است. و این که چه کسی مصداق امام است، از طریق تواتر و هم از طریق

ادعای امام با داشتن معجزه. در هر صورت تواتر، اولاً - محدود است و همه احکام شریعت را در

بر نمی‌گیرد. ثانیاً - صرف نقل تواتر، افراد از وجود امام معصوم، بی‌نیاز نمی‌شوند. چون، همگی

احکام از طریق تواتر نبوده است و اگر ما صرفاً، تواتر را بپذیریم، پس احکامی را که از طریق تواتر

نیست، باید کنار گذاشت. و در این صورت، احکام شریعت، خیلی محدود می شود.

۵- ما قایل هستیم، شریعت از طریق امام معصوم، حفظ شده است و اکنون در عصر غیبت هم، این شریعت حفظ شده است و اگر چنین نبود، امام حتماً ظهور می کرد. در واقع، چون اطمینان برای ما حاصل است که شریعت از سوی امامان حفظ شده است که اگر امامی هم اکنون، حضور نداشته باشد، اطمینان ما از حفظ شریعت، از بین نمی رود.

هم اکنون، اگر مجتهدان، در شریعت، اجتهاد می کنند، اجتهاد آنان، بر اساس کتاب و سنت است. سنت، یعنی قول و فعل و تقریر معصوم. پس در هیچ زمانی، ما بی نیاز از امام معصوم نیستیم.

۲.۹.۳.۳.۵. فایده امام غایب

حال که وجود و ضرورت امام، ثابت شد. مسئله اصلی این است، چطور در عصر حاضر، زمین بدون حجت الهی است و اگر امامت، لطف است باید در بین مردم، باشد نه این که از مردم، غایب باشد؟

پاسخ این است که، لطف بودن امام، منحصر در متن زندگی مادی و محسوس نیست، بلکه از جهات مختلف، لطف است. امام، دارای وظایف متعددی است. ۱- پیشوا و مقتدا است (ارشاد حیات معنوی انسان) ۲- ولایت الهی، حجت زمان، انسان کامل و واسطه فیض الهی ۲- رهبری جامعه ۴- مرجعیت دینی (بیان احکام و معارف دین)

در واقع تمام وظایفی را که نبی دارد، امام هم دارد. و تنها فرق، در وحی است. و رهبری جامعه، گوشه ای از وظایف امام است و اگر این زمینه (که خود انسانها مسبب آن هستند)، فراهم نشود، لطف بودن رهبری، منتفی نمی شود. (۱)

هم چنین، غیبت، به معنای نیستی و عدم نیست. آن طور که وهابیان، تصور می کنند. بلکه، ایشان حضور دارند. منتها ما قادر به دیدن ایشان نیستیم. به عبارت دیگر، ایشان از نظر معنوی و روحی، در بین مردم حضور دارند، ولی جسم ایشان، از ما پوشیده است. بنابراین، هم اکنون هم،

امام در بین ما وجود دارد.

علاوه بر این، دعوت به اسلام و تبلیغ آن، منحصرأً به عهده امام نیست. بلکه حفظ آن، وظیفه همه مسلمین است. همان طور که گسترش و تبلیغ اسلام از زمان پیامبر اکرم ﷺ تاکنون، همواره به عهده پیروان و مؤمنین آن بوده است. پس نیاز به وجود امام این است که شریعت حفظ شود. و اگر کسی یا کسانی، عهده دار این مهم، شدند، امام می تواند، ساکت باشد و یا پنهان شود. و هرگاه همگی امت، بر ترک آن، اتفاق کردند و کسی این مسئولیت را به عهده نگرفت، قهراً، امام باید ظاهر شود کارها را انجام دهد.

خواجه طوسی می گوید:

«وجود امام برای مردم، لطف است و حکومت او بر جامعه، لطفی بهتر برای آنان است. و اگر امام در این زمان، شخصاً اداره امور جامعه را به دست نگیرد، این ما هستیم که موجب آن شده ایم.»^(۱)

همان طور که گفته شد: درست است امام در بین مردم حضور ندارد، ولی امام غایب، دارای فوایدی است. از جمله، واسطه فیض و امان اهل زمین است. زیرا، بدون حضور امام، دنیا و اهلیش نابود خواهند شد.

تشبیه حضرت مهدی به خورشید پشت ابر

پیامبر اکرم ﷺ در رابطه با فایده حضرت مهدی (عج) در عصر غیبت، این چنین می گوید:

«آری به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث کرده است، آنها از وجود او، منتفع می شوند و از نور ولایتش، در طول غیبت، بهره می گیرند، چنان که، از آفتاب پشت ابر، استفاده می برند.»^(۲)

در توضیح وجه تشابه، حضرت با خورشید پشت ابر مبحث انتظار حائز اهمیت است.

۱. محمدبن نعمان (شیخ مفید)، ده انتقاد و پاسخ پیرامون حضرت مهدی (عج)، صص ۷۷-۷۸.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۳۹.

همان طور که مردم، انتظار بیرون آمدن خورشید را از پشت ابر می‌کشند، در زمان غیبت نیز، شیعیان حضرت نیز، همواره انتظار وجود مبارکش را دارند و ناامید نمی‌شوند.

در حقیقت اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) و اینکه سرانجام نزاعها و جنگها، صلح و امنیت و آرامش است، سبب می‌شود که انسان خود را سازد و شرایط لازم برای قرار گرفتن در صف منتظر واقعی را پیدا کند. انتظار فرج و ظهور مصلح کل، حضرت صاحب الزمان (عج) در حقیقت به معنای آماده باش کامل فکری، عملی، مادی و معنوی است. لازمه فرج اینست که ابتدا خود را بسازیم و رفتار و گفتارمان، مورد پسند خدا و رسول خدا (ص) باشد و سپس به سازندگی جامعه و تربیت دیگران بپردازیم. و با توجه به این تلازم، روشن می‌شود که بینش انتظار و امید به ظهور مهدی (عج)، در سازندگی و تربیت انسان و جامعه بسیار مؤثر است. (۱)

۴.۵. شبهات وارده بر سیرت و شریعت حضرت مهدی (عج)

وهابیون، شبهه وارد کرده‌اند که حکم و قضاوت در دولت حضرت مهدی (عج)، آن طور که در اصول کافی آمده است، بدین شکل است: که هنگامی که قائم آل محمد قیام می‌کند، به حکم داوود و سلیمان حکم می‌کند، و دلیل و بینه‌ای برای حکم کردن لازم نیست. هم‌چنین، اینان به حکم یهود، حکم می‌کنند. آن طور که در کتاب «محب الدین الخطیب» آمده است:

«آنان نسخ می‌کنند شریعت محمد ﷺ را و به دین یهود، بر می‌گردند.»

هم‌چنین در روایات شیعه آمده است، دولت منتظر بر اساس هر دینی با کتابشان، حکم می‌کند، اهل تورات با تورات، اهل انجیل با انجیل، اهل زبور با زبور و اهل قرآن با قرآن. در حالی که به اتفاق تمامی مسلمین، جایز نیست هیچ گونه حکمی غیر از شریعت قرآن. بنابراین، اینان سعی در نسخ شریعت قرآن کرده‌اند، و بدون اذن الهی، احکام جدید آورده‌اند، و به جای این که به شریعت محمد ﷺ رجوع کنند، به حکم داوود، رجوع می‌کنند.

۱. عبدالرحمن انصاری؛ عذرا انصاری، صص ۱۲۰ - ۱۲۱.

و این خود، اعترافی است که شریعت حضرت مهدی (عج)، شریعت حضرت محمد ﷺ نیست و شریعتشان را مطابق شرایع ادیان قرار داده‌اند، نه مطابق با شریعت قرآن. نعمانی در کتاب خود، گفته است:

«قائم با امر جدید کتاب جدید و قضاوت جدید، قیام می‌کند» این روایت نشان می‌دهد که، همانا وی کتابی دیگر استخراج می‌کند، که مخالف با قرآن است. و با این دعوی که این کتاب کامل است و همان، کتاب رسول خدا ﷺ است، مردم را گمراه می‌کند. و «عجم» قیام می‌کنند، تا این گونه افکار را منتشر سازند. اهداف شیعه، ضد شریعت اسلام است و احادیث آن، همگی خیالی و جعلی است.»^(۱)

۱.۴.۵. شبهات وارده بر سیرت حضرت مهدی (عج)

و اما سیرت وی، در روایات شیعه آمده است: همانا قائم مسجد الحرام و مسجد الرسول را از اساس خراب می‌کند. و خانه خدا را به موضع و اقامت اصلی اش، بر می‌گرداند. منتظر آنان، نه تنها به این کار اکتفا نکرده است بلکه، وی قتل عام انجام می‌دهد که شامل جنس عرب است. هم چنین، مهدی (عج)، ام المؤمنین عایشه را، که مورد علاقه رسول اکرم ﷺ بود، از قبر بیرون می‌آورد و آن حدی را که رسول خدا ﷺ، در زمانش بر او اجرا نکرد، وی اجرا می‌کند.

جالب تر این است که می‌گویند: حضرت قائم (عج) از خاتم النبیین، کامل تر است و در تحقق بخشیدن به دین خداوند، قادر تر است. اینان آیه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^(۲) را در شأن حضرت قائم (عج) می‌دانند. و نشان می‌دهد که قائم، محقق خواهد کرد، آنچه را که انبیا از آن، عاجز بودند. هم چنین، علم وی را بهتر و قوی تر از انبیا دانسته‌اند. آن طور که در روایاتشان آمده است: اگر علوم ۲۷ حرف باشد تنها ۲۰۲

۱. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه، صص ۷۷۲-۷۷۴.

۲. قرآن، توبه، آیه ۳۳.

حرف آن در تمامی این مدت یاد گرفته شده است. ۲۵ حرف دیگر، هنگامی است که قائم، قیام کند.

قائم (عج) اسلام را بر آنان، عرضه می‌کند و آن را استوار می‌کند و هر کس که در برابر آن، سرکشی کند، گردنش را می‌زند و یا مکلف به دادن جزیه می‌شود، آن طور که اهل ذمه، ادا می‌کنند. ولی بعضی روایات می‌گویند: از آنان جزیه قبول نمی‌شود.

سنت وی، خروج از سنت مصطفی ﷺ است. از امام باقر ﷺ سؤال کردند:

«آیا سیره وی سیره محمد ﷺ است؟ گفت: هیئات! رسول خدا با

امت خود به نر می‌رفتار می‌کرد، در حالی که قائم به قتل و کشتار، امر می‌کند.»

پس سیره وی، مخالف با سیره رسول الله است و تمامی مسلمین اتفاق دارند، هر که مخالف سیره رسول الله ﷺ باشد، از اسلام نیست. آیا قائم (عج) مبعوث شده است به رسالت غیر از رسالت اسلام؟ وی چگونه، به خلاف سیره رسول الله ﷺ امر می‌کند؟ آیا وی پیامبری است که بر او وحی شده و در حالی که، پیامبری بعد از خاتم الانبیا نیست.

شیعه معتقد به پیروی از امام علی ﷺ است و هر کس که از او پیروی نکند، از شیعه علی ﷺ نیست. در حالی که خود شیعه اعتراف کرده است، «همانا سیره حضرت قائم (عج) مخالف با سیره رسول الله است.»

۲.۴.۵. حکم نماز جمعه در عصر غیبت

شیوخ شیعه، به حکم نیابت از امام غایب، در عمل به احکام دین، عقاید و احکامی را بدون اذن الهی، احداث کرده‌اند. از جمله، متوقف کردن نماز جمعه به خاطر غیبت امام زمان و گفته‌اند نماز جمعه و حکومت، برای امام مسلمین است. و حتی بعضی از متأخرین هم گفته‌اند، همانا شیعه در زمان ائمه ﷺ از تارکین نماز جمعه است.

۳.۴.۵. حکم جهاد در عصر غیبت

هم چنین، شیعه جهاد با ولی امر مسلمین را منع کرده‌اند: زیرا جهاد فقط با امام است. یعنی

از سال ۲۶۰ تا امروز بر مسلمین است اطاعت از امام، مفترض، یعنی منتظر آنان که در سرداب است. و تا قبل از سال ۲۶۰ هجری، جهاد با ابوبکر و عثمان و عمر و بقیه خلفا مسلمین، حرام است مانند حرمت گوشت خوک.

بنابر این، جهاد مسلمین در طول تاریخ، جهادی باطل و بدون اجر و ثواب است. در حالی که خود شیعه، کسانی را که در جهاد کشته می‌شوند، را دارای صفاتی مثل شهید و یا مجاهد می‌نامند، و این با عقیده آنان در مسأله جهاد، متناقض است.^(۱)

۴.۴.۵. چگونگی اجرای حدود الهی در عصر غیبت

شیعه، خود تصریح کرده است: به علت غیبت امام زمان (عج)، اجرای حدود الهی در حکومت اسلامی ممنوع است. و گفته‌اند امر حدود الهی، منصوص به امام است و نصّ از خدا نیست بلکه بر دوازده امام، که آخرین آنها سه قرن است که غایب است، که منتظر برگشت او هستند، و حدودی اجرا شده است که به حکم تفویض، در اختیار شیوخ شیعی قرار گرفته است، و در هیچ جای اسلام، به غیر از شیوخ شیعی، کس دیگری مجاز به اقامه حدود الهی نیست. پس اگر زمانی فرا رسد که شیوخ شیعی نباشند، باید به حکم آنان، هیچ گونه احکامی در اسلام اجرا نشود.^(۲)

هم چنین، از جمله احکامی که شیعه در فترت اختفاء امام منتظر، بدون اذن الهی، جعل کرده است مسأله تقیه است که ترک آن قبل از ظهور و بازگشت منتظر، مثل ترک نماز است.^(۳)

۱. همان، صص ۸۸۱-۸۸۲-۸۸۷-۸۸۸.

۲. خود همین شبهه که اگر شیعه نباشند، پس کسی نباید اجرای حدود الهی کند، نشان دهنده جهالت وهابیان است. و این که غرض آنان از این شبهه، تنها مسخره کردن و توهین کردن به شیعه است. در حالی که خودشان هیچ چیز ندارند که لاف، در پاسخ گویی به عقاید وهابیت، از طریق استدلال و یا برهان و حتی از روش جدل استفاده کنند شبهه اینان همانند این است که: خدا قرآن را به زبان فصیح عربی گفته است، حال اگر عرب روی زمین نبود چه کار کنیم!؟

۳. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه، صص ۸۸۹-۸۹۰.

۵.۴.۵. قرار گرفتن اموال در دست یتیم

وهابیان شبهه کرده‌اند، حضرت مهدی (عج) حضانت بدن خود را بر عهده دارد وصی پدرش است، در حالی که یتیم بوده است. مگر در قرآن نداریم «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»^(۱) یعنی: جایز نیست، اموال را به فرزند یتیم تسلیم کنیم تا موقعی که به سن بلوغ خود برسد. پس چطور، حضرت مهدی (عج) در بدن و اموال خود و هم چنین امام بودن برای مسلمین، استحقاق دارد و هیچ احدی مؤمن نیست، مگر به او ایمان بیاورد در حالی که وی هیچ نفعی ندارد، چون کسی او را نمی‌شناسد.^(۲)

۵.۴.۶. پاسخ به شبهات

پاسخ این است که در زمینه احکام جدید و قضاوت‌های حضرت مهدی (عج) و اصلاحاتی که حضرت انجام می‌دهد، احکامی است که در نظر اول، با متون فقهی موجود و گاهی با ظواهر روایات و سنت، سازگاری ندارد. مثل قانون ارث برادر در عالم ذر، کشتن شرابخوار، اعدام دروغگو، نابودی مناره‌های مسجد و خراب کردن خانه خدا و مسجد النبی.

در روایات از این تعبیرات با عباراتی مانند: قضای جدید، سنت جدید، دعای جدید و کتاب جدید نام برده شده است که ما آن را جز زنده کردن سنت محمدی ﷺ نمی‌دانیم. و چون این دگرگونی‌ها، زیاد و شدید است، مردم وقتی با آن رو به رو می‌شوند، تعبیر «دین جدید» می‌کنند. تمامی این تعبیرات و تفسیرات به چند دلیل است:

۱- برخی از احکام الهی هر چند از سوی خداوند پایه ریزی شده است، ولی شرایط اعلام و اجرای آن در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) فراهم می‌شود و اوست که آن احکام را، اعلام و اجرا می‌کند.

۲- باگذشت زمان به وسیله زورمندان و تحریف‌گران، تحریفاتی در احکام الهی پدید آمده است و حضرت قائم (عج) پس از ظهور، آن‌ها را تصحیح و تعدیل می‌کند. آن طور که در حدیث

۱. قرآن، نساء، آیه ۶.

۲. احمد عبدالحلیم ابن تیمیه الحرانی الدمشقی، منهاج السنه فی نقض الکلام الشیعه والقدریه، ص ۸۹.

آمده است: «بدعتی بر جای نمی‌گذارد و سنتی نمی‌ماند مگر آن که آن را احیا کند.»

۳- چون فقها در استنباط حکم شرعی از یک سلسله قواعد و اصول بهره می‌گیرند، گاهی حکمی را که استنباط کرده‌اند با حکم واقع، مطابقت ندارد هر چند نتیجه آن استنباط برای مجتهد و مقلدینش، حجت شرعی است. ولی در حکومت امام زمان (عج) ایشان، احکام واقعی را بیان می‌کنند.

۴- برخی از احکام شرعی، در شرایطی خاص و اضطراری و برای تقیه به صورت غیر واقعی اعلام شده است. که در روزگار حضرت، تقیه برداشته می‌شود و حکم واقعی بیان می‌شود. (۱)

۱. ۴. ۵. احادیث مرتبط با حکومت حضرت مهدی (عج)

امام صادق علیه السلام ضمن حدیث مفصلی می‌فرماید:

«بر شما (مسلمانان) است که تسلیم (امر ما) باشید و امور را به ما بازگردانید و به انتظار حکومت ما و شما باشید و منتظر فرج و گشایش ما و شما بمانید. هنگامی که قائم ما ظهور کند و بیخ‌گویی ما به سخن آید و تعلیم قرآن و دستورات دین و احکام را از نو به شما بیاموزد، به همان شکلی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است، دانشمندان شما این رفتار حضرت را انکار کرده، مورد اعتراض قرار می‌دهند. خداوند سنت‌های امت پیشین را بر ایشان قرار داده است ولی آنان، سنت‌ها را تغییر داده و دین را تحریف کرده‌اند. هیچ حکم رایجی در بین مردم نیست مگر این که، از این شکل وحی شده‌اش تحریف گشته است. خدا تو را رحمت کند، به هر چه فرا خوانده می‌شوی بپذیر تا آن کس که دین را تجدید می‌کند، فرا رسد.» (۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی که حضرت قائم (عج) ظهور می‌کند، مردم را از نو به اسلام

۱. نجم الدین طبری، چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج)، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴.

۲. محمد بن عمر کشی، رجال کشی (مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸) ص ۱۲۸.

دعوت می‌کند و آنان را به سوی اسلام هدایت می‌نماید، در حالی که اسلام

کهنه و نابود شده، مردم از آن گمراه گشته‌اند.»^(۱)

بنابر این روایات، امام عصر (عج) دین جدیدی را به جهان عرضه نمی‌کند که مخالف با سیره و سنت رسول الله ﷺ باشد بلکه چون مردم از اسلام واقعی منحرف شده‌اند، حضرت دوباره آنان را به آن دین دعوت می‌کند.

امام صادق ﷺ در این باره می‌فرماید: ای بریدا! به خدا سوگند، هیچ حریمی برای خداوند نماند مگر این که آن را دریدند و هرگز به کتاب خدا و سنت پیامبرش در این جهان، عمل نشد و از روزی که امیرالمؤمنین به شهادت رسیدند، هرگز حدّ خدا در بین مردم جاری نشد..

۲. ۴. ۵. شریعت حضرت مهدی (عج)

بنابر این، شریعت حضرت مهدی (عج) را می‌توان در سه بخش جداگانه قرار داد: در بخش اول، حکم‌های جدیدی است. در زمان ایشان احکام تازه و جدیدی خواهد آمد. مانند: اعدام پیر زانی و کسی که زکات نمی‌دهد و دو برادر را که از میانشان عقد اخوت بسته شده است از یکدیگر ارث می‌برند. شیخ طبرسی روایت کرده که آن جناب مرد بیست ساله را که علم دین و احکام و مسائل خود را نیاموخته است می‌کشد.^(۲)

در دیگر احکام جدید، انتقام از بازماندگان قاتلان امام حسین ﷺ است. هروی می‌گوید: به حضرت رضا ﷺ عرض کردم:

«ای فرزند رسول خدا ﷺ! نظرتان در باره این سخن امام

صادق ﷺ که می‌فرماید: «هرگاه قائم ما قیام کند، بازماندگان از قاتلان امام

۱. محمد بن النعمان (مفید)، ارشاد مفید، تصحیح: سید کاظم موسوی (تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ه.ق) ص ۳۶۴؛ فضل بن الطبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، تحقیق مؤسسه البیت للاحیاء التراث (قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق) ص ۴۳۱.
۲. شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۷۶۹.

حسین علیه السلام به کیفر کردار پدرانشان کشته می‌شوند. چیست؟ «حضرت رضا علیه السلام فرمود: این سخن صحیح است.» گفتیم: پس این آیه قرآن: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^(۱) یعنی گناه کسی را به پای کسی نمی‌نویسند. چیست؟ فرمود:

«آن چه خداوند می‌فرماید صحیح است. ولی بازماندگان قاتلان امام حسین علیه السلام به کردار پدرانشان، خرسند هستند و به آن افتخار می‌کنند و هر کسی از چیزی خرسند باشد مانند این است که آن کار را انجام داده باشد. اگر مردی در دمشق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدن او خرسند شود، نزد خداوند شریک گناه قاتل است. و حضرت قائم (عج) که فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را هنگام ظهور نابود می‌سازد، برای این است که آنان از کردار پدرانشان خشنود هستند. گفتیم: قائم شما از چه طایفه‌ای شروع می‌کند؟ فرمود: از بنی شیبه شروع می‌کند و دست‌های آنان را قطع می‌کند؛ زیرا آنان دزدان خانه خدا در مکه معظمه هستند.»^(۲)

بخش دوم، اصلاحات حضرت است مثل تخریب مسجد کوفه و تعدیل قبله آن، ویران کردن مناره‌ها، بازگرداندن مسجد الحرام و مسجد النبی به اندازه اصلی. در حدیثی از امام صادق (عج) آمده است:

«حضرت قائم (عج) مسجد الحرام را ویران می‌کند و آن را به ساختمان نخستین و اندازه اصلی‌اش باز می‌گرداند. مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز پس از

۱. قرآن، کهف، آیه ۹.

۲. محمد بن علی بن بابویه الصدوق، *علل الشرایع*، مقدمه محمدصادق بحرالعلوم (نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵

ق)، ج ۱، ص ۲۱۹؛ همو، *عیون اخبار الرضا*، مقدمه محمد مهدی سید حسین الخراسان (طهران: منشورات الاعلمی، ۱۳۹۰

ق) ج ۱، ص ۲۷۳.

ویران کردن به اندازه اصلی آن باز می‌گرداند و کعبه را در جایگاه اصلی اش

می‌سازد.» (۱)

و اما در بخش سوم، قضاوت‌های ایشان است. با توجه به توضیحاتی که داده شد، هیچ مشکلی نیست که اگر ایشان مثل حکم داوود و یا سلیمان حکم کند. هم‌چنین، در رابطه با آن حدیث که با اهل انجیل با کتاب انجیل حکم می‌کند و اهل تورات با کتاب تورات و اهل قرآن با قرآن. به معنای اجرا نکردن شریعت دین اسلام نیست. بلکه، تورات و انجیل دو کتاب مقدس هستند و اکنون در دست یهودیان و مسیحیان، تحریف شده است. اصل کتاب بدون تحریف، در دست امام زمان (عج) است و در ابتدا با کتاب خودشان، با اینان حکم می‌دهد چون، حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام جز پیامبران اولوالعزم و از پیامبران راستین بوده‌اند و باید حقانیت این دو پیامبر و کتابشان آشکار شود و سپس حکم قرآن در تمامی جهان، حکمفرما خواهد شد. به بیان دیگر، کتاب تورات و انجیل، در بعضی مسایل فقهی و شرعی با قرآن متفاوت هستند پس حق هستند و حکم کردن به کتاب آنها نه خلاف شرع و نه خلاف دین مبین اسلام است. (۲)

وهابیون، نام کتابی را آورده‌اند به اسم «محب الدین الخطیب» و در آن حدیث عجیبی را

نقل کرده‌اند. حدیث این است:

«آنان نسخ می‌کنند شریعت محمد صلی الله علیه و آله را، و به دین یهود بر

می‌گردند.»

باید بگوییم: چنین کتابی در شیعه، وجود خارجی ندارد. حال، این فرد نویسنده یا در ذهن

خود، چنین کتابی را درست کرده است و یا خودشان، کتابی را به این نام نوشته‌اند و هر چه

۱. محمدبن نعمان (شیخ مفید)، ارشاد مفید، ص ۳۶۴.

۲. ر.ک: فصل دوم، ص ۳۴.

توانسته‌اند، تهمت و بهتان در آن وارد کرده‌اند.

از دیگر شبهات که ایشان از پیامبر ﷺ کامل‌تر است و...، همگی نشانه کج فهمی و هابیون است. اگر علوم تا قبل از ظهور حضرت مهدی (عج)، تنها دو حرف آن شناخته می‌شود، به خاطر جهالت مردم است نه کم‌آگاهی انبیاء. به عبارت دیگر در عصر ظهور، از ویژگی‌های مهم آن این است که خیلی از حقایق آشکار می‌شود و مردم خود به دنبال حق و حقیقت و علم و آگاهی هستند. در حالی که در زمان دیگر ائمه علیهم‌السلام و پیامبران، این چنین نبوده است.

احادیثی که گفته است، روش حکومت امام زمان (عج) مخالف با روش حکومت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا دیگر ائمه علیهم‌السلام است: معنای تفاوت شیوه حکومت است و ربطی به اصل اسلام و اصل دین ندارد.

۵. ۴. ۶. ۳. حکم نماز جمعه

نماز جمعه، در عصر غیبت متوقف نشده است و تمامی این حرف‌ها به خاطر کج فهمی و لجاجت و هابیون است. هر هفته نماز جمعه برگزار می‌شود، منتها در عصر غیبت از مستحبات مؤکد است. زیرا در عصر ظهور حضرت، حکومت در دست امام مهدی (عج) است و به راحتی می‌تواند همه احکام را به طور صحیح انجام دهد.

۵. ۴. ۶. ۴. حکم جهاد و حدود الهی

در مسأله جهاد، جهاد بر چند قسم است: ۱- جهاد ابتدایی با مشرکان برای دعوت آنان به اسلام ۲- جهاد با کفاری که می‌خواهند بر مسلمانان هجوم آورند و به گونه‌ای که مسلمانان از تسلط آن بر سرزمین خود یا به یغما رفتن اموالشان، - اگر چه ناچیز باشد - و اموری مانند آن، ترس دارند. ۳- جهاد با کسانی که کشتن انسانی محترم و یا گرفتن مالی و یا به اسارت بردن زنی را قصد می‌کنند. خواه قاصد مسلمان باشد و خواه کافر. چه کافر حربی و چه کافر غیر حربی... البته این

قسم را «دفاع» هم می‌نامند. ۴- جهاد با کسی که از اطاعت امام معصوم بیرون برود.

نتیجه این که، جهاد کفایی بر همه مسلمانان واجب است. منتها تا زمانی که از میان مسلمانان کسانی برای امر جهاد کفایت کنند، از دیگر مسلمانان ساقط می‌شود و این همان جهادی است که با عدم حضور امام هم، امکان پذیر است و کسی که در این راه کشته می‌شود، «شهید» و یا «مجاهد نام دارد».

ولی سایر جهاد، به شرط وجود امام است (امام معصوم). و یا نایب خاص او، یعنی کسی که از جانب امام برای خصوص جهاد یا اعم از آن، منصوب شده است واجب می‌شود. اما برای نایب عام امام، مثل فقیه در عصر غیبت، عهده‌دار شدن جهاد ابتدایی، جایز نیست.^(۱) در سایر مسایل مثل اجرای حدود الهی در زمان غیبت و اجرای بعضی احکام مثل تقیه و...، همگی دارای احکام خاص ویژه زمان غیبت است.

۵. ۴. ۵. قرار گرفتن اموال در دست یتیم

پاسخ این است که ابتدا باید دید معنای یتیم چیست و از یتیم چه معنایی اراده می‌شود؟ آیا هر کسی پدر ندارد یتیم است؟ آنچه مسلم است آیه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى...» شامل امام معصوم نمی‌شود، زیرا امامت ایشان، از طریق عقل و نقل اثبات شده است و امام از زمره ایتام، خارج است.

هم‌چنین، افرادی منع می‌شوند از دادن مال یتیم که آن یتیم، به حدّ رشد عقلی نرسیده باشد. و کلمه «نکاح» به لحاظ مفهومی این را می‌رساند که فرد باید، به رشد عقلانی برسد نه بلوغ. چه بسا کسانی از حد بلوغ هم گذشته باشند و در سن بالایی از عمر خود باشند ولی به آن حد رشد عقلانی نرسیده باشند، به او مال نمی‌دهند. در حالی که امام معصوم، دارای رشد عقلانی

۱. زین الدین ابوالمعالی (شهید ثانی)، ترجمه و تبیین شرح لمعه، ترجمه: علی شیروانی و محمد مسعود عیانی (قم): دارالعلم، ۱۳۸۳، ج ۵، صص ۱۹-۲۲.

است و این ملاک، در همان کودکی در او وجود دارد.

در حقیقت امامانی که در کودکی به امامت می‌رسند، به کمال عقلی رسیده‌اند که مردم برای پاسخگویی به مشکلات خود، به آنان مراجعه می‌کنند. و یا امام مهدی (عج) به رشد عقلانی خود رسیده بود که در سن ۵ سالگی بر جنازه پدر خود، نماز خواند. پس نباید امام را مقایسه با عوام کرد. (۱)

۵.۵. پاسخ به شبهه مکان و زمان غیبت حضرت مهدی (عج)

وهابیون، در رابطه با زمان غیبت حضرت مهدی (عج) گفته‌اند: که در تمامی روایات که از حکیمه خاتون نقل شده است که می‌گوید:

«حکیمه از سه روز گذشتن تولد حضرت مهدی (عج) و یا پس از هفت روز، وقتی سراغ ایشان را گرفتند امام حسن عسکری علیه السلام گفت: او را به کسی از ما که احق و اولی بود، سپردم.»

بعد از این که خبر غیبت حضرت مهدی (عج) همه جا منتشر شد، شیعه سعی کرد مکان غیبت ایشان را هم بشناسد در رابطه با مکان غیبت، روایات متفاوت است عده‌ای گفته‌اند در کوه رضوی، عده‌ای گفته‌اند در مکه. در حالی که در جای دیگر، از حیرت در مکان وی، سخن گفته‌اند. (۲)

حتی در روایات است که مهدی منتظر (عج) در سرداب مخفی شده است. در حالی که شیعه، مسأله سرداب را رد می‌کند و با این حال در عمل طور دیگری رفتار می‌کند؛ زیرا در سامراء

۱. علی اصغر رضوانی، موعودشناسی و پاسخ به شبهات...، صص ۲۴۰-۲۴۱.

۲. «... لیت شعری این استقرت بک النوی بل ای ارض قتلتک او ثری ابرضوی ام غیرها ام ذی طول» یعنی: کاش می‌دانستم کجا تو را قرار داده است، در ری بلکه کدام سرزمین خاکی است که تو را در بر داشته آیا در کوه رضوی در مدینه و یا غیر آن و یا در ذی طوی در مکه هستی. ر.ک: مفاتیح الجنان.

این مکان را زیارت می‌کنند و در دعا و زیارات سرداب نام برده شده است.^(۱)

پاسخ این است که اولاً - زمان غیبت ایشان، سه روز یا هفت روز پس از تولد نبوده است. بلکه، عباسیان هنگام شنیدن خبر تولد ایشان به دنبال ایشان می‌گشتند. از این رو، حضرت عسکری علیه السلام ایشان را مخفی کردند، تا در دست عباسیان نیفتند. در فصل‌های گذشته گفته شد، تعداد زیادی غیر از حکیمه خاتون، ایشان را زیارت کردند و حتی عده‌ای از صحابه ایشان، ۴۰ روز پس از تولد ایشان به زیارت ایشان رفته بودند. هم‌چنین، در دوران غیبت صغری، نواب اربعه با حضرت مهدی (عج) در ارتباط بودند.

ثانیاً - در باره مکان غیبت ایشان، به علت این که ایشان در بیشتر اوقات از انظار مخفی بودند، دقیقاً محل غیبت مشخص نیست.^(۲)

درباره سرداب هم باید بگوییم، خانه امام حسن عسکری علیه السلام همانند خانه‌های اشرافی دیگر، شامل غرفه‌هایی برای مردان و زنان و سرداب زیرزمین بود. سرداب نیز شامل غرفه‌هایی برای مردان و زنان بود و در تابستان از شدت گرما به این سرداب، پناه می‌بردند. این سرداب، محل زندگی امام حسن عسکری علیه السلام و عبادت امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و امام مهدی (عج) بود و تمام دیدارها در زمان پدر با ولی عصر در همین سرداب بود و بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام برای زیارت قبر عسکریین، مردم می‌آمدند و در راه سرداب سامراء را هم زیارت می‌کردند؛ زیرا محل عبادت آن بزرگواران بود و متبرک بود.^(۳)

۱. احسان الهی ظهیر، الشیعه و اهل البیت، ص ۲۱۵؛ ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول المذهب الشیعه الامامیه، صص ۸۴۶-۸۴۹.

۲. محمدحسین مختاری مازندرانی، ص ۳۵۷.

۳. هاشم معروف الحسینی، سیره الائمه الاثنی عشری (بیروت - لبنان: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶هـ) القسم الثانی، صص ۵۵۹-۵۶۰؛ محمدجواد خراسانی، مهدی منتظر [بی‌جا]: مکتبه الصدوق، [بی‌تا]، ص ۶۵؛ کامل سلیمان، ترجمه یوم الخلاص (روزگار رهایی)، مترجم: علی اکبر مهدی‌پور (تهران: آفاق، ۱۴۰۵ ق)، ص ۲۸۷.

بنابر این، غیبت ایشان در سرداب سامراء نیست و علت زیارت مردم هم، تنها به خاطر
مقدس بودن آن مکان به علت حضور عسکریین علیهم السلام و حضرت مهدی (عج) در آنجا است.

نتیجه گیری

باید متذکر شد، تمامی شبههاتی که وهابیان بر رد فلسفه غیبت، چه از طریق روایات و چه از طریق کلامی و عقلی، مطرح کرده‌اند، همگی به خاطر کینه‌توزی و عداوت آنان است. و اگر نه، با کمی تأمل در روایات، همانند روایاتی که بر شریعت و سیرت حضرت مهدی (عج) دلالت می‌کند، می‌توان فهمید که تمامی آن، بر روش و شیوه حکومت ایشان و... دلالت دارند نه اینکه شریعت جدیدی آورده باشد بلکه چون شریعت اسلام تحریف شده، شریعت جدیدی به نظر می‌آید.

در پایان مناسب است از وهابیان سؤال شود که عقیده و دیدگاه شما، در باره آخرالزمان و ظهور منجی چیست؟ و آیا هیچ کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کرده‌اید؟

اگر تمامی عقاید اینان را در زمینه مهدویت جمع کنیم، شاید به اندازه چند صفحه یک کتاب هم نشود. ولی بالعکس، اگر بگوییم چه مقدار، دیگر مذاهب و ادیان را زیر سؤال برده‌اید؟ برای شما کتاب‌های فروان را می‌آورند، و نه تنها در زمینه مهدویت، بلکه حتی عقیده اصلی آنان که مسأله توحید است، مطالب اثباتی خیلی کم است. بلکه تمامی عقاید آنان، بر پایه انتقاد و رد دیگر مذاهب بنا شده است. و خود این مسأله، نشانه بی‌ثباتی این مکتب جدید التأسیس است. هم چنین، گواه بر آن است که اینان، دست پرورده انگلیس و دیگر کفار برای تحریف و از بین بردن دین مقدس اسلام می‌باشند.

فهرست منابع

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- آصفی، محمد مهدی. «درآمدی بر ولایت و غیبت حضرت مهدی (عج)». ترجمه عبدالله امینی، مجله انتظار موعود قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۵، صص ۸۱-۸۲.
- ۴- آل الشیخ، محمد بن ابراهیم. شرح کتاب کشف الشبهات الممکة العربیه السعودیه، ریاض: [بی نا]، ۱۴۱۹ هـ.
- ۵- ابن خلدون. مقدمه. ترجمه گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۵۹.
- ۶- ابی عبدالله بن علی معروف به ابن عربی. فتوحات مکیه. بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه، [بی تا].
- ۷- ابراهیمی، محمد حسین. تحلیلی نو بر عقاید وهابیت. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
- ۸- ابراهیمی دینانی، غلامحسین و دیگران. خردنامه صدر. تهران: کنگره بزرگداشت صدرالمآلهین، ۱۳۷۴.
- ۹- احمد بن حنبل. سند احمد بن حنبل. قاهره: [بی نا]، ۱۳۱۳.
- ۱۰- ابوالمعالی، زین الدین (شهید ثانی). ترجمه و تبیین شرح لمعه. ترجمه علی شیروانی و محمد مسعود عیانی قم: دارالعلم، ۱۳۸۳.
- ۱۱- اسلامی، محسن. چهره حقیقی ابن تیمیه پایه گذار افکار وهابیت. قم: فقاها، چاپ اول،

۱۳۷۸.

۱۲- الافریقى المصرى، ابى الفضل جمال الدين محمد بن مكرم ابن منظور. لسان العرب. بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۰ هـ.

۱۳- السيد عدنان البكاء. الامام المهدي المنتظر و ادعاء البانيه و المهديه. بيروت: الغدير، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ ق.

۱۴- السلمى السمرقندى، ابى النضر محمد بن مسعود بن عياش. التفسير. تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى، تهران: المكتبه العلميه الاسلاميه، [بى تا].

۱۵- السمرقندى، نصرين محمد بن احمد ابوليث. تفسير السمرقندى. بيروت: دارالفكر ۱۴۱۶ هـ ۱۹۹۶ م.

۱۶- اشعري القمى. سعد بن عبدالله ابى خلف. مصحح محمد جواد مشكور، مقالات و الفرق. [بى جا]: انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ دوم، ۱۳۶۰.

۱۷- اشعري المصرى الحنفى، عبد الوهاب بن احمد بن على. اليواقيت و الجواهر فى بيان الاكبار و باسقله الكبرى الاحمر. بيروت: دارالاحياء التراث العربيه، طبعه الاولى، ۱۴۱۸ هـ.

۱۸- انصارى، عبد الحمين؛ انصارى، عذرا. در انتظار خورشيد. قم: دفتر تبليغات اسلامى، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۱۹- ايروانى، محمد باقر. «او متولد شده است». مجله انتظار موعود. قم: مركز تخصصى مهدويت، ۱۳۸۱، شماره ۵، صص ۹۶-۱۰۲.

۲۰- بخارى، محمد بن اسماعيل. صحيح بخارى. بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۱.

۲۱- البستوى، عبد العليم عبد العظيم. موسوعه احاديث المهدي الضعيفه و الموضوعه. بيروت: دارابن الحزم، ۱۴۲۰ ق.

۲۲- _____ . المهدي المنتظر فى احاديث و آثار الصحيحه. بيروت: دارابن الحزم، طبعة الاول، ۱۴۲۰ ق.

۲۳- الانصارى القرطبى، ابو عبدالله محمد بن احمد. الجامع الاحكام القرآن. بيروت: دارالكتب العلميه، [بى تا].

- ۲۴- پور سید آقایی، مسعود و دیگران. تاریخ عصر غیبت. قم: حضور، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۲۵- ترمذی، محمد صالح حسین. مناقب مرتضوی. [بی جا: بی نا، بی تا].
- ۲۶- ترمذی، محمد بن عسی. الجامع الصحیح و هو سنن ترمذی. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۱.
- ۲۷- الجززی، ابن الاثیر. جامع الاصول من احادیث الرسول. بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه، چاپ سوم، ۱۴۰۵هـ.
- ۲۸- جاسب بن لهراسب. جاماسب نامه. بمبئی: [بی تا]، ۱۳۱۳هـ.ق.
- ۲۹- جوزیه، ابن قیم. مختصر سنن ابی داود و معالم السنن لافی سلیمان. تحقیق محمد حامد فقیهی. بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
- ۳۰- الحرانی دمشقی، احمد عبدالحلیم ابن تیمیه. منهاج السنه فی نقص الکلام الشیعه و القدریه. التحقیق الدكتور محمد رشاد سالم. [بی جا]: [بی تا]، ۱۴۰۶-۱۹۸۶م.
- ۳۱- حسین، جاسم. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم. ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۳۲- حسینی طهرانی. سید محمد حسین. امام شناسی. مشهد: علامه طباطبایی، چاپ چهارم، ۱۴۱۸هـ.
- ۳۳- حکیم، سید منذر. «تاریخ عصر غیبت کبری» مجله انتظار موعود. قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۴، صص ۱۸۱-۱۸۴-۱۸۷.
- ۳۴- الحنبلی دمشقی، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن ابوبکر (ابن قیم جوزیه). المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف. حلب الفراره: مکتب المطبوعات الاسلامیه، [بی تا].
- ۳۵- خادمی شیرازی، محمد. غیبت امام عصر یا پنهانی خورشید عدالت. قم: رسالت، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۳۶- خاطرات همفر جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی. ترجمه: محسن مؤیدی تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۳۷- خراسانی، محمد جواد. مهدی منتظر. [بی جا]: مکتبه الصدوق، [بی تا].

- ۳۸- خلکان، احمد بن محمد. *وفیات الاعیان و ابناء الزمان*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه. ۱۴۱۹ هـ.
- ۳۹- رازی، ابوالفتوح. *تفسیر*. مصحح: میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ هـ.
- ۴۰- ربانی گلپایگانی، علی. «*خلافت و امامت در کلام اسلامی*» *مجله انتظار موعود*. قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۴ و ۶، صص ۴۸ و ۵۳ و ۶۰.
- ۴۱- رجالی تهرانی، علیرضا. *یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج)*. قم: نبوغ، ۱۳۸۳.
- ۴۲- رضوانی، علی اصغر. *ابن تیمیه مؤسس افکار وهابیت*. قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۴۳- _____ *دفاع از تشیع و پاسخ شبهات*. قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۴۴- _____ *سلفی‌گری (وهابیت) و پاسخ بر شبهات*. قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۴۵- _____ *فتنه وهابیت (سلفی‌گری)*. قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۴۶- _____ *غیبت کبری*. قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۴۷- _____ *غیبت صغری*. قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۴۸- _____ *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*. قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۴۹- زینلی، غلام حسین. «*حذف و تحریف آثار مهدویت در منابع اسلامی*». *مجله انتظار موعود*. قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۴، صص ۱۵۲-۱۵۵.
- ۵۰- _____ «*امام مهدی و مسئله طول عمر*». *مجله انتظار موعود*. قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۶، ص ۲۲۴.
- ۵۱- سبجانی، جعفر. *آیین وهابیت*. [بی جا]: مشعر، ویرایش دوم، ۱۳۷۵.
- ۵۲- _____ *الوهابیه فی المیزان*. قم: مؤسسه نشر الاسلامیه التابعه لجماعة المدرسين، قم، الطبعة: رابطه، ۱۴۱۶ ق.

۵۳. ———. وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی. قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۵۴. سبط بن جوزی. تذکرة الخواص. بیروت: مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۱ق.
۵۵. سلیمیان، خدامراد. فرهنگنامه مهدویت. قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (مرکز تخصصی مهدویت)، ۱۳۸۳.
۵۶. سلیمان، کامل. يوم الخلاص (روزگار رهایی). ترجمه علی اکبر مهدی پور، تهران: آفاق، ۱۴۰۵.
۵۷. سید علوی، سید ابراهیم. تاریخچه نقد و بررسی وهابیت ها. تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
۵۸. سیوطی، جلال الدین. جامع الصغیر من حدیث البشیر و التدریر. تحقیق عبدالله محمد الدرویش، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱هـ.
۵۹. ———. العرف الوردی فی اخبار الامام المهدی. شیخ مصطفی الخضر، دمشق: [بی نا]، ۱۴۲۳ق.
۶۰. شافعی کنجی، محمد بن یوسف. البیان فی اخبار صاحب الزمان. مهدی حمر الفتلاوی، بیروت: مرکز وارث انبیاء، ۱۴۱۲ق.
۶۱. صافی گلپایگانی، لطف الله. امامت و مهدویت. قم: نشر حضرت معصومه، ۱۳۷۷.
۶۲. الصدوق، ابوجعفر، محمد بن علی بن الحسین بابویه. علل الشرایع. مقدمه محمدصادق بحر العلوم. نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵.
۶۳. ———. عیون الاخبار الرضا. مقدمه محمد مهدی سید حسن الخرسان. طهران: منشورات الاعلمی، ۱۳۹۰.
۶۴. ———. کمال الدین و تمام النعمة. ترجمه منصور پهلوان، قم: (دارالحدیث)، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۶۵. طاهری خرم آبادی، سید حسن. پاسخ به شبهات وهابیت. قم: فقه، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۶۶. طبسی، نجم الدین. چشم اندازی به حکومت مهدی (عج). قم: بوستان کتاب، چاپ سوم،

- ۶۷- الطبری، جعفر محمد بن جریر. تفسیر طبری جامع البیان عن تأویل القرآن. تحقیق عبدالله بن المحسن التركي، قاهره: مركز البحوث و الدراسات العربيه و الاسلاميه بدار هجر، ۱۴۲۲ هـ
- ۶۸- _____ . «دلایل غیبت حضرت مهدی (عج)، از دیدگاه روایات»، تدوین سید حسن واعظی. مجله انتظار موعود. قم: مرکز تخصصی مهدویت، شماره ۴، صص ۲۳۷ - ۲۵۵.
- ۶۹- الطوسی، شیخ ابی جعفر محمد بن حسن. الغیبه. قم: مکتبه بصیرتی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۷۰- الطوسی، خواجه نصیرالدین محمد. کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد. شرح از علامه حلّی، ترجمه از ابوالحسن شعرانی. تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ هشتم، ۱۳۷۶.
- ۷۱- ظهیر، احسان الهی. الشیعه و اهل البیت. الرياض: بیت الاسلام، [بی تا].
- ۷۲- _____ . الشیعه و التشیع. الرياض: بیت الاسلام، [بی تا].
- ۷۳- _____ . الشیعه و اهل السنه. الرياض: بیت الاسلام، [بی تا].
- ۷۴- عبدالخالق، عبدالرحمن. سیره اهل بیت. زاهدان: مکتبه الاسلامیه، چاپ اول، [بی تا].
- ۷۵- عراقی میثقی، محمود. دارالاسلام در احوالات حضرت مهدی. تحقیق سید ابوالحسن حسینی. قم: ایران نگین، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۷۶- العروسی الخویزی، عبدعلی بن جمعه. نورالثقلین. تحقیق السید علی عاشور. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۲ هـ.
- ۷۷- طباطبایی، محمد حسین. المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی تا].
- ۷۸- _____ . تفسیر البیان. تحقیق: اصغر ارادتی، قم: اسوه، ۱۳۸۳.
- ۷۹- علم الهدی، سید مرتضی. امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام. قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- ۸۰- عزیز العظیمه. محمد بن عبد الوهاب. [بی جا]، [بی تا] الطبعة الاولى.
- ۸۱- العمیدی، سید ثامر هاشم، ترجمه مهدی علیزاده. [بی جا]: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.

- ۸۲- عماد زاده، حسین. *زندگانی حضرت صاحب الزمان*. نگارش عمادالدین حسین اصفهانی و شهیریه عماد زاده، [بی جا]: کتابفروشی محمودی، چاپ ششم، [بی تا].
- ۸۳- علوی پیام، محسن. *بررسی طول عمر و ملاقات با امام زمان از رؤیا تا واقعیت*. قم: نصر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۸۴- عهد عتیق و عهد جدید. ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن و هنری مرتن. تهران: اساطیر، ۱۳۷۹.
- ۸۵- القرینی (ابن ماجه)، حافظ ابی عبدالله محمد بن یزید. *سنن ابن ماجه*. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۵.
- ۸۶- قزوینی، سید کاظم. *امام مهدی از ولادت تا ظهور*. ترجمه دکتر حسین فریدونی، تهران: آفاق، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۸۷- قزوینی، سید محمد حسین. *فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آنها*. ترجمه علی دوانی. تهران: رهنمون، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۸۸- قفاری، ناصر بن عبدالله بن علی. *اصول المذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشری*. عرض و فقه. [بی جا]، [بی نا]، طبعه الاولى، ۱۴۱۵ هـ.
- ۸۹- _____ *مسأله التقرب من اهل السنه و الشیعه و العربیه. السعودیه: دارطیبه المملکه، ۱۴۲۰ هـ*.
- ۹۰- قمی، شیخ عباس. *منتهی الآمال*. قم: هجرت، ۱۳۷۶.
- ۹۱- قندوزی صنفی، سلیمان. *ینابیع الموده*. تحقیق سید علی اشرف الحسین. [بی جا]: دارالاسوه، چاپ اول، ۱۴۱۶.
- ۹۲- فخر رازی، محمد بن عمر. *الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیه*. قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۹۳- فضل بن الطبرسی، حسن. *اعلام الوری با علام الهدی*. تحقیق مؤسسه البیت الاحیاء التراث، قم: مؤسسه آل البیت الاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.
- ۹۴- فقیهی، علی اصغر. *وهابیون (بررسی و تحقیق گونه ای از عقاید و تاریخ فرقه های وهابی)*.

تهران: صبا، چاپ سوم، ۱۳۶۶.

۹۵- الکااشانی، محمد بن المرتضی المدعو بالمولی محسن. *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*. بیروت: مؤسسة الاعلمی المطبوعات، [بی تا].

۹۶- کشی، محمد بن عمر. *رجال کشی*. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

۹۷- الکااتب، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر (بن ابی زینب نعمانی). *غیبت نعمانی*. تحقیق فارس حسون کریم. [بی جا]: انوار المهدی، ۱۴۲۲ هـ.

۹۸- کلینی، ثقة الاسلام. *اصول کافی*. [بی جا]: اسوه، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.

۹۹- لطفی، رحیم. «رویکرد عقلی بر ضرورت وجود امام». *مجله انتظار موعود*. قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱، شماره ۶، صص ۶۹-۷۰.

۱۰۰- گل محمدی، آرمان. *المهدی طاووس اهل الجنة (طاووس بهشتیان)*. قم: دارالنشر، [بی تا].

۱۰۱- متقی هندی، علی بن حسام الدین. *البرهان فی علامات المهدی آخر الزمان*. [بی جا]، [بی تا].

۱۰۲- مجلسی، محمد باقر. *اثبات امامت (حیات القلوب)*. [بی جا]: دارالاعتصام، طبعه الاولى، ۱۴۱۷ هـ.ق.

۱۰۳- _____ . *بحار الانوار*. [بی جا]: دارالتعارف المطبوعات، طبعه الاولى، ۱۴۲۱ هـ.ق. ۲۰۰۱.

۱۰۴- _____ . *مهدی موعود*. ترجمه حسن بن ولی ارومیه‌ای. قم: مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۱۰۵- محمد بن نعمان، (مفید). *ارشاد مفید*. تصحیح سید کاظم موسوی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ هـ.ق.

۱۰۶- _____ . *ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت امام مهدی (عج)*. ترجمه باقر خالصی. قم: انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱.

۱۰۷- مختاری مازندرانی، محمد حسین. *امامت و رهبری*. تهران: انجمن قلم ایران، چاپ اول، ۱۳۷۷.

- ۱۰۸- محقق داماد، سید مصطفی، «امامت و ولایت از دیدگاه صدرا»، خبرنامه صدرا، تهران: کنگره بزرگداشت صدر المتألهین، ۱۳۷۴، شماره ۲، صص ۳۶ - ۳۷ - ۳۸.
- ۱۰۹- مسترهاکس. قاموس کتاب مقدس. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- ۱۱۰- مشکور، محمد جواد. ترجمه الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام. تهران: اشراقی، ۱۳۶۷.
- ۱۱۱- _____ فرهنگ فرق اسلامی. مقدمه کاظم مدیرشانه چی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- ۱۱۲- _____ سیر کلام در فرق اسلام. [بی جا]: شرق، ۱۳۶۸.
- ۱۱۳- مظاهری، محمد. امکان طول عمر تا بی نهایت برگرفته از قرآن و حدیث. قم: ارغوان دانش، ۱۳۸۳.
- ۱۱۴- معروف الحسنی، هاشم. سیرة الائمة الاثنی عشری. بیروت: دارالتعارف المطبوعات، ۱۴۰۶ هـ.
- ۱۱۵- مغنیه، محمد جواد. شیعه و التشیع. ترجمه سید شمس الدین مرعشی. قم: مجمع الذخائر اسلامی، ۱۳۵۵.
- ۱۱۶- معجم الاحادیث المهدی. تحت اشراف الشیخ علی کورانی. [بی جا]: مؤسسه المعارف الاسلامی، طبعة الاولى، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۱۱۷- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی. عقد الدررفی اخبار المنتظر. تحقیق عبدالفتح محمدلو، تهران: نصایح، چاپ اول، ۱۳۱۶ هـ. ق.
- ۱۱۸- مکارم شیرازی، ناصر. پیام قرآن (تفسیر نمونه). قم: مطبوعاتی هدف قم، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۱۹- _____ تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۹.
- ۱۲۰- موسوعة الکلمات الامام الحسین. قم: دارالمعروف، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۲۱- موسوی، سید فخرالدین. سؤال از امام مهدی (عج) در روایات. قم: محدث، ۱۳۸۳.
- ۱۲۲- موسوی نسب، سید جعفر. ۲۰۰ پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج). قم: فرهنگ منهایج، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۱۲۳- مهدی پور، علی اکبر. راز طول عمر از دیدگاه علم و ادیان. قم: طاووس بهشتیان، ۱۳۷۸.
۱۲۴- نصیبی، محمدبن طلحة. مطالب السؤال فی مناقب آل الرسول. بیروت: مؤسسه القری،
۱۳۷۸.

۱۲۵- نگاهی تحلیلی به زندگانی حضرت مهدی (عج). [بی جا]: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ
دوم، ۱۳۷۹.

۱۲۶- هیثمی، ابن حجر. الصواعق المحرقة. تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف. قاهره: مکتبه القاهره،
چاپ دوم، ۱۳۸۵.

۱۲۷- هاشم الحسینی البحرانی. البرهان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۹هـ

128- «غیبت نواب اربعه» [online], <http://www.montazar.net/zar-far/select-sub-htm> [lo Aug 2006]

129- «امام حسن عسکری» [online], <http://www.aftab.ir/articls/religion> =
<http://www.aftab.ir/articls/religion> 28 mar 2007: <http://www.aftab.ir/articls/religion> =
<http://www.aftab.ir/articls/religion> poshiba@hadith.ac.ir.htm [lo Aug 2006].

130- "شبهات وهابیت به مهدویت و پاسخ به آن برای عمره گذاران", mr.mohsen eslame, 2005 [online], http://www.shabestan.ir/news_detail,
usp?newsids =info@fatrat .com.htm [lo Aug 2006].

131- habibolah Rahbar, "امام مهدی (عج)، غیبت و...", 2007 [online]: <http://www.Mouood.org> htm [lo, Aug. 2008].

132- "کتاب خاطرات مسترهمفر، وهابیت چگونه شکل گرفت؟" [online], <http://www.kindfather.ir> [23may2004]

Abstract

"criticizing and studeing wahabites' doubts on the subject of mahdiism(Mahdaviyyat)" is the title of the thesis. The thesis seeks to discuss wahhabites' general beliefs on the subject of mahdiism and their criticisms wilt answeriny their doubts on this subject. The begining of thesis is concerned with the history of developing wahhabites'beliefs and those who are considered as its founders. The continue of thesis concerns Wahhabites' doubts on the origin of belief in mahai and his major occultation among shiites with answering their doubts on this matter. The continue is devoted mainly to the brith of mahdi (The rightly guided one) and that he is living now according to the numerous traditions from shiite and sunnite sources. And it is concerned with wahhabites' 'arguments about their belief in non- existence of him with the answer to their doubts on this matter, too.

The thesis is discussed mainly to the subject of longevity :one of the main doubts which has caused wahhabites to deny this existence and the answer to their doubts on this matter. In final , the thesis is devoted to studeing the philosophy of occultation of the expected mahdi from the intellectual and traditional point of view; moreover, some doubts which wahhabites have delivered on the intellectual arguments of occultation philosophy have been auswered as far as possible.

Qom university

title : criticizing and stnding wahhabites, doubts on the subject of mahdiism.



The Ministry of Science, Researches
and Technology Qum University

The Faculty of Theology and Islamic Teaching
Thesis for master Degree of Philosofhy and Islamic kalam

Title:

*Criticizing and Stnding wahhabites,
doubts on the subject of mahdiism.*

Supervisor:

Dr. Ahmad Abedi

Advisor:

Ms. Borghei

By:

Maryam Katti

1386

۱۰۲۷۱۵